# رفتارشناسی امام رضا علیه السلام و فرقه های درون شیعی

## مشخصات کتاب

سرشناسه : صفری فروشانی، نعمت الله، 1346 -

عنوان و نام پدیدآور : رفتارشناسی امام رضا علیه السلام و فرقه های درون شیعی/نوشته ی نعمت الله صفری، زهرا بختیاری.

مشخصات نشر : مشهد:انتشارات قدس رضوی، 1391.

مشخصات ظاهری : ج، 92ص.؛ 11×17س م.

شابک : 978-600-6543-03-1

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه ص.222؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شیعه -- فرقه ها

موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، 153؟ - 203ق. -- نظریه درباره فرقه های شیعه

موضوع : شیعه شناسی

موضوع : شیعه و سیاست

شناسه افزوده : بختیاری، زهرا، 1359 -

شناسه افزوده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره : BP 239/ص7ر7 1391

رده بندی دیویی : 297/53

شماره کتابشناسی ملی : 2753683

ص: 1

## اشاره

ص: 2

ص: 3

رفتارشناسی امام رضا(علیه السلام)

و

فرقه های درون شیعی

تقدیم:

این تلاش ناچیز

تقدیم به؛

ثامن الحجج، امام رضا(علیه السلام) که با تلاش عظیم خود، در مقابل انحرافات مسلمین و به خصوص شیعیان ایستادند.

و تقدیم به؛

پیشگاه و ساحت مقدس سرور شیعیان و عدالت­گستر جهان، حضرت ولی عصر(عج) که انوار لطفش همواره روشنگر راه است.

ص: 4

ص: 5

## فهرست مطالب

مقدمه. 9

1 مروری بر فرقه ها و جریان های مختلف شیعی از آغاز تشیع تا امامت امام رضا (علیه السلام) . 15

- غالیان: 16

- کیسانیه: 19

- زیدیه: 22

- باقریه: 24

- ناووسیه: 25

- اسماعیلیه خالصه: 26

- مبارکیه: 26

- سمیطیه: 26

- فطحیه: 27

- واقفیه: 27

1 وضعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان در دوره امامت امام رضا(علیه السلام) . 29

- وضعیت سیاسی جامعه اسلامی معاصر امامت امام رضا(علیه السلام) . 31

- هارون (170 193 ه.ق) 32

امین (193 198 ه.ق) 36

مأمون (198 218 ه.ق) 38

- وضعیت فرهنگی جامعه اسلامی معاصر امامت امام (علیه السلام). 44

- وضعیت سیاسی شیعیان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام). 49

- وضعیت فرهنگی شیعیان در زمان امامت امام رضا (علیه السلام). 56

1 تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه زیدیه. 71

- تعامل امام رضا (علیه السلام) با زیدیه پیش از ولایت عهدی: 71

1. قیام ابن طباطبا (علیه السلام)2

ص: 6

2. قیام محمد دیباج.. 77

3. قیام حسین بن حسن افطس... 80

4. قیام ابراهیم فرزند امام موسی بن جعفر (علیه السلام). 81

5. قیام زید فرزند امام موسی بن جعفر (علیه السلام). 82

- تعامل امام رضا (علیه السلام) با زیدیه، پس از ولایت عهدی: 83

الف) تعامل امام رضا (علیه السلام) با قیام زید النار. 84

1. گفتگوی امام (علیه السلام) با مأمون. 85

2. گفتگوی امام (علیه السلام) با زید. 88

ب) آثار ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) بر فرقۀ زیدیه. 90

1 تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه اسماعیلیه. 93

1 تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه فطحیه. 97

1 تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه واقفیه. 103

- ویژگی ها: 105

- علل انحراف واقفیه: 107

- راهیابی جریان غلو به وقف: 110

- تلاش های واقفیان: 112

الف) تبلیغ آموزه ها: 112

1- نوشتن کتاب... 112

2- تعلیم و تربیت شاگرد. 113

3- جعل و تحریف احادیث و پراکندن شایعات... 114

ب) تطمیع: 116

ج) شبهه افکنی: 117

مواضع و پاسخ های امام رضا (علیه السلام) به واقفیه: 119

1- نامه نگاری و مکاتبه. 120

2- پاسخ به شبهات (در قالب مناظره و مکاتبه) 120

ص: 7

3- پاکسازیِ احادیث از جعل و تحریف... 122

4- معرفی ماهیت واقفیان و بیان عاقبت آنان. 123

5- تحریم اجتماعی و اقتصادی واقفیان. 124

6- مورد لعن و نفرین قرار دادن واقفیان (طرد زبانی) 125

7- ارائه کرامات علمی.. 126

 1تعامل امام رضا (علیه السلام)با غالیان.. 129

- شناخت جریان غلو در زمان امام رضا (علیه السلام): 131

- عقاید و آموزه های مورد تبلیغ غلات : 134

- اقدامات و فعالیتهای غالیان: 135

1.جعل حدیث... 135

2.شعبده بازی.. 135

3. اباحیگری.. 136

- اهداف رهبران غلات: 137

مواضع امام رضا (علیه السلام) در برابر غلات: 139

1. بیان ضرورت پرداختن به مسألۀ غالیان. 140

2. معرفی ماهیت غالیان و بیان عقاید آنها 142

3. ردّ عقاید غالیان و بیان عقاید صحیح.. 145

4. بیان علل غلو و عاقبت غالی.. 146

5. ردّ برخی از احادیث و بیان چگونگی تشخیص احادیث صحیح از سقیم. 147

6. اظهار تنفر و بیزاری از غلات و لعن آنها 149

7. فرمان قطع رابطه همه جانبه با غلات... 150

جمع بندی ونتیجه گیری.. 153

فهرست منابع ومآخذ. 157

ص: 8

ص: 9

## مقدمه:

دوران امامت امام رضا (علیه السلام) (203 183 ق) یکی از طلایی ترین دوره های امامت شیعی است. این دوران سبب گسترش اسلام ناب، شناساندن و ارتقای جایگاه امامت در میان مسلمانان شد.

این دوران با انگیزه کم حکومت هارون برای مبارزه با امام و جنگ های داخلی خاندان عباسی مصادف بوده است. حضور امام (علیه السلام) در مرو از آغاز حکومت مامون (218 198 ق) طلایی ترین فرصت را برای تبیین اهداف امام (علیه السلام) در اختیار ایشان قرار داد.

امام (علیه السلام) با استفاده حداکثری از این دوران نام خود را با عنوان «الرضا» در سلسله امامت جاویدان ساخت. فرزندان و نوادگان حضرت تا زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) به عنوان ابناء الرضا شناخته می شدند.

بیشتر دوره ی امامت، آن حضرت با مشکلاتی مواجه بودند که نقش خود را به عنوان بازدارنده های قوی در مقابل امام ایفا می کردند. این مشکلات به دو دسته ی عوامل درون مذهبی و برون مذهبی تقسیم می شود. این فرایند اگر فشار حکومت عباسی را برون مذهبی به حساب آوریم، بیشترین نقش بازدارنده را عوامل درون مذهبی ایفا کرده اند.

گروه ها و جریان های شیعه ی زمان امام (علیه السلام) مانند فطحیه، زیدیه، واقفیه و برخی جریان های انحرافی منتسب به شیعه مانند غالیان بودند. در این جریان ها به ویژه غالیان مسیری غیر از مسیر

ص: 10

امام را طی می کردند ایستادگی آنها در برابر امام موجبات دغدغه امام را فراهم می آورد.

در بررسی این جریانات در می یابیم که بیشترین موضع گیری در برابر امام از جانب واقفیه و غالیان بوده است.

در تحقیقات امام شناسی جریان واقفیه به عنوان یک موضوع، عبرت ها و درس آموزی های فراوانی دارد. ویژگی گروه واقفیه این بود که سران آن از نزدیک ترین افراد به امام موسی کاظم (علیه السلام) شمرده می شوند.این افراد به شدت مورد اطمینان حضرت بوده و می توان آنها را خاص الخواص امام نامید.

همچنین به جایی رسیده بودند که در راس سازمانی با عنوان وکالت از سوی امام (علیه السلام) قرار داشتند. آنها در این سازمان علاوه بر آگاهی از عمده اسرار امامت، بسیار از اموال آن را در اختیار داشتند. سران واقفیه در زمان زندانی شدن امام (علیه السلام) خود را همه کاره شیعه می دانستند چرا که علاوه بر جایگاه اجرایی از جایگاه علمی متناسبی نیز برخوردار بودند.

  جایگاه اجتماعی این گروه نیز قابل انکار نیست و با استفاده از همین جایگاه توانستند در انحراف بخش عمده ای از شیعیان از امامت امام رضا(علیه السلام) تأثیرگذار باشند. بررسی علل انحراف این گروه از مقام ولایت و امامت، بسیاری از نقاط مبهم این دوره را رمزگشایی می کند. در این بررسی روشن می شود که مال طلبی، جاه طلبی، راحت طلبی و در یک کلام دنیا طلبی سهم مهمی در انحراف این گروه ایفا کرده است.

  این گروه و رهبران منحرف و تیزهوش، از تمامی ابزارها در مقابله با امام رضا(علیه السلام) و خط او بهره بردند این ابزارها عمدتاً در

ص: 11

مسیر تطمیع یاران خاص امام(علیه السلام) تا تحمیق توده های شیعی کم معرفت بوده است. توده هایی که به علل مختلف همچون بعد جغرافیایی، عدم تعمیق معرفتی آنها نسبت به امام(علیه السلام) و جایگاه ولایت و نیز ترجیح شخصیت محوری بر حق محوری به ورطه ی هولناک فریب آنها می افتادند.

  دومین جریان خطرناک، جریان غالیان بود؛ جریانی که در زمان امام صادق(علیه السلام) به اوج فعالیت خود رسید سپس در دوران همان امام(علیه السلام) و توسط آن حضرت(علیه السلام) از اوج به حضیض کشیده شد. این جریان اما در دوران امامت امام رضا(علیه السلام) پوست اندازی کرده و شروع به فعالیت های تند روانه نمود و در مقاطعی با گروه اوّل نیز دست اتحاد داد.

  اگر گروه اوّل را به عنوان گروه های کندرو و مقصّر بشناسیم، این گروه به عنوان گروه تندرو شناخته شده که آگاهانه یا ناآگاهانه ائمه(علیهم السلام) را از حدّ خود بالاتر برده و بدین ترتیب شدیدترین ضربات را بر امام(علیه السلام) و امامت وارد می کردند.

  این گروه، گرچه از حیث ظاهری در طیف مقابل گروه اول بودند، امّا در بررسی علّت انحراف آنها می توان نقاط مشترک فراوانی را مانند دنیا طلبی، انحرافات اعتقادی و نبود یا کمبود معرفت یافت که به خیال خود، محبّت فراوان خود را نسبت به امام(علیه السلام) بهانه قرار داده و به فعالیت های مغرضانه ی خود علیه امام(علیه السلام) می پرداختند.

  گرچه در سرتاسر دوران امامت ائمه(علیهم السلام) و نیز دیگر رهبران برحق، می توان هر دو سر این طیف منحرف را مشاهده کرد، اما در این دوران این دو طیف خود را به صورت شفاف تر نشان

ص: 12

دادند و علناً و عملاً مبارزه با امام(علیه السلام) را در هر دو بُعد کندروی و تندروی اعلام کردند.

  این جریان ها باعث پدید آمدن مشکلات فراوانی برای امام رضا(علیه السلام) شد به گونه ای که عمده عمر شریف خود را صرف مبارزه با آنان نمود. امّا در مقابل خوشبختانه میراث گران بهایی برای شیعیان برجای گذاشت؛ میراثی که از تأمل در شیوه های مختلف برخورد امام(علیه السلام) در مقابل گروه های مختلف به تناسب عقاید و نیز جایگاه آنها، شیوه استدلال امام(علیه السلام) و ساحت های برخورد امام(علیه السلام) همانند ساحت های اجتماعی، علمی و اقتصادی به دست آمده است و می تواند الگوی بسیار مناسبی برای پیروان آن حضرت در شرایط مناسب باشد. و در این بررسی به این نتیجه می رسیم که امام رضا(علیه السلام) علی رغم مبارزه و تلاش خود در دو جبهه ی داخلی و خارجی توانست عمده ی این تهدیدها راتبدیل به فرصت نموده و از هر یک در جای خود به نفع گسترش معارف ناب اسلامی بهره برداری کند. هم اکنون سیره ی عملی، سیاسی و اجتماعی آن حضرت به عنوان یکی از ذی قیمت ترین سیره های معصومین(علیهم السلام) در اختیار ما قرار گرفته است تا ما بتوانیم با الگوگیری از آن امام همام در مقابل جریانات انحرافی در همه ی قالب های آن به ویژه در دو بُعد تندروی و کندروی به شناخت صحیح رسیده و موضع گیری درست را برگزینیم.

  مطالعه این کتاب می تواند به لایه های مختلف جریانات انحرافی زمان امام رضا نفوذ کرده و آنها را به خوانندگان بشناساند، کاری که تا کنون به صورت مجموعی و در این سطح، کمتر انجام گرفته است. و از این رو مطالعه آن می تواند در

ص: 13

روشنگری به ویژه برای نسل جوان و دانشجو مفید باشد. چنانکه به خوبی می تواند عرصه ای از مظلومیت امام به ویژه در مقابل گروه های درونی را عرضه کند.

نعمت الله صفری

ص: 14

ص: 15

## مروری بر فرقه ها و جریان های مختلف شیعی

### اشاره

 از آغاز تشیع تا امامت امام رضا (علیه السلام)

ص: 16

در این قسمت، سعی بر آن است تا مروری بر فرقه ها و جریان های مختلف شیعی از ابتدای این جریان ها – جریان های منجر شده به فرقه- صورت گیرد و طبیعتاً در این مرور، فرقی که تا زمان امامت امام رضا (علیه السلام) کم رنگ و بی اهمیت و یا حتی مضمحل و نابود شده بودند، مورد بررسی قرار می گیرند.

### - غالیان

[(1)](#content_note_16_1): از دوره حکومت امام علی (علیه السلام) در کوفه (35-40 ه. ق) روایات متعددی در مورد غلو درباره آن حضرت (علیه السلام) رسیده است که می توان آنها را در سه بخش مورد بررسی قرار داد.

یک دسته از این گزارش ها، مربوط به شخصیتی جنجالی به نام «عبدالله بن سبا» است که کتاب های تاریخی و همچنین کتاب های فرقه شناسی، نقش بزرگی برای او در تحولات سیاسی و عقیدتی اواخر حکومت عثمان و دوران حکومت امام علی (علیه السلام) قائل شده اند.

برخی از کتاب های تاریخی، توطئه علیه عثمان در مصر، تحریک عمار یاسر برای مخالفت با عثمان[(2)](#content_note_16_2)، و بالاخره طرح برخی مسائل کلامی مثل رجعت و وصایت حضرت علی (علیه السلام) را به او نسبت داده اند.

[(3)](#content_note_16_3) امّا آنچه جالب توجه است این که معمولاً در این نوع کتاب های، سخنی از اعتقاد «ابن سبا» به الوهیت امام علی (علیه السلام)

1- عمده مطالب و منابع این قسمت (غالیان) را از مطالب و منابعِ بحث غالیان در کتاب آشنایی با فرق تشیع، نوشته ی دکتر نعمت الله صفری، صفحات 144-154 آوردیم.

2- طبری، تاریخ الطبری، تحقیق گروهی از علماء، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1403 ق، ج 2، ص 647.

3- طبری، تاریخ الطبری، تحقیق گروهی از علماء، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1403 ق، ج 3، ص 38.

ص: 17

و رواج این اعتقاد وجود ندارد. در اواخر قرن سوم نام ابن سبا به کتاب های فرقه شناسی راه یافت و از آنجا به روایات نفوذ کرد. در کتب فرقه شناسی، عقایدی همچون الوهیت حضرت علی (علیه السلام)، مهدویت آن حضرت (علیه السلام)، تناسخ و... به او نسبت داده شده است.[(1)](#content_note_17_1)

از آنجا که برخی، پیشینه عمیقی برای وی در یهودیت قائل بودند، اسلام او را صوری و انگیزه ای برای ضربه به اسلام از راه طرح عقاید انحرافی دانسته و از این راه ارتباطی بین تشیع و یهودیت برقرار ساخته اند. به طوری که در طول تاریخ اسلام بسیاری از مخالفان و معاندان شیعه، اصل تشیع و یا نفوذ عقاید مخالف عامه در این مذهب را ساخته و پرداخته ابن سبا می دانستند.

امّا در قرن چهاردهم هجری، مورخان و تحلیل گران تاریخ اسلام با استفاده از مطالعات روشمند، برای اولین بار در وجود تاریخی چنین شخصیتی تشکیک کردند، چنان که در ادامه این جریان، ضربه اساسی بر پیکره این افسانه از سوی دانشمند معاصر شیعی علامه سید مرتضی عسکری وارد شد. ایشان به طرق مختلف، افسانه و ساختگی بودن ماجرای ابن سبا را ثابت می کند.[(2)](#content_note_17_2)

دسته دوم، گزارش های رسیده در مورد زطهاست که قومی از کولی های هندی بوده اند. روایت شده که هفتاد نفر از آنها پس از ماجرایی[(3)](#content_note_17_3) نزد امام علی (علیه السلام) آمده، بر او سلام کردند. حضرت (علیه السلام)

1- برای آگاهی بیشتر، به کتب ملل و نحل ذیل فرقه سبائیه مراجعه شود. کتبی مثل فرق الشیعه، (نوبختی).

2- ر.ک: مرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، دارالغدیر، تهران، 1392 ق، ج 2، صفحات مختلف از جمله؛ صص 167-215.

3- برای آگاهی از این ماجرا ر.ک: جمعی از نویسندگان، آشنایی با فرق تشیع، چاپ اول، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1387، ص 147.

ص: 18

به زبان آنها جواب داد و با آنها گفتگو کرد. آن گاه آنان ادعای الوهیت امام (علیه السلام) را مطرح کردند و امام (علیه السلام) به شدت، در مقابل آنان ایستاده و چون توبه نکردند، آنها را مجازات کرد.[(1)](#content_note_18_1)

دسته سوم، احادیثی از امام علی (علیه السلام) است که حضرت (علیه السلام) در آنها سخن از عقاید غالیانه گروهی از افراد در مورد خود گفته است و مردم را از اعتقاد به چنین باورهایی بازداشته است.[(2)](#content_note_18_2) از این روایات می توان اجمالاً چنین استنباط کرد که گروه هایی با عقاید غالیانه در زمان آن حضرت (علیه السلام) وجود داشته اند.

و امّا در دوران امامت امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، به هیچ نوع غلوی درباره ائمه یا شخصیت های دیگر شیعی بر نمی خوریم که می توان علت آن را در شدت اختناق حاکم به وسیله امویان دانست.

در مورد دوران امام سجاد (علیه السلام)، اگر از قیام مختار – که به عقیده برخی بتوان آن را از نقاط آغازین غلو شیعی دانست[(3)](#content_note_18_3) – بگذریم، حدیث روایت شده از امام رضا (علیه السلام)، احتمالاً شاهدی بر وجود افراد غالی در این زمان می باشد؛ قسمتی از حدیث مذکور چنین است: «بنان بر علی بن حسین (علیه السلام) دروغ می بست، پس خدا داغی آهن را به او چشاند، و مغیره بن سعید بر أبی جعفر (علیه السلام) [امام محمد باقر (علیه السلام)] دروغ می بست...»[(4)](#content_note_18_4).

در مورد غلو در زمان امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام)، این دوره شاهد دو نقطه عطف

1- محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، 1410 ق، ج 7، ص 259.

2- برای آگاهی از این احادیث، ر.ک: جمعی از نویسندگان، پیشین، ص 148.

3- ر.ک: جمعی از نویسندگان، پیشین، ص 149.

4- طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، تحقیق میرداماد، محمدباقر حسینی، سید مهدی رجائی، مؤسسه آل البیت:، قم، 1404، ج 2، ص 591، رقم 544.

ص: 19

مهم در تاریخ غلو است. اوّل آن که عقیده الوهیت اشخاص در میان عقاید برخی از غالیان مطرح شد. دیگر آن که در برخی از جریان های غالی، امامان شیعه یعنی امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) به عنوان محور بیان شدند.

مهم ترین افراد غالی در این زمان، حمزه بن عماره بربری، مغیره بن سعید عجلی و ابومنصور عجلی بودند و البته از مهم ترین و خطرناک ترین غالیان زمان امام صادق (علیه السلام)، محمد بن مقلاص اسدی کوفی معروف به ابوالخطاب بود.

دوره غلوّ از زمان امام کاظم (علیه السلام) تا غیبت صغری را می توان دوره «خرده غالیان» نامید؛ زیرا غالیان این دوره یا خود را پیرو فرقه های پیشین می دانستند و یا آن که در صورت تشکیل فرقه، چندان اهمیتی نداشتند.

از مشهورترین غالیان دوران امام کاظم (علیه السلام)، می توان از محمد بن بشیر اسدی و از غالیان زمان امام رضا (علیه السلام) می توان از یونس بن ظبیان نام برد.[(1)](#content_note_19_1)

### - کیسانیه:

گفته شده مذهب شیعه در زمان سه امام اول شیعه، هیچ گونه انشعابی نیافت، ولی پس از ماجرای کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام) پیدایش فرقه های مختلف شیعی آغاز شد.[(2)](#content_note_19_2) و نخستین فرقه ای

1- برای آگاهی بیشتر از تاریخچۀ غلات ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، غالیان؛ کاوشی در جریان ها و برآیندها تا پایان سده سوم، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، 1378، صص70-150.

2- سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، بی نا، بی جا، 1348 ش، صص 32-33؛ فضیلت الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ترجمه سید محمد ثقفی و علی اکبر مهدی پور، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شیراز، 1367، ص 24؛ محسن الویری، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه، چاپ اول، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، 1384، ص 4؛ سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، چاپ دهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1380، صص 277-278.

ص: 20

که در شیعه پدید آمد، فرقه کیسانیه بود.[(1)](#content_note_20_1) در مورد نامیده شدن آنها به کیسانیه اقوال مختلفی وجود دارد[(2)](#content_note_20_2) که بنابر قرائن به نظر می رسد که قول صحیح آن است که کیسان، رئیس پلیس مختار بن ابی عبید ثقفی بوده که بعد از قتل مختار، طرفداران او را سامان داد.[(3)](#content_note_20_3)

کیسانیه قائل به امامت محمد بن حنفیه بودند.[(4)](#content_note_20_4) که گروهی از ایشان، محمد بن حنفیه را پس از امام حسین (علیه السلام)، امام می دانستند و گروهی دیگر از ایشان، محمد بن حنفیه را جانشین امام علی (علیه السلام)، و مهدی موعود می دانستند.[(5)](#content_note_20_5) چنان که ملاحظه می شود کیسانیه امامت را از فرزندان حضرت فاطمه(علیهاالسلام) به محمد حنفیه که فرزند

1- علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، چاپ چهارم، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، 1385، ص 64؛ عبدالله فیاض، تاریخ الامامیه (پیدایش و گسترش تشیع)، ترجمه سید جواد خاتمی، چاپ اول، ابن یمین، سبزوار، 1382، ص 75.

2- برای آگاهی از اقوال مختلف ر.ک: ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، تصحیح و تعلیق سید محمدصادق آل بحرالعلوم، المکتبه المرتضویه، نجف، 1355، ص 23؛ سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی، کتاب المقالات و الفرق، تصحیح و تعلیق محمدجواد مشکور، مرکز انتشارت علمی و فرهنگی، تهران، 1361، صص 21 - 22؛ ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام، ترجمه محمدجواد مشکور، چاپ چهارم، کتابفروشی اشراقی، تهران، 1367، ص 19؛ ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، الطبعه الثالثه، منشورات الرضی، قم، 1367ش، ج 1،ص 131 و همچنین ر.ک: صفری فروشانی، غالیان، پیشین، صص 83-84.

3- در مورد کیسان و نقش او در قیام مختار، ر.ک: وداد القاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الأدب، دارالثقافه، بیروت، 1974، صص 58-70.

4- نوبختی، پیشین؛ اشعری قمی، پیشین، ص 21.

5- نوبختی، پیشین، ص 26.

ص: 21

امام علی (علیه السلام) از غیر حضرت فاطمه(علیهاالسلام) بود، منتقل کردند.[(1)](#content_note_21_1)

پیدایش فرقه کیسانیه پیامد حرکت شیعی مختار بود.[(2)](#content_note_21_2) مختار مردم را به انتقام گیری خون امام حسین (علیه السلام) فرامی خواند و ادعا داشت که از سوی محمد بن حنفیه اعزام شده است تا وزیر امین او گردد.[(3)](#content_note_21_3) شاید مهم ترین مسأله ای که نویسندگان کتاب های ملل و نحل به کیسانیّه نسبت داده اند، عقیده به مهدویت محمّد بن حنفیه است و چنین گفته اند که مختار طرفداران خود را به مهدویت محمّد حنفیه دعوت می کرد. بنابر احادیثی که از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره مهدی رسیده و در جامعه نشر یافته بود، وجه مشخّص و مهمّ عقیده به مهدویت، گرفتن انتقام از ستمکاران و ایجاد حکومت حق و عدالت بود و اوضاع اجتماعی حاکم بر جامعه اسلامی، زمینه رشد چنین تفکّری را تقویت، و پیوستن به مختار را توجیه کرد؛ زیرا مختار موفّق شده بود از کشندگان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و طرفدارانشان انتقام بگیرد و حاکمان ستمگر اموی نیز پس از فاجعه کربلا، خشونت و ستم را به نهایت رسانده بودند. از طرف دیگر، حضور نداشتن محمّد بن حنفیه در کوفه و تبعید او از مکه به طائف و رفتن وی به کوه «رضوی» بعدها زمینه چنین تفکری را بیشتر تقویت می کرد.[(4)](#content_note_21_4)

گفته شده پس از رحلت محمد بن حنفیه، کیسانیه به دسته هایی

1- فیاض، پیشین، ص 74.

2- سمیره مختار اللیثی، جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول، الطبعه الاولی، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، قم، 1428ه. ق، ص 41.

3- علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه و تحقیق عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چاپ هجدهم، دفتر نشر نوید اسلام، قم، 1387، ص 261.

4- محمدکاظم خواجویان، تاریخ تشیع، چاپ چهارم، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، 1379، ص 60.

ص: 22

تقسیم شده و انشعاباتی یافتند.[(1)](#content_note_22_1) بغدادی (م 429 ه) معتقد است که کیسانیه، تیره های زیادی بودند که همه آنها از دو دسته ایجاد شده بودند: دسته ای معتقد به زنده بودن محمد بن حنفیه بوده و او را مهدی موعود می دانستند و گروه دیگر به وفات او اقرار کرده ولی در جانشینی او اختلاف داشتند.[(2)](#content_note_22_2)

### - زیدیه:

بنا به روایتی، زید بن علی بن حسین (علیه السلام) در سال 121 به کوفه رفته و شیعیان را به شورش علیه امویان برانگیخت. لیکن شورش وی علیه خلیفه وقت- هشام- در سال 122 به شکست انجامید و وی کشته شد.[(3)](#content_note_22_3) پس از زید، فرزندش یحیی (126 ه.ق) بر خلیفه اموی قیام کرده و کشته شد.

چنان که ملاحظه می شود قیام های زیدیه در دوره بنی امیّه توسط شاخه حسینیان انجام می گرفته امّا در اواخر این دوره، محوریت این قیام ها به شاخه حسنیان انتقال یافت که تعداد زیادی از علویان، اطراف محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن (علیه السلام) (نفس زکیه) جمع شده و با او علیه بنی امیه بیعت کردند.[(4)](#content_note_22_4)

شاید بتوان آغازگر این انتقال رهبری در زیدیه را عبدالله بن حسن بن حسن (علیه السلام) - پدر نفس زکیه – دانست، چرا که گفته

1- ر.ک: نوبختی، پیشین، ص 27. برای آگاهی تفصیلی از انشعابات کیسانیه پس از محمد بن حنفیه ر.ک: وداد القاضی، پیشین، صص 168-267.

2- عبدالقاهر بغدادی، پیشین، ص 12.

3- هاینس هالم، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، چاپ اول، نشر ادیان، قم، 1385، ص 53.

4- نعمت الله صفری فروشانی، خورشید شب، چاپ اول، انتشارات قدس رضوی، مشهد، 1387، صص 42-43.

ص: 23

شده وی فرزندش محمد را، مهدی نامیده[(1)](#content_note_23_1) و نیز در مورد انحصار امامت در میان فرزندان امام حسین (علیه السلام)، با امام صادق (علیه السلام) به بحث و جدل می پرداخته است.[(2)](#content_note_23_2)

به هر حال، قیام محمد بن عبدالله و برادرش ابراهیم که در سال 145 ه. ق در زمان عباسیان صورت گرفت، به کشته شدن و شکست آن دو و پیروانشان منتهی شد.[(3)](#content_note_23_3) ولی این شکست، حسنیان را از اندیشه قیام بازنداشت و همچنان قیام های آنان ادامه یافت.[(4)](#content_note_23_4)

همزمان با اوج گیری مبارزات سیاسی زیدیه در قرن دوم، برخی نظریه پردازان و متکلمان زیدی با تأثیرپذیری از جو حاکم بر آن دوره به طرح مباحث مختلف کلامی روی آورده و نظریات آنان سبب پیدایش نخستین دسته بندی ها در میان زیدیه شد. انشعابات آنان بیش از هر چیز، به بحث امامت و رهبری جامعه بازمی گشت.[(5)](#content_note_23_5)

در مورد انشعابات و فرق زیدیه، شهرستانی آنها را سه گروه جارودیّه، سلیمانیّه و بَتریّه می داند و سپس صالحیه را اضافه می کند و متذکّر می شود که بتریّه و صالحیّه هر دو بر یک مذهبند.[(6)](#content_note_23_6)

1- ر.ک: ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، دارالمعرفه، بیروت، بی تا، ص 224.

2- ر.ک: ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعه الثالثه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1388، ج 1، ص 359.

3- ر.ک: عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، دار صادر – دار بیروت، بیروت، 1385، ج 5، صص 529-551 و 560-570.

4- برای آگاهی تفصیلی از قیام ها ر.ک: صفری فروشانی، پیشین، صص 42-57.

5- علی آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1385، ص 270.

6- شهرستانی، پیشین، ص 140.

ص: 24

### - باقریه:

گروهی بودند که به امامت امام محمّد باقر (علیه السلام) قائل بوده و معتقد بودند که امامت از وی تجاوز نمی کند و به رجعت او معتقد بودند.[(1)](#content_note_24_1) عبارت بغدادی در این مورد، چنین است: «آنان گروهی هستند که امامت را از علی بن ابیطالب[7] در فرزندان او[:] دانسته و تا محمد بن علی[7] معروف به باقر رسانیده اند... و پندارند که او [امام محمد باقر (علیه السلام)] مهدی آینده است...»[(2)](#content_note_24_2). به نظر می رسد که این گروه، همان کیسانیه سابق باشند که ابوهاشم را ترک کرده و به پیروی امام باقر (علیه السلام) گردن نهاده بودند.[(3)](#content_note_24_3)

طبق گفته نوبختی، پس از شهادت امام محمد باقر (علیه السلام)، یارانش به دو دسته تقسیم شدند که گروهی از اینان، پس از امام باقر (علیه السلام) به امامت پسرش امام جعفر صادق (علیه السلام) روی آوردند.[(4)](#content_note_24_4)

پس از شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام)، شیعیان و یارانش به شش دسته تقسیم شدند[(5)](#content_note_24_5)، که یک دسته از آنها پس از امام صادق (علیه السلام) به فرزندش امام کاظم (علیه السلام) روی آورده و اینها در واقع، همان زنجیره امامیه بودند[(6)](#content_note_24_6) و امّا پنج دسته دیگر عبارت بودند از:

### - ناووسیه:

آنان گروهی بودند که وفات امام صادق (علیه السلام) را انکار کرده و او

1- شهرستانی، پیشین، ص 147.

2- بغدادی، پیشین، ص 32.

3- جعفری، پیشین، ص 298.

4- نوبختی، پیشین، صص 62-63.

5- نوبختی، پیشین، ص 66.

6- ر.ک: نوبختی، پیشین، ص 78.

ص: 25

را مهدی موعود می دانستند.[(1)](#content_note_25_1) این فرقه، به نام پیشوایشان که فردی ناووس نام[(2)](#content_note_25_2) و از بصره بوده است، به ناووسیه مشهور شده اند[(3)](#content_note_25_3).

یکی از محققان معاصر، اعتقاداتی که در مورد این گروه گفته شده را ساخته و پرداختۀ ملل و نحل نگاران می داند و در این مورد چنین می نویسد: «نگارندگان کتب ملل و نحل، با این وجود، از این گروه مذهب خاصی ساخته و گفته اند که آنان معتقد بودند که امام صادق (علیه السلام) در واقع رحلت نفرموده، بلکه در غایب شده و در آینده به عنوان قائم بازخواهد گشت.»[(4)](#content_note_25_4) و سپس اضافه می کند که: «مؤلفان، این گروه را به نام ناووسیّه نامگذاری کرده اند...»[(5)](#content_note_25_5). وی دلایلی را بر ردّ این اعتقاد برای این گروه می آورد و باور و تفکّر آنها را به گونه ای دیگر گزارش می کند.[(6)](#content_note_25_6)

### - اسماعیلیه خالصه:

این ها گروهی بودند که مرگ اسماعیل را در زمان حیات

1- نوبختی، پیشین، ص 67؛ اشعری قمی، پیشن، صص 79-80؛ ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1362، ص 21؛ عبدالله بن محمد ناشی اکبر، مسائل الامامه (فرقه های اسلامی و مسأله امامت)، ترجمه علی رضا ایمانی، چاپ اول، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، 1386، ص 72؛ بغدادی، پیشین، ص 33؛ شهرستانی، پیشین، ص 148.

2- در مورد نام این فرد، و انتساب این فرقه به ناووسیه اختلاف است؛ برخی از این اختلافات چنین است: فلان بن فلان الناووس (نوبختی، پیشین.)، فلان بن الناووس (اشعری قمی، پیشین، ص 80)، عجلان بن ناوس (ابوالحسن اشعری، پیشین، ص 21)، منسوب به ناووس (بغدادی، پیشین، ص 33).

3- نوبختی، پیشین.

4- سید حسین مدرّسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ اول، کویر، تهران، 1386، صص 115-116.

5- سید حسین مدرّسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ اول، کویر، تهران، 1386، ص 116.

6- ر.ک: سید حسین مدرّسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ اول، کویر، تهران، 1386، صص 114-119.

ص: 26

پدرش انکار کرده و معتقد بودند که او، پس از امام جعفر صادق (علیه السلام)، امام است و گمان می کردند که اسماعیل همان مهدی موعود و امام قائم است.[(1)](#content_note_26_1)

### - مبارکیه:

گروه سوم بر این باور بودند که پس از امام جعفر صادق (علیه السلام)، نوه او محمد بن اسماعیل، امام است. اینان را به نام پیشوایشان «مبارک» که غلام اسماعیل بن جعفر بود، مبارکیه نامیدند.[(2)](#content_note_26_2)

### - سمیطیه:

گروه چهارم معتقد بودند که پس از امام صادق (علیه السلام) پسر دیگرش محمد – ملقب به دیباج – امام است. این دسته، امامت را در محمد و فرزندانش می دانستند و به خاطر نام پیشوایشان، یحیی بن ابی سمیط به سمیطیه نامیده شده اند.[(3)](#content_note_26_3)

### - فطحیه:

اینان بر این اعتقاد بودند که پس از امام صادق (علیه السلام)، پسرش عبدالله افطح، امام است. چون او بزرگ ترین فرزند بازمانده امام صادق (علیه السلام) بود و دعوی امامت می کرد، پس بیشتر پیروان امام جعفر صادق (علیه السلام) به عبدالله گرویدند؛ اما به دلایلی بیشتر آنان پس

1- اشعری قمی، پیشین، ص 80.

2- نوبختی، پیشین، صص 68-69. در باره انشعابات و فرق اسماعیلیه و آراء آنها برای نمونه ر.ک: نوبختی، پیشین، صص 68-76.

3- نوبختی، پیشین، صص 76-77.

ص: 27

از مدتی به امامت امام موسی کاظم (علیه السلام) روی آوردند.[(1)](#content_note_27_1)

شایان توجه است که از میان  انشعابات یاد شده پس از امام صادق (علیه السلام)، تنها فرقه ای که توانست به هر دلیلی، ادامه حیات بدهد و اسباب ماندگاری خود را فراهم کند، اسماعیلیه – خالصه و مبارکیه- بود.[(2)](#content_note_27_2)

### - واقفیه:

پس از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) در سال 183 هجری، عواملی دست به دست هم داده تا عده ای امام کاظم (علیه السلام) را آخرین امام و مهدی موعود دانسته و بر این اساس، بر او توقف نموده و امامت امام رضا (علیه السلام) و سایر امامان معصوم (علیه السلام) را نپذیرفتند.

توقف کنندگان بر امام کاظم (علیه السلام)، خود به گروه هایی از حیث چگونگی رحلت و غیبت و ظهور و قیام امام کاظم (علیه السلام) تقسیم می­شدند و مسأله وقف بر امام کاظم (علیه السلام)، چنانچه خواهد آمد توسط عده ای از اصحاب برجسته و وکلای آن حضرت (علیه السلام)، به راه انداخته و تبلیغ و حمایت می شد و با توجه به این که مبلغان آن، از جایگاه علمی و اجتماعی بالایی برخوردار بودند، مشکلات فراوانی را برای جامعه شیعه به وجود آوردند.

در مورد مدت دوام و زمان انقراض این فرقه گفته شده که بر خلاف پندار برخی از دانشمندان شیعه در قرن پنجم که تصور می کردند که این گروه تا آن زمان منقرض شده اند، پیروان این مذهب حداقل تا اواسط قرن ششم وجود داشته اند.[(3)](#content_note_27_3)

1- نوبختی، پیشین، صص 77-78.

2- ر.ک: آقانوری، پیشین، ص 292.

3- مدرسی طباطبایی، پیشین، ص 124.

ص: 28

امّا با گذشت زمان، بیشتر شیعیان، فرزند ارشد امام کاظم (علیه السلام) یعنی حضرت رضا (علیه السلام) را به عنوان امام و جانشین ایشان پذیرفتند. این گروه از شیعیان با نام «قطعیّه[(1)](#content_note_28_1)» شناخته شدند. پس در آغاز قرن سوم هجری، اکثریت شیعیان امامی از امام رضا (علیه السلام) به عنوان امام مفترض الطاعه خود اطاعت می نموده اند.[(2)](#content_note_28_2)

چنانچه گذشت تا زمان امامت امام رضا (علیه السلام) شیعه به فرقه های بسیاری تقسیم شد که در این پژوهش برآنیم که به فرقه های موجود و مهم تر در زمان آن حضرت (علیه السلام)، و تعامل امام (علیه السلام) با آنها بپردازیم.

1- قطعیّه: گروهی از شیعیان که به وفات امام کاظم (علیه السلام) و جانشینی امام رضا (علیه السلام) پس از ایشان، قطع و یقین یافته بودند. ر.ک: ناشی اکبر، پیشین، ص 73؛ نوبختی، پیشین، صص 79-80.

2- مدرسی طباطبایی، پیشین، صص 126-128.

ص: 29

## وضعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام)

### اشاره

ص: 30

بسترشناسی و شناخت وضعیت دورۀ هر کدام از ائمه اطهار (علیهم السلام)، فواید چندی را در بر دارد که شناخت و تحلیل سیرۀ ائمه: و همچنین توانایی توجیه و تشخیص تفاوت سیره های ائمه: با یکدیگر، به ویژه در مسائل سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی و حتی توانایی توجیه چگونگی و چرایی تفاوت برخوردهای یک امام (علیه السلام) در مقابل جریان های مختلف، از آن جمله اند.

در این راستا، بررسی و شناخت وضعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام) نیز باعث روشن شدن زاویه ای مهم از دوره امامت و زندگی آن بزرگوار است که می تواند راهنمای ارزشمندی در شناخت و تحلیل سیره ایشان، به طور عام، و تعامل و مناسبات آن حضرت (علیه السلام) با شیعیان در اینجا فرقه های شیعی به طور خاص باشد.

برای بررسی وضعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام) ناگزیریم که محدوده زمانی و مکانی این دوره را کاملاً بشناسیم؛ یعنی بدانیم که از نظر زمانی در این دوره، امامت امام رضا (علیه السلام) معاصر با کدام خلفای عباسی است و از نظر مکانی، محل استقرار و فعالیت شیعیان، بیشتر در چه مناطقی می باشد، و از طرفی وضعیت کلی آن زمان را بشناسیم، چرا که شیعیان جزئی از آن کل، و در ارتباط با آن و مسلماً تحت تأثیر آن بوده اند؛ لذا بررسی وضعیت شیعه در زمان مورد بحث، نیازمند مروری هرچند اجمالی به وضعیت کلی جهان اسلام در آن روزگار می باشد.

ص: 31

### - وضعیت سیاسی جامعه اسلامی معاصر امامت امام رضا (علیه السلام)

دوره بیست سالۀ امامت امام رضا (علیه السلام) (183 203 ه.ق) با دوران حکومت سه خلیفه عباسی یعنی هارون (170 193 ه.ق)، امین (193 198 ه.ق) و مأمون (198 218 ه.ق) مصادف بود که در ادامه به آنها پرداخته می شود.

ص: 32

### - هارون (170 193 ه.ق)

هارون، پنجمین خلیفه عباسی بود که در سن 21 یا 22 سالگی به حکومت رسید.[(1)](#content_note_32_1) علاقه او به جنگ چنان بود که دربارۀ او گفته شده که: «رشید جنگ را دوست می داشت و عادت داشت یک سال به حج و یک سال به جنگ برود. او زرهی بر تن می کرد که بر پشت آن کلمه «حاج» و بر جلوی آن کلمه «غازی» نوشته شده بود».[(2)](#content_note_32_2)

دوران وی، شاهد ناآرامی هایی در نقاط مختلف حکومتی بود، از جمله در دوران وی، قیام دو برادر علوی به نام های یحیی وادریس، فرزندان عبدالله بن حسن رخ داد که یحیی در مشرق و برادرش ادریس در سرزمین مغرب قیام کرد.

هارون توانست یحیی را فریفته و با وعده امان، او را به بغداد کشانیده و به قتل برساند، [(3)](#content_note_32_3) اما ادریس بن عبدالله که به شمال آفریقا و سرزمین مغرب گریخته بود، توانست در آنجا با کمک قبایل بربر در مقابل حکومت هارون ایستادگی کند و هرچند هارون با خدعه توانست وی را نیز با سم به قتل برساند، اما غلام وفادار ادریس یعنی راشد، سرپرستی خانواده اش را به عهده گرفته

1- ابو جعفر محمدبن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعۀ الثانیۀ، دارالتراث، بیروت، 1387/1967، ج8، ص230.

2- أبی عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الکُتاب، تحقیق إبراهیم صالح، الطبعۀ الأولی، ابوظبی للثقافه و التراث، ابوظبی، 1430/2009، ص 304؛ در مورد جنگ ها و روابط خارجی رشید، برای نمونه، ر.ک: محمد سهیل طقوش، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، 1380، صص 105 115.

3- برای آگاهی از جزئیات ماجرا ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، صص 388 406.

ص: 33

و با کمک او، فرزند ادریس – که در زمان قتل پدرش هنوز متولد نشده بود و پس از تولد، او را به نام پدرش، ادریس نامیدند- پس از رسیدن به حد حکومت و سلطنت جانشین پدر شد و حکومت بربر را به دست آورد.[(1)](#content_note_33_1) در واقع ادریس دوم، بنیانگذار واقعی دولت ادریسیان است. پس از استقلال کامل ادریسیان (ادارسه) و ناامیدی عباسیان از سرکوب آنان، هارون برای آنکه از خطر حملات آل ادریس به قلمرو خلافت در امان بماند، به ابراهیم بن اغلب اجازه داد تا با اختیارات بسیار، برافریقیه (تونس) حکم راند.[(2)](#content_note_33_2) پس در دوران هارون، تشکیل نخستین دولت مستقل شیعی یعنی ادارسه، و در پی آن تأسیس دولت نیمه مستقل اغالبه به منظور خنثی کردن اثر دولت ادارسه را شاهدیم.

به اعتقاد برخی محققان ونویسندگان معاصر، هارون پس از رهایی یافتن از این دو نهضت بزرگ علوی، با دیده ترس و نگرانی به فرزندان بیت علوی می­نگریست و از این رو پیشوایان آنها را دستگیر و به حیاتشان پایان داد که در رأس آنها عبدالله بن حسن و محمدبن یحیی و عباس بن محمد و امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بودند.[(3)](#content_note_33_3)

امام موسی کاظم (علیه السلام)مدت چهار سال(179-183ه) از عمر شریفش را در زندان­های هارون الرشید سپری نمود[(4)](#content_note_33_4) و سرانجام

1- ابوالفرج اصفهانی، پیشین، صص 406 409.

2- احمد رضا خضری، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، چاپ چهارم، سمت، تهران، 1383، ص 56.

3- مختار اللیثی، پیشین، ص 397.

4- اشعری قمی، پیشین، ص93؛ نوبختی، پیشین، صص 84-85.

ص: 34

هارون فرمان قتل امام (علیه السلام) را صادر کرد[(1)](#content_note_34_1) و امام (علیه السلام) در سال 183 ه.ق به شهادت رسید. [(2)](#content_note_34_2)

رفتار سرکوب گرانه هارون در این سال­ها با علویان، شدت تقیۀ امام (علیه السلام) و یارانش را به دنبال داشت که این امر باعث توسعه سازمان وکالت[(3)](#content_note_34_3) در زمان امام کاظم (علیه السلام) شده بود تا ازآن طریق، امام (علیه السلام) و شیعیانش باهم در ارتباط باشند، اما این شدت تقیه و از آن طرف زندان­های طولانی مدت امام (علیه السلام) و سپس شهادت ایشان در زندان، آثار سویی برای شیعه و جامعه شیعی به جای گذاشت که از آن جمله می­توان به ایجاد بزرگترین انشقاق در جامعه شیعی یعنی تشکیل فرقه واقفه اشاره کرد. چنانکه پیشتر هم بیان شد، عده­ای از پیروان و شیعیان امام (علیه السلام) اعم از سودجویان و عده­ای از دنباله روان نادان آنها، [(4)](#content_note_34_4) برای این غیبت­های امام (علیه السلام) در طول حیاتش و سپس شهادت ایشان، دلایل وروایات مختلف آورده، و ایشان را مهدی موعود دانستند. پس شرایط سیاسی دوره هارون مقارن با زمان امامت امام موسی کاظم (علیه السلام) تأثیر بسزایی در به وجود آمدن فرقه­ای مهم از درون شیعه به نام واقفیه ایفا کرد و اگر تلاش­های

1- محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الإسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، الطبعه الأولی، دارالقلم العربی، بیروت، 1418/1997، ص 196.

2- محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی­طالب، تحقیق لجنۀ من أساتذۀ النجف الاشرف، مطبعۀ الحیدریۀ، نجف، 1376ه، ج3، ص 437.

3- در مورد سازمان وکالت در عصر ائمه: ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم«عج»، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، 1377؛ محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی«ره»، قم، 1382.

4- منظور، کسانی است که از روی جهالت و نادانی، و مثلاً صرفاً به دلیل سابقه خوب قبلی برخی از یاران امام (علیه السلام)، به پیروی از آنها مبادرت ورزیدند.

ص: 35

بی­وقفه امام رضا (علیه السلام) نبود، می­رفت تا تشیع را نابود سازد.

ناآرامی­های حاکم بر بخش­هایی از حکومت عباسی، تنها ناشی از حرکت های علویان نبود بلکه دوران خلافت هارون شاهد شورش هایی از قبیل شورش حمزۀ بن عبدالله خارجی (181 ه.ق) [(1)](#content_note_35_1) معروف به حمزه آذرک- که از نظر نظامی شاید بتوان گفت که خطرناک­ترین و گسترده­ترین عملیات نظامی خوارج در زمان مورد بحث یعنی دورۀ امامت امام رضا (علیه السلام) (183 203 ه.ق) رخ داد بود، و نیز شورش مردم خراسان که سرانجام وقتی رشید، شخصاً در سال 192 ق، برای ساماندهی به اوضاع و فرونشاندن شورش مذکور که به رهبری رافع بن لیث انجام گرفته بود، راهی خراسان شد، [(2)](#content_note_35_2) در راه به علت بیماری در سال 193 ق در توس درگذشت.[(3)](#content_note_35_3)

سبب شورش مردم خراسان، ظلم و ستم فراوان حاکم آنجا یعنی علی بن عیسی بن ماهان گزارش شده است. [(4)](#content_note_35_4)

1- برای آگاهی بیشتر از جریان شورش حمزه آذرک، ر.ک: مؤلف مجهول، تاریخ سیستان، تحقیق ملک الشعرای بهار، چاپ دوم، کلاله خاور، تهران، 1366، صص 156 به بعد.

2- . ابن اثیر، پیشین، ج6، ص 207؛ ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحا نی الیسوعی، الطبعۀ الثالثه، دار الشرق، بیروت، 1992، ص 130.

3- ابن اثیر، پیشین، ص 211؛ ابن العبری، پیشین.

4- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، منشورات الرضی، قم، 1368، ص 391.

ص: 36

### امین (193 198 ه.ق)

محمد بن هارون، ملقب به امین در سال 193 به خلافت رسید.[(1)](#content_note_36_1) او در تاریخ، به عنوان فردی خوشگذران، هوسران، مسرف و سست رأی معرفی شده که حتی در کارهای مهم به دیگران تکیه می­کرده است.[(2)](#content_note_36_2) در مورد رفتار و صفات امین، همین بس که ابن العبری بعد از ذکر صفات و رفتار او، در پایان چنین می­گوید: «خلاصه آنکه در سیرت او چیزی که در خور ذکر باشد، یافت نشد ...». [(3)](#content_note_36_3)

دوران خلافت امین با فتنه­ها و ناآرامی­ها همراه بود که برجسته­ترین این نابسامانی­ها، درگیری شدید بین او و برادرش، عبدالله مأمون بود، همچنین این نابسامانی نتیجه نزاع بین ایرانیان و اعراب بود. به هنگام درگیری شدید این دو برادر، آتش قیام دیگری در سرزمین شام با حرکت سفیانی شعله­ور شد. سفیانی، به خاندان سفیانیان اموی منسوب بود. او به نام خود دعوت کرد و بر شام و مناطق اطراف آن چیره شد، و اگر اختلاف و درگیری بین یمانیان و مصریان روی نمی­داد و نیروی او به ضعف نمی­گرایید، هر آینه حکومتی در شام تأسیس می­کرد. امین پس از دو سال تلاش بی­وقفه توانست به قیام وی خاتمه بخشد.[(4)](#content_note_36_4)

1- طبری، پیشین، ص 498.

2- در این باره برای نمونه ر.ک: جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تاریخ الخلفا، نور محمد، کراچی، 1378/1959، ص 227؛ ابن اثیر، پیشین، ص 293؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبیه والاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، دارالصاوی، القاهره، بی­تا، ص 302.

3- ابن العبری، پیشین، ص 134.

4- مختاراللیثی، پیشین، صص 423 425.

ص: 37

به هر حال، تقریباً تمام دوران حکومت وی، صرف درگیری با برادرش مأمون شد که این درگیری­ها در نهایت منجر به کشته شدن امین و به حکومت رسیدن مأمون در سال 198 ه.ق گردید.[(1)](#content_note_37_1) به گفته یکی از محققان معاصر، دوران حکومت او بر مردم، دوران جنگ و بلیات و غصب و ویرانی و رواج اموری بود که هیچ شریعتی آنها را مجاز نمی­شمرد و هیچ اخلاق شایسته­ای آنها را روا نمی­داند.[(2)](#content_note_37_2)

1- برای اطلاع از جریان و جزئیات درگیری امین و مأمون، ر.ک: طبری، پیشین، صص 472 481.

2- جعفر مرتضی حسینی عاملی، الحیاۀ السیاسیۀ للإمام الرضا (علیه السلام)، الطبعه الثانیه، جماعۀ المدرسین فی الحوزۀ العلمیۀ، قم، 1362/1403، صص121-122.

ص: 38

### مأمون (198 218 ه.ق)

از دوران بیست ساله حکومت مأمون، فقط پنج سال آغازین حکومت وی که مصادف با سالهای آخر امامت امام رضا (علیه السلام) می­باشد، در بحث حاضر می­گنجد.

عبدالله مأمون در سال 170 ه.ق به دنیا آمد[(1)](#content_note_38_1) و مادرش کنیزی باد غیسی به نام مراجل بود.[(2)](#content_note_38_2) مأمون بر خلاف برادرش امین، در تاریخ به عنوان فردی با شهامت و بلند همت و از لحاظ علم و حکمت، ستاره درخشان بنی عباس معرفی شده که از همه فنون و دانش­ها بهره­ای بسزا داشته است. [(3)](#content_note_38_3) درباره دانایی و علم دوستی او مطالب فراوانی گفته شده است، از جمله اینکه در جایی آمده «داناترین خلفا در فقه و کلام بود»[(4)](#content_note_38_4) و یا اینکه سیوطی، وی را برترین و داناترین خلیفه عباسی معرفی کرده است. [(5)](#content_note_38_5) حتی به امام علی (علیه السلام) منسوب شده است که آن حضرت (علیه السلام) در یک پیشگویی در قسمتی از توصیف خلفای عباسی چنین فرمودند: «... و سابعهم اعلمهم ...»[(6)](#content_note_38_6) یعنی هفتمین آنها [مأمون]، داناترین آنهاست. و بالاخره گواهی مهم در این باره اعترافات پدرش هارون بر این مسأله است، که بارها بر دور اندیشی و حسن سیاست مأمون و

1- احمد بن ابی یعقوب معروف به یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت، بی­تا، ج 2، ص 407.

2- احمد بن ابی یعقوب معروف به یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت، بی­تا، ج 2، ص 444؛ مسعودی، پیشین.

3- دینوری، پیشین، ص 401.

4- ابن الندیم، الفهرست، مطبعۀ الاستقامۀ، القاهره، بی­تا، ص 174.

5- سیوطی، پیشین، ص 234.

6- شیخ عباس قمی، سفینه البحار و مدینۀ الحکم و الآثار، المطبعۀ العلمیه، نجف اشرف، بی­تا، ج 2، ص 332، مادۀ غیب.

ص: 39

از آن طرف بر بی­لیاقتی و هوسبازی امین تأکید کرده بود، [(1)](#content_note_39_1) ولی علی رغم این برتری­های مأمون نسبت به امین و نیز اینکه وی از برادرش امین بزرگتر بود، [(2)](#content_note_39_2) او به عنوان ولیعهد دوم انتخاب شد؛ [(3)](#content_note_39_3) که از مهمترین علل نادیده گرفتن این برتری­های مأمون نسبت به امین، هواداری عباسیان و به ویژه زبیده معروف به ام جعفر مادر امین – و نیز دایی وی، عیسی­بن­جعفر از امین بود.[(4)](#content_note_39_4)

اما به هر حال، با آنکه پایگاه امین بسیار نیرومند بود و هوادارانی محکم داشت،[(5)](#content_note_39_5) زیرکی و هوشیاری و سعی و تلاش مأمون، و استفاده به موقع از عناصر تحت فرمانش از جمله ایرانیان، باعث پیروزی َش بر امین گردید. دوره بیست ساله حکومت مأمون (198 218 ه.ق) را می­توان با توجه به مرکزیت حکومت به دو بخش ایران و بغداد تقسیم کرد:

دوره اول، شامل حضور مأمون در بخش­های مختلف ایران همچون ری، سرخس، طوس و مرو می­شود که در این دوره مرکزیت حکومت، شهر مرو است، و می­توان سالهای 198 تا 204 ه.ق را در این دوره دانست؛ و این نوشته در همین دوره بحث می­کند.

1- ر.ک: أبوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، الطبعه الثانیه، دارالهجره، قم، 1409، ج 3، صص 352 353؛ دینوری، پیشین، ص 389.

2- یعقوبی، پیشین، ص 407؛ابن العبری، پیشین، ص 129.

3- یعقوبی، پیشین، ص 415.

4- ر.ک: مسعودی، پیشین؛ همچنین ر.ک: حسینی عاملی، پیشین، صفحات مختلف از جمله، صص 152 و 153 و 155 - و160.

5- برای آگاهی تفصیلی از چگونگی و چرایی نیرومندتر بودن پایگاه امین ر.ک: حسینی عاملی، پیشین، صفحات مختلف از جمله، صص 157 162.

ص: 40

اما دوره دوم که از ورود وی به بغداد در سال 204 ه.ق تا مرگ او در نزدیکی­های شهر طرسوس در مرز روم را شامل می­شود، شامل فراز و نشیب­های فراوانی از جهات مختلف سیاسی، اداری، علمی و کلامی است که خود بحث مستقلی را می­طلبد.

به طور کلی، اوضاع سیاسی در دوره اول حکومت مأمون، اوضاعی ناآرام و تثبیت نشده بود، و این ناآرامی ریشه در درگیری­های میان امین و مأمون، و به تبع آن درگیری و اختلاف وابستگان و هواداران آن دو که از دو طیف و دو حزب متفاوت ایرانی و عربی تشکیل شده بودند و در رأس این دو طیف، فضل بن ربیع، نماینده آرمان­های عربی و فضل بن سهل، نماینده افکار و آرمان­های ایرانی قرار داشتند که امور دو برادر را تحت تأثیر افکار و آرمان­هایشان قرار داده بودند[(1)](#content_note_40_1) داشت.

حکومت مأمون که با انبوهی از مشکلات آغاز شده بود، ناراضیان بسیار از طیف­های مختلفی را داشت که مهم­ترین آنها عبارت بودند از:

عباسیانی بودند که از قتل امین و به حکومت رسیدن مأمون، ناراضی و خشمگین بودند. علاوه بر آن، انتقال پایتخت از بغداد (شهر عربی)، به مرو (شهری ایرانی)، و نیز واگذاری اداره و اجرای امور مهم کشوری، آن هم در نقاط مهم و کلیدی به ایرانیان که مهم­ترین حامیان مأمون بودند، و مخصوصاً سپردن وزارت و دادن لقب ذوالریاستین به فضل بن سهل ایرانی و نیز فرستادن

1- برای آگاهی بیشتر از درگیری دو حزب عرب و ایرانی ر.ک: طقوش، پیشین، صص118-120.

ص: 41

حسن بن سهل، به حکومت عراق[(1)](#content_note_41_1) از جمله عللی بودند که باعث نارضایتی و خشم عناصر عربی و به ویژه عباسیان شده بود که برای نمونه، از عواقب این نارضایتی­ها بیعت بغدادیان با منصور بن مهدی (عموی مأمون)، بیرون راندن حسن بن سهل از عراق، بیعت با ابراهیم بن مهدی به عنوان خلیفه و جنگ­های متعاقب این بیعت، [(2)](#content_note_41_2) و نیز شورش نصر بن شبث[(3)](#content_note_41_3) را می­توان ذکر کرد.

نصر بن شبث، رهبری عربی بود که در کیسوم در شمال حلب سکونت و درباره امین تعصب داشت؛ زیرا او عنصر عربی را نمایندگی می­کرد و به مأمون که به خراسانی­ها تمایل داشت، کینه می­ورزید. وی در اواخر سال 198 ق شورش کرد و بسیاری از اعراب او را همراهی نمودند و کار او بالا گرفت تا جایی که خلیفه از او وحشت کرد. در حقیقت حرکت او در برابر حکومت عباسی نبود، بلکه قیامی در برابر نفوذ ایرانی بود که قدرت­های خلافت را در چنگ خود داشت. [(4)](#content_note_41_4) چنانچه خود نصر بن شبث، علت جنگ و شورش خود را برتری و مقدم دانستن عجم بر عرب توسط حکومت بیان کرده است.[(5)](#content_note_41_5)

عده­ای از ناراضیان، علویانی بودند که حکومت را حق خود دانسته و حکومت عباسیان را نامشروع می­دانستند، و در راستای به دست آوردن این حق خود، به قیام­های گسترده و زیادی دست

1- جهشیاری، پیشین، صص 428 429.

2- ر.ک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، پیشین، ص 303؛ در مورد برخی علل نارضایتی و عواقب آن برای نمونه، ر.ک: ابن اثیر، پیشین، صص 326 327.

3- درباره شورش نصر بن شبث ر.ک: یعقوبی، پیشین، ص 445؛ ابن اثیر، پیشین، ص 308.

4- طقوش، پیشین، صص 132 133.

5- ابن اثیر، پیشین.

ص: 42

زدند. از جمله قیام ابن طباطبا در کوفه (199 ه)، خروج و قیام محمد بن علی بن حسن معروف به ابن افطس در مکه (199 ه). [(1)](#content_note_42_1)

البته گماردن افراد نالایق و ضعیفی مثل حسن بن سهل در نقاط کلیدی و اصلی مملکتی نیز باعث گسترش ناآرامی­ها و افزایش نارضایتی­ مردم از وضع جامعه شده بود. علاوه بر آن، دادن اختیارات فراوان و تفویض اداره امور حکومتی به فضل بن سهل[(2)](#content_note_42_2) باعث شده بود که وی از رسیدن اخبار به مأمون ممانعت نماید و او را از مهم­ترین اخبار و اطلاعات از جمله آشوب بغداد و خلع مأمون از حکومت توسط آنها و موارد دیگر محروم کند، تا جایی که جنگ خانگی در بغداد شعله­ور و کارهای حکومتی و اداری متوقف شد. روستاهای جنوب عراق در معرض دستبرد مزدوران قرار گرفت و اوضاع بغداد بعد از اینکه خیابان­ها از راهزنان پر شد، به گونه­ای تحمل­ناپذیر گشت. [(3)](#content_note_42_3)

طرح ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) که با اهداف مختلفی انجام شده بود، [(4)](#content_note_42_4) مهم­­ترین تدبیر و سیاست مأمون در جهت ساماندهی اوضاع به شمار می­رفت و گرچه با این سیاست، مأمون توانست تا حدی بر اوضاع مسلط شود و عده­ای را راضی کند ولی این سیاست نیز، ناراضیان و مخالفان خاص خود را داشت. [(5)](#content_note_42_5)

در این شرایط، این مردم بودند که مثل دیگر ادوار حکومت

1- أبوعمرو خلیفۀ بن خیاط، تاریخ خلیفۀ بن خیاط، تحقیق فواز، الطبعۀ الأولی، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415 / 1995، صص 310 311.

2- ر.ک: جهشیاری، پیشین.

3- طقوش، پیشین، ص 126.

4- برای آگاهی از برخی از این اهداف، ر.ک: حسینی عاملی، پیشین، صص 212 242.

5- برای آگاهی از برخی ناراضیان و مخالفان ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) برای نمونه، ر.ک: مسعودی، پیشین، صص 302 303؛ ابن اثیر، پیشین، صص 326 327.

ص: 43

عباسی و اموی، زیر چکمه حکومت خواهی و سلطنت طلبی حکام، قربانی می­شدند.

ص: 44

### - وضعیت فرهنگی جامعه اسلامی معاصر امامت امام (علیه السلام)

طبیعت علم دوستی اسلام سبب شده بود که علوم و دانش­های کشورهای مختلف جهان به جامعه اسلامی راه یابد، و کتب علمی دیگران از یونان گرفته تا مصر و از هند تا ایران و روم به زبان تازی که زبان اسلامی بود ترجمه شود.

ترجمه آثار علمی دیگران که از اواخر زمان امویان شروع شده بود، در عصر عباسیان مخصوصاً زمان هارون و مأمون به اوج خود رسید، همانگونه که در این زمان وسعت کشورهای اسلامی به بالاترین حدّ خود در طول تاریخ ارتقاء یافت.[(1)](#content_note_44_1) به طوریکه عصر هارون الرشید دوران طلایی حکومت عباسی محسوب می­شود.[(2)](#content_note_44_2) البته این حرکت علمی چیزی نبود که به وسیله امویان یا عباسیان پایه گذاری شده باشد، بلکه نتیجه مستقیم تعلیمات اسلام در زمینه علم بود که برای علم و دانش، وطنی قائل نبود.[(3)](#content_note_44_3)

دوران مأمون، از پیشرفته­ترین دوران­های علمی عصر اول عباسی(132-232ق)، [(4)](#content_note_44_4) به حساب می­آید به گونه­ای که

1- ناصر مکارم شیرازی، «مناظرات تاریخی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر»، مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1366، ج1، صص 428 429.

2- طقوش، پیشین، ص 96.

3- مکارم شیرازی، پیشین، ص 429.

4- برای آگاهی از چگونگی تقسیم بندی حکومت عباسی توسط مورخان به چهار عصر، ر.ک: طقوش، پیشین، ص 39.

ص: 45

تلاش­های فرهنگی به اوج خود رسید.[(1)](#content_note_45_1) مأمون با حکما خلوت می­نمود و از معاشرت با آنها اظهار خشنودی می­کرد. وی درترجمۀ کتاب های یونانی بسیار کوشش نمود و پول زیادی در این راه صرف کرد. [(2)](#content_note_45_2) تا جایی که هیأت­هایی علمی را در جستجوی کتاب های یونانی و انتقال آنها به «بیت الحکمه» اعزام نمود.[(3)](#content_note_45_3) بیت الحکمه محلی برای مطالعه، نسخه برداری، ترجمه وتألیف کتب بود.[(4)](#content_note_45_4) این بیت، تراث فرهنگی اسلامی را در کنار تراث فرهنگی خارجی جمع ­آوری کرد.[(5)](#content_note_45_5) به این ترتیب نشر علوم و دانش­های دیگران در کنار دانش­های اسلامی، مسألۀ مطلوب روز شد، و در نتیجه مترجمان بسیاری از عراق، شام و ایران به بغداد آمدند. اما آنچه مایه نگرانی بود، این بود که در بین این مترجمان، افرادی از پیروان متعصب و سرسخت مذاهب دیگر مانند زردشتیان، صابئان، نسطوریان، رومیان و برهمن­های هند بودند که آثار علمی بیگانه را از زبان­های یونانی، فارسی، سریانی، هندی، لاتین و غیره به عربی ترجمه می­کردند.[(6)](#content_note_45_6) و البته نگاهی کوتاه به مترجمان برجستۀ آن دوران، نشان می­دهد که یهود و

1- طقوش، پیشین، ص 138.

2- مکارم شیرازی، پیشین، صص 431 432.

3- طقوش، پیشین، صص 138 139.

4- با اقتباس از: عصر المأمون، احمد فرید رفاعی، الطبعه الرابعه، دارالکتب المصریه، القاهره، 1346/1928، ج 1، ص 375؛ برای آگاهی بیشتر در مورد بیت­الحکمه ر.ک: یونس کرامتی، بیت الحکمه، دایرۀ المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، 1383ش، ج13، صص 274-281.

5- طقوش، پیشین، ص 139.

6- مکارم شیرازی، پیشین، ص 432.

ص: 46

نصاری در امر ترجمه کتاب های، نقش بسزایی داشته­اند؛[(1)](#content_note_46_1) و یقیناً همه آنها در کار خود حسن نیت نداشتند و گروهی از آنان سعی می­کردند که آب را گل آلود کرده و ماهی بگیرند، و از این بازار داغ انتقال علوم بیگانه به محیط اسلام، برای نشر عقاید فاسد و مسموم خود فرصتی به دست آورند و درست به همین علت عقاید خرافی و افکار انحرافی و غیر اسلامی در لابلای این کتاب های به ظاهر علمی، به محیط اسلام راه یافت، و به سرعت در افکار گروهی از جوانان و افراد ساده دل و بی­آلایش نفوذ کرد. مسلماً در آن زمان، یک هیأت نیرومند علمی که از تقوا و دلسوزی برخوردار باشد، در دربار عباسیان وجود نداشت که آثار علمی بیگانگان را مورد نقد و بررسی قراردهد و آن را با فیلتر جهان بینی اسلامی تصفیه کند، و ناخالصی­ها را بگیرد و آنچه صاف و بی­غل و غش است در اختیارجامعه اسلامی بگذارد.[(2)](#content_note_46_2)

از سوی دیگر از خصوصیات قرن دوم هجری که زمان مورد بحث را نیز دربر می­گیرد، پدید آمدن مذاهب فقهی گوناگون است که بسیاری از آنها تا چند دهه و بلکه چند قرن، نقش عظیمی در تاریخ فقه اهل سنت ایفا کردند. برای دانستن اهمیت این دوره همین بس که سه مذهب از مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت، یعنی مذاهب فقهی حنفی­، مالکی و شافعی، دراین دوره پدید آمده­اند.[(3)](#content_note_46_3)

1- سید محمد مرتضوی، نهضت کلامی در عصر امام رضا (علیه السلام)، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، 1375، ص 28.

2- مکارم شیرازی، پیشین، ص 433.

3- نعمت الله صفری، نقش تقیه در استنباط، چاپ اول، مؤسسه بوستان کتاب قم، قم، 1381، ص 504.

ص: 47

در کنار مذاهب فقهی که باید آن­ها را مکاتب نقلی دانست مکاتب عقل­گرا، کلام و فلسفه در حوزه­های مختلف ممالک اسلامی فعالیت داشتند.

معتزلیان، جبهه مقابل سنت گرایان اهل حدیث بودند و عقیده داشتند در شناخت دین و اصول آن علاوه برنقل آیات و روایات از عنصر عقل وخرد نیز بایستی بهره گرفت. معتزلیان تأثیر بسزایی در تکوین و تکوّن علم کلام داشتند و مبدع نظریاتی بودند که با اندیشه­های اهل حدیث تعارض داشت. از مشهورترین متکلمان معتزلی، ابوالهذیل علاف (م 235 ق) بود که نظریات مشهوری در کلام داشته و پیروانش به هُذیله شناخته می­شدند و از شاگردان برجستۀ او، ابوعمرو جاحظ (م 255 ق) بود که طایفه­ای نیز به او منتسب هستند.[(1)](#content_note_47_1)

معتزله در ایام بین خلافت مأمون ومتوکل (198 232 ق) به اوج اقتدار و اعتلای خود رسیدند، چنانچه مأمون غالب ایام خویش را با ابواسحق ابراهیم بن سیار نطّام و ابوالهذیل علاف و ثمامۀ بن اشرس و ابوعبدالله احمد بن ابی دواد ایادی (متوفی 240) از رؤسای بزرگ معتزله می­گذراند و در نتیجه این معاشرت، به فرقه معتزله تعلق قلبی پیدا کرده و طرفدار عقاید ایشان گردیده بود. [(2)](#content_note_47_2) در این راستا، دینوری (م 282) می­نویسد: «[مأمون] در مدت خلافت خود مجالسی برای مناظره میان ادیان و مذاهب تشکیل می­داد

1- حسن حسین زاده شانه چی، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، چاپ اول، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی، قم، 1386، ص 88.

2- عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، چاپ سوم، کتابخانه طهوری، تهران، 1357، ص 42.

ص: 48

و استاد او در این مسائل ابوهذیل محمد بن هذیل علاف بود».[(1)](#content_note_48_1) در ادامه معاشرت مأمون با سران معتزله و نفوذ آنها در دستگاه حکومت عباسی، [(2)](#content_note_48_2) مأمون در سال 218 ماجرای محنت قرآن مجید را به راه انداخت[(3)](#content_note_48_3).

1- دینوری، پیشین، ص 401.

2- برای آگاهی از میزان نفوذ معتزله در دستگاه حکومت عباسی ر.ک: اقبال آشتیانی، پیشین، صص42-43.

3- برای آگاهی از قضیۀ محنت قرآن برای نمونه ر.ک: ابن اثیر، پیشین، ص 423؛ همچنین ر.ک: رفاعی، پیشین، صص395-398.

ص: 49

### - وضعیت سیاسی شیعیان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام)

چنانکه گفته شد، نیمه اول امامت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مصادف با 10 سال پایانی خلافت هارون الرشید (183 193 ق) بود.

به نظر می­رسد فضای سیاسی این دوره برای شیعیان، نسبت به دوره قبل از آن، یعنی دوران امامت امام کاظم (علیه السلام) که شیعیان تقریباً به طور کامل در فشار و اختناق به سر می­بردند، فضایی نسبتاً آرام بود؛ البته این به معنای آزادی صددرصد شیعیان در این دهه نیست، بلکه به دلایلی هارون از شدت عمل خود نسبت به شیعیان کاسته بود، از جمله اینکه:

1. شهادت امام موسی بن جعفر (علیه السلام): هارون به دلیل به شهادت رساندن امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، دستخوش بیم و هراس بود و می­ترسید مبادا عکس العمل­های مسلحانه از سوی وابستگان به اهل بیت: بروز کند.[(1)](#content_note_49_1)از این رو پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) فرماندهان، دبیران، بنی هاشم و قضات و هرکس از طالبیان که در بغداد بود را فراخوانده، با باز کردن چهره امام کاظم (علیه السلام)، به آنان گفت: «آیا اثری و چیزی که دلیل بر کشته شدن باشد، در او می­بینید؟»[(2)](#content_note_49_2)

2. تقیه: از برخی روایات چنین استنباط می­شود که امام رضا (علیه السلام) در دوران هارون سعی بر آن داشت تا خود را مشغول زندگانی عادی و روزمره نشان دهد تا توجه هارون از او منصرف

1- گروه مؤلفان، پیشوایان هدایت، ثامن الأئمۀ، حضرت امام رضا (علیه السلام)، ترجمه سید حسین اسلامی اردکانی، چاپ اول، مجمع جهانی اهل بیت: ، قم، 1385، ج 10، ص 107.

2- یعقوبی، پیشین، ص 414.

ص: 50

شود. چنانکه در گزارشی چنین آمده که امام (علیه السلام) پس از شهادت پدر بزرگوارش امام موسی کاظم (علیه السلام) به بازار رفته و گوسفند، خروس و سگ خریداری کرده بود، [(1)](#content_note_50_1) بطوریکه وقتی این خبر به گوش هارون رسید، وی احساس ایمنی و رفع خطر از سوی امام (علیه السلام) را ابراز و اظهار داشت، عبارت وی در این مورد چنین است: «قد أمنا جانبه».[(2)](#content_note_50_2)

این تقیۀ امام (علیه السلام) را در موارد دیگری نیز شاهدیم از جمله اینکه؛ در دیداری که با بزنطی دارد، از وی می­خواهد شب را در آنجا بماند تا از دید مأموران حکومتی در امان باشد. [(3)](#content_note_50_3)

حکایت دیگر مبنی بر عدم آزادی کامل امام (علیه السلام) و شیعیانش، پاسخ امام (علیه السلام) به نامه احمد بن أبی نصر بزنطی است که وقتی احمد بزنطی، طی نامه­ای از امام (علیه السلام) درخواست ملاقات می­نماید، امام (علیه السلام) در ضمن پاسخ به سؤالات وی، زمان ملاقات را به وقت دیگری موکول می­نماید، زیرا در آن زمان، حکومت بر امام (علیه السلام) سخت گرفته بوده است و رجوع مردم به امام (علیه السلام) مشکل بوده است.[(4)](#content_note_50_4)

1- محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، عیون أخبارالرضا (علیه السلام)، تحقیق شیخ حسین اعلمی، الطبعۀ الأولی، منشورات مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات، بیروت، 1404/1984، ج 1، ص 222.

2- محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، عیون أخبارالرضا (علیه السلام)، تحقیق شیخ حسین اعلمی، الطبعۀ الأولی، منشورات مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات، بیروت، 1404/1984، ج 1، ص 222.

3- طوسی، اختیار معرفۀ الرجال (رجال الکشی)، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، الطبعۀ الاولی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، 1427، ص 485، رقم 1099. البته شایان ذکر است که زمان و تاریخ این ماجرا، در رجال کشی نیامده ولی با توجه به قرائن و شواهد، از جمله سختگیریهای هارون نسبت به علویان احتمال قریب به یقین می­رود که این واقعه در زمان هارون رخ داده باشد.

4- صدوق، پیشین، ص 229، در این ماجرا نیز تاریخ و زمان دقیق آن، مشخص نشده است ولی به احتمال زیاد، در زمان هارون الرشید اتفاق افتاده است.

ص: 51

همچنین ماجرای دستگیری احمد بن عیسی بن زید توسط هارون در سال 188 ه.ق، و گریختن وی از زندان[(1)](#content_note_51_1) و حوادث متعاقب آن نیز، دلیل دیگری بر عدم آزادی کامل شیعیان به طور عام یعنی همه فرقه­ها در زمان هارون می­باشد. ماجرا از این قرار بود که در سال 188 ق هارون، احمد بن عیسی بن زید علوی را دستگیر کرد، ولی او از زندان گریخت و به بصره رفت و در آنجا شیعیان را به خود دعوت می­کرد. هارون برای دستگیری او جاسوسانی گمارد و همچنین جایزه تعیین کرد، اما بر او دست نیافتند، پس ملازم او را که پیرمردی بالای نود سال بود را گرفته و نزد هارون بردند، ولی او حاضر به نشان دادن محل اختفای احمد بن عیسی نشد و سرانجام در اثر تازیانه به قتل رسید.[(2)](#content_note_51_2)

فعالیت شیعیان، در پوشش سازمان وکالت نیز دلیل دیگری بر عدم آزادی کامل شیعیان در دوره مذکور می­باشد که از جمله وکلای امام رضا­7، عزیز بن مهتدی، صفوان بن یحیی، عبدالله بن جندب و عبدالرحمن بن حجاج بودند.[(3)](#content_note_51_3)

بنابراین، شیعیان در سالهای 183 تا 193 ه.ق، از آزادی نسبی، و نه مطلق برخوردار بودند ولی در زمان حکومت امین، به دلیل اختلاف و درگیری شدید بین او و مأمون، ونیز سرگرم شدن بیش از حدّ امین به خوشگذرانی و هوسرانی، شیعیان از آزادی بیشتر و تقریباً کاملی برخوردار بودند. چنانکه گفته اصفهانی مؤید این مطلب می­باشد؛ وی دو علت سرگرم بودن امین به عیاشی و خوشگذرانی و لهو و لعب، و نیز جنگ بین او و مأمون که در

1- یعقوبی، پیشین، ص 423.

2- یعقوبی، پیشین، ص 423.

3- ر.ک: جاسم حسین، پیشین، ص 136.

ص: 52

نهایت منجر به قتل امین شد، را از علل عدم برخورد و آسیب به هیچ یک از علویان در دوره امین دانسته است.[(1)](#content_note_52_1)

پس از قتل امین و به خلافت رسیدن مأمون (198 ق)؛ هنوز یکسال از حکومت تثبیت نشده مأمون نگذشته بود که قیام های علویان در سال 199 ق، از منطقه عراق و در کوفه آغاز شد و به سرعت عمده نقاط مرکزی همانند کوفه، بصره، حجاز و یمن و برخی از نقاط شرقی همانند فارس و اهواز را دربرگرفت[(2)](#content_note_52_2).

پس حکومت مأمون، چنانکه قبلاً هم گفته شد با انبوهی از مشکلات آغاز شد، و اوضاع سیاسی در آغاز حکومتش آشفته بود و ناراضیان و مخالفان بسیاری داشت؛ مأمون که زیرک­ترین خلیفه عباسی به شمار می­رفت و خود و خلافتش را در برابر تندباد حوادث می­دید، دریافت که نمی­تواند همزمان در دو جبهه مهم (عباسیان و علویان) مبارزه کند، پس ابتدا با علویان از در صلح و سازش درآمد و به دنبال راه حلی برای غلبه بر مشکلات ناشی از آنان، با توجه به گستردگی قیام های علویان، که خلافت عباسی را نامشروع می­دانستند و نیز گرایش اکثرمردم تحت حکومتش به ویژه ایرانیان و بالأخص خراسانیان به آنان (علویان)، و با توجه به پایگاه و جایگاه مردمی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و مسائلی از این دست، مسألۀ ولایت عهدی

1- ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص 420.

2- ر.ک: ابن اثیر، پیشین، صص 302 و 305؛ برای آگاهی از قیام های علویان که در سراسر مملکت اسلامی آن زمان، انتشار یافته بود، برای نمونه، ر.ک: ابن اثیر، پیشین؛ همچنین یعقوبی، پیشین، ص 445؛ ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایۀ، دارالفکر، بیروت، 1407 / 1986، ج 10، صص 244 246؛ همچنین ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، تحلیلی بر قیام های علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، شیعه شناسی، سال هفتم، ش 26، تابستان 1388، ص65.

ص: 53

امام رضا (علیه السلام)[(1)](#content_note_53_1) و حتی به نقلی خلافت ایشان[(2)](#content_note_53_2) را مطرح کرد، البته طرح مسألۀ ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) می­توانسته اخطاری هم برای عباسیان طرفدار امین، و ناراضی از مأمون بوده باشد که در صورت ادامۀ این وضع، یعنی ادامۀ درگیری بین او و خاندان پدری­اش، ممکن است خلافت از عباسیان به علویان انتقال یابد.[(3)](#content_note_53_3)

مأمون در ادامه سیاست صلح و سازش با علویان، و نشان دادن اخلاص خود در دوستی با علویان، اقداماتی را انجام می­دهد، از جمله اینکه؛ لباس سیاه که نشانه و شعار عباسیان بود را کنار گذارده و لباس سبزکه لباس علویان بود[(4)](#content_note_53_4)، را برتن نمود و دستور داد که دیگران نیز چنین رفتار نمایند.[(5)](#content_note_53_5) همچنین از آنجا که علویان با شعار «الرضا من آل محمد (علیه السلام)» قیام می­نمودند و البته خود عباسیان نیز با همین شعار به پیروزی و غلبه بر بنی امیه دست یافته بودند مأمون، امام (علیه السلام) را مصداق واقعی این شعار دانست[(6)](#content_note_53_6) و البته او از این راه می­توانست تقریباً بر همۀ قیام­هایی که با این شعار، انجام می­شد غلبه یابد.

در مجموع، در پنج سال دوم و پایانی امامت امام رضا (علیه السلام) که با سال های آغازین حکومت مأمون معاصر بود، وضعیت سیاسی

1- در مورد ولیعهدی امام رضا (علیه السلام) برای نمونه ر.ک: مسعودی، التنبیه والاشراف، پیشین، ص 302؛ ابن کثیر، پیشین، ص 247؛ و برای تفصیل و تحلیل ولایتعهدی و حتی خلافت ر.ک:حسینی عاملی، پیشین، صص 277 298.

2- عزیز الله عطاردی خبوشانی، مسندالامام الرضا (علیه السلام)، المؤتمر العالمی الإمام الرضا (علیه السلام)، 1406 ه، ج 1، ص 64؛ صدوق، پیشین، ج 1، ص 161.

3- ر.ک: صفری فروشانی، خورشید شب، پیشین، ص60.

4- البته طبق نقل جهشیاری، در آن زمان لباس سبز مخصوص ایرانیان بوده است و لباس علویان، سفید بوده است. ر.ک: جهشیاری، پیشین، ص437.

5- برای نمونه ر.ک: مسعودی، پیشین؛ ابن کثیر، پیشین.

6- اقتباس از ابن کثیر، پیشین.

ص: 54

برای شیعیان، وضعیتی نسبتاً مطلوب و آزاد به شمار می­رفت.

به طور کلی، درزمان امامت امام رضا (علیه السلام) خلفای وقت به خصوص مأمون به دلایل مختلف که مهم­ترین آنها، بالارفتن توان و قدرت علویان وشیعیان، و ترس حکومت از قدرت آنان وخطری که برای حکومت داشته­اند، بوده است، به شیعیان رو کرده واین دوران­ها هرچند مقطعی به نفع شیعیان بوده است و نسبت به دوره­های قبلی، فضایی نسبتاً آزاد و باز برای فعالیت شیعیان به شمار می­رفته است.[(1)](#content_note_54_1) در واقع، این فضا به گونه­ای بوده است که برخی گمان کرده­اند که مأمون شیعه بوده است. سید محسن امین و محمد جواد فضل الله از کسانی هستند که وی را شیعه می­دانند[(2)](#content_note_54_2) اما آنچه قوی­تر می­نماید، معتزلی بودن مأمون است که به دلایل مختلف از جمله الزام مردم به قبول و قائل شدن به خلق قرآن[(3)](#content_note_54_3) که از عقاید معتزله به شمار می­رفت و نیز رسیدن معتزله به اوج اقتدار و اعتلا در زمان وی[(4)](#content_note_54_4) که قبلاً بیان شد، این نظر صحیح­تر می­نماید.

در این زمان (دوران امامت امام رضا (علیه السلام)) همچنین تشیعِ افراد حکومتی از جمله مربیان امین و مأمون در زمان هارون، [(5)](#content_note_54_5) تشیع

1- البته در زمان مأمون هم محدودیت­هایی برای امام (علیه السلام) و شیعیانش وجود داشته است؛ برای نمونه. ر.ک: صدوق، پیشین، صص 164 165 و 184.

2- ر.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی­تا، ج 2، صص 15 16. محمد جواد فضل الله، الامام الرضا تاریخ و دراسه، الطبعه الأولی، دارالزهرا، بیروت، 1393 / 1973، ص 91. همچنین برای آگاهی از ردّ شیعه بودن مأمون، و اثبات تشیع دروغین وی برای نمونه، ر.ک: باقر شریف قرشی، حیاۀ الامام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ، الطبعۀ الثانیۀ، منشورات سعید بن جبیر، قم، 1380، ج 2، صص 275 280.

3- ابن طقطقی، پیشین، ص214.

4- اقبال آشتیانی، پیشین، ص42.

5- پروین ترکمنی آذر، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران (از ورود مسلمانان به ایران تا تشکیل حکومت صفویه)، چاپ اول، شیعه شناسی، تهران، 1383، ص 86.

ص: 55

فضل بن سهل، [(1)](#content_note_55_1) طاهر بن حسین[(2)](#content_note_55_2) در دوره مأمون را بیان کرده­اند که پیرامون تشیع آنان بحث های ضدّ و نقیضی وجود دارد؛ که البته ما در صدد بررسی صحت و سقم این موارد نیستیم، بلکه آنچه برای ما مهم است، نفوذ گسترده تشیع در این زمان (امامت امام رضا (علیه السلام)) است که باعث شده عده­ای، افراد مهم حکومتی و حتی خود خلیفه را شیعه معرفی نمایند.

1- ابن اثیر، پیشین، ص 197؛ برای تحلیل و ردّ تشیع فضل بن سهل ر.ک: حسینی عاملی، پیشین، صص 262 273.

2- حسینی عاملی، پیشین، ص 135. (به نقل از الکامل ابن اثیر، حوادث سال 250 ه).

ص: 56

### - وضعیت فرهنگی شیعیان در زمان امامت امام رضا (علیه السلام)

از منظر مسائل فرهنگی، امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) هفده سال از دوره امامت خود را در مدینه سپری کرده و با آزادی نسبی به نشر معارف اسلامی و مذهبی می­پردازد. در این مدت، هارون عمدتاً گرفتار درگیری­های سیاسی و نظامی در شرق یعنی خراسان بوده و پس از وی دوران درگیری میان پسران او، امین و مأمون (193 198 ق) فرا می­رسد و در آغاز حکومت مأمون، وی به تثبیت پایه­های حکومت خود و مبارزه با مدعیان در نقاط مختلف می­پردازد و از این رو در این هفده سال، حکومت مرکزی نمی­تواند توجه چندانی به فعالیت­های امام (علیه السلام) وبه دنبال آن ممانعت از ادامه آن داشته باشد.[(1)](#content_note_56_1) جایگاه والای امام رضا (علیه السلام) در مدینه که پیشتر آورده شد، می­تواند مؤید این گفته باشد.

در طی حکومت پنج ساله امین، مدینه نیز درگیر مناقشات سیاسی بین دو برادر بوده و از توجه به مسائل دیگر و ازجمله فعالیت­های فرهنگی شخصیتی مانند امام رضا (علیه السلام) غافل بودند و در طی این مدت، امام (علیه السلام) توانست بخش عظیمی از معارف اسلامی و شیعی را در میان مردم منتشر سازد که بخش مهمی از روایات آن حضرت (علیه السلام) تحت عنوان مسند الامام الرضا (علیه السلام) گردآوری شده است.

گفته شده در دوره حکومت امین، امام رضا (علیه السلام) در سال 194 ق به بصره رفته و به درس و تعلیم و تربیت پرداخت.[(2)](#content_note_56_2)

1- صفری فروشانی، تحلیلی بر قیام­های علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، پیشین، ص 58.

2- ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، آگه، تهران، 1375، صص 207 208. لازم به ذکر است که این مطلب، در منابع دیگر یافت نشد.

ص: 57

سرشماری تعداد راویان امام رضا (علیه السلام)، نشان می­دهد که تعداد کسانی که از این بزرگوار کسب حدیث کرده­اند، بیش از تعداد کسانی هستند که از سه امام بعد از امام علی (علیه السلام) و از سه امام بعد از امام رضا (علیه السلام) نقل روایت کرده­اند، که این امر با توجه به اینکه ایشان غالب عمر خود را در مدینه سپری کرده­اند، نشانگر پویایی و تحرک و نشاط مدرسه مدینه در این دوران می­باشد. به عنوان نمونه، شیخ طوسی تعداد راویان امام رضا (علیه السلام) را 317 نفر برشمرده است، این در حالی است که تعداد راویان سه امام پس از امام رضا (علیه السلام) را به ترتیب 113 و 182 و 103 نفر، و تعداد راویان سه امام پس از امام علی (علیه السلام) را به ترتیب 41 و 109 و 173 نفر ذکر کرده است.[(1)](#content_note_57_1)

محل تحدیث، تدریس و افاضات علمی وحدیثی امام رضا (علیه السلام) در مدینه، مسجد نبوی بود و همچنین مجالس دیگری نیز در بیت شریف آن حضرت (علیه السلام) منعقد می­شد. [(2)](#content_note_57_2) چنانکه از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که می­فرمود: «در روضه می­نشستم و شهر مدینه آکنده از عالمان بود، اما هرگاه یکی از آنان در مسأله­ای دچار مشکل و سرگشتگی می­شد، همگان او را به سوی من راهنمایی می­کردند، ومسأله را نزد من می­فرستادند و من پاسخ آن را می­دادم».[(3)](#content_note_57_3)

نکته شایان ذکر درباره شیوه­های حاکم بر مدرسه حدیثی شیعه

1- ر.ک: محمدرضا جباری، مکتب حدیثی قم: شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری، چاپ اول، انتشارات زائر، قم، 1384، صص 35 36.

2- ر.ک: محمدرضا جباری، مکتب حدیثی قم: شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری، چاپ اول، انتشارات زائر، قم، 1384، ص 36.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، الطبعه الثانیه المصححه، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1403ه، ج 49، ص 100.

ص: 58

در مدینه آن که، پس از عصر صادقین(علیهماالسلام) به تدریج کار تبویب و دسته­بندی همراه با کتابت احادیث در کتب و مجموعه­های حدیثی رو به آغاز و انجام گرفتن نهاد؛ و لذا در بررسی فهرست مؤلفات اصحاب امام کاظم و امام رضا(علیهماالسلام) کار تبویب و دسته بندی احادیث به وضوح مشاهده می­شود.[(1)](#content_note_58_1)

حیثیت علمی امام (علیه السلام) مهم­ترین عامل در توسعهمذهب شیعه به حساب می­آمد. به ویژه که مبانی فکری شیعه نیز در آن شرایط، مشخص شده بود و طبعاً مرجعیت علمی امام (علیه السلام)، توسعۀ فکر شیعی را دربرداشت.[(2)](#content_note_58_2) چنانچه آثار متعددی با عناوین کتاب، نسخۀ، مسائل، نسخۀ مبوّبۀ کبیرۀ، به آن حضرت (علیه السلام) منسوب است.[(3)](#content_note_58_3)

از مهم­ترین ویژگی­های دوره امامت امام رضا (علیه السلام) در بعد فرهنگی، حضور چند ساله امام (علیه السلام) (200 203 ق) در شرق دنیای اسلام آن روز که به خراسان مشهور بود می­باشد؛ حضوری که در طول سلسله امامت درباره هیچ یک از دیگر امامان: تکرار نشد واین خود فرصتی گرانبها برای امام (علیه السلام) بود تا معارف شیعی را مستقیماً و بدون واسطه برای خراسانیان که به صورت کلی دوستدار خاندان اهل بیت: بودند و هنوز تفکیک چندانی میان مصادیق این خاندان نمی­کردند، بیان کند.[(4)](#content_note_58_4)

1- جباری، پیشین، ص 37.

2- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، چاپ اول، انصاریان، قم، 1375، ج 1، ص 221.

3- جباری، پیشین، ص 42؛ برای آگاهی در مورد دلایل انتساب و عدم انتساب برخی از این کتب به امام (علیه السلام)، ر.ک: محمد جواد فضل الله، پیشین، صص 189 201؛ همچنین برای آشنایی بیشتر با آثار منسوب به امام (علیه السلام) ، ر.ک: جباری، پیشین، صص 42 43.

4- صفری فروشانی، تحلیلی بر قیامهای علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، پیشین، صص 58 59.

ص: 59

خراسان از قرن دوم هجری بدین سو، محلی مناسب برای حضور و رشد و گسترش تشیع بوده و حضور هرچند کوتاه مدت امام رضا (علیه السلام) در این منطقه نیز موجب تعمیق و تقویت این زمینه شد. در بررسی منابع مربوط به تاریخ تشیع در خراسان، قراین متعددی بر گرایش­های شیعی در نقاط مختلف آن دلالت دارند.[(1)](#content_note_59_1)

امام رضا (علیه السلام) که از روی اکراه و اجبار راهی خراسان شده بود[(2)](#content_note_59_2)، در این سفر هم، از تلاش و فعالیت برای هدایت و ارشاد جامعه و بخصوص شیعیان فروگذار نکردند واز هر فرصتی برای ارشاد آنان استفاده می­نمودند، چنانکه در طول مسیر، همواره و از طرق مختلف و حتی با بجاگذاشتن آثار و معجزاتی، به ارشاد و هدایت مردم می­پرداختند[(3)](#content_note_59_3) و با اینکه مأمون دستور داده بود که امام (علیه السلام) را از مسیر کوفه و قم که شیعه نشین بودند، عبور ندهند بلکه از راه بصره و اهواز و فارس به مرو بیاورند، [(4)](#content_note_59_4) ولی با این حال امام (علیه السلام)، تمام تلاش خود را برای گسترش معارف شیعی می­نمودند، چنانکه ملاحظه می­شود در نیشابور که شمار بسیاری از مردم به استقبال امام (علیه السلام) شتافته بودند و چند هزار قلم به دست مشغول نوشتن روایت از امام (علیه السلام) بودند، [(5)](#content_note_59_5) وقتی علماء نیشابور از امام (علیه السلام) تقاضا نمودند که حدیثی از پدران بزرگوارش بیان

1- جباری، پیشین، ص 64.

2- در این مورد برای نمونه ر.ک: صدوق، پیشین، صص 150 152 و 161.

3- برای آگاهی از برخی آثار و معجزات امام (علیه السلام) برای نمونه، ر.ک: صدوق، پیشین، صص 141 و 142 و 145؛ همچنین ر.ک: مجلسی، پیشین، صص 120 125.

4- صدوق، پیشین، ص 161.

5- برای آگاهی بیشتر از ماجرای عظیم استقبال در نیشابور ر.ک: حسینی عاملی، پیشین، صص 144-145.

ص: 60

نماید، حضرت (علیه السلام) با ذکر حدیثی که سلسله سند آن را از طریق پدر بزرگوارش تا حضرت رسول اکرم (علیه السلام) متصل نمود، از قول جبرئیل و او از قول خداوند متعال چنین فرمود:[(1)](#content_note_60_1) «لا إله إلا الله دژ من است، پس هرکس وارد [قلعه و دژمن] شود، از عذاب من در امان خواهد بود». و سپس بعد از آنکه مرکب امام به حرکت درآمد، حضرت فرمود: «بشروطها، وأنا من شروطها»[(2)](#content_note_60_2)؛ البته شروطی دارد و من از شروط آن هستم. و نیز در روایتی مشابه در پایان چنین آمده است که؛ و جبرئیل از قول خداوند متعال فرمود: منم خدایی که نیست خدایی جز من، پس عبادت کنید مرا، و هرکس از شما با اخلاص به لا إله الا الله شهادت دهد، همانا او وارد قلعه و دژ من شده است، و هرکس وارد دژ من شود، از عذابم در امان خواهد بود. در این هنگام از امام (علیه السلام) پرسیدند که اخلاص در شهادت چیست؟ و آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «طاعۀ الله و طاعۀ رسول الله و ولایۀ أهل بیته علیهم السلام».[(3)](#content_note_60_3)

این واقعه تاریخی، حاوی نکات فراوانی است از جمله اینکه؛ امام (علیه السلام) در آن لحظه حساس و فرصت طلایی، اساسی­ترین مسأله را بیان می­نمایند وآن مسألۀ توحید است و در ادامه و در پیوند با مسألۀ توحید، مسألۀ امامت را بیان می­نمایند. طرح مسألۀ امامت و ارتباط آن با توحید، از یک طرف مشروعیت حکومت را زیر سؤال می­برد و از طرفی پاسخی محکم و دندان شکن به همه کسانی بود که به هر طریق و به هر دلیلی، در حلقات

1- مجلسی، پیشین، صص 120 121 .

2- صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، جماعۀ المدرسین، قم، 1387، ص 25.

3- مجلسی، پیشین، ص 121.

ص: 61

سلسله امامان معصوم:، دست برده و جامعه شیعه را دچار سرگردانی و چالش نموده بودند.

مسألۀ امامت، مسأله­ای مهم و کلیدی بود که اختلاف بر سر آن، باعث ایجاد بحران در جامعه و بخصوص در بین شیعیان شده بود تا جایی که میان آنها تفرقه انداخته بود؛ و طرح آن، در این فرصت طلایی، نشان دهنده اوج بحران در این دوره می­باشد. همچنین در اینجا امام (علیه السلام) با نقل حدیث از طریق پدران بزرگوارش، امامان قبل از خود را به طور واضح معرفی می­نمایند و خط بطلانی بر تمام فرق به وجود آمده تا آن زمان، می­کشند.

تکیه ائمه: بر طریق اباء خود، در نقل روایت، بهترین علامت برای توسعۀ فکر شیعی بوده است.[(1)](#content_note_61_1)

اقدامات و فعالیت­های بعدی امام (علیه السلام) در طول دوره ولایت عهدی، نیزبا همه مراقبت ها و محدودیت­هایی که بر ایشان و شیعیانشان از سوی دستگاه خلافت وجود داشت، در جهت تعلیم و تربیت و نشر معارف ناب اسلامی ادامه یافت، چنانکه از عبدالسلام بن صالح هروی نقل شده که گفت: وقتی خبر به مأمون رسید که حضرت رضا (علیه السلام) مجالس کلام منعقد کرده و مردم جذب دانش او شده­اند، مأمون به حاجب خود محمد بن عمرو طوسی دستور داد که مردم را از مجلس آن حضرت (علیه السلام) دور کرده و آن حضرت (علیه السلام) را نزد مأمون حاضر سازد؛ سپس مأمون وقتی نظرش به آن حضرت (علیه السلام) افتاد، سخنان درشت به ایشان گفت و آن حضرت (علیه السلام) را زجر و استخفاف کرد و حضرت رضا (علیه السلام) غضبناک از نزد مأمون بیرون

1- جعفریان، پیشین.

ص: 62

رفت، و او را نفرین سختی نمود.[(1)](#content_note_62_1)

حتی امام (علیه السلام) در اجرای عبادات اسلامی نیز سعی در احیاء سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشتند، چنانچه وقتی مأمون با اصرار و پافشاری از امام (علیه السلام) خواست تا نماز عید را بخواند، امام (علیه السلام) به شرط خارج شدن برای نماز به شیوه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) خواندن نماز را قبول کردند. [(2)](#content_note_62_2) که این خود، مشروعیت عباسیان را که با شعار «الرضا من آل محمد (علیه السلام)» به پیروزی و حکومت رسیده بودند، زیر سؤال می­برد و نیز حقانیت ائمه اطهار: را که إحیاء کنندگان واقعی سنت جدشان رسول خدا (علیه السلام) بودند را به اثبات می­رساند. و تأثیر این گونه نماز خواندن و آن هم توسط نواده رسول خدا (علیه السلام) در مردم به حدی بود که مأمون دستور داد تا امام (علیه السلام) را قبل از خواندن نماز، برگردانند.[(3)](#content_note_62_3)

آنچه بر اهمیت حضور امام (علیه السلام) در خراسان که چنانکه گفته شد به درخواست خود حکومت وقت نیز صورت گرفته بود در بعد فرهنگی می­افزود، شخصیت خاص و ویژۀ مأمون بود که به عنوان عالم­ترین و علم دوست­ترین خلفای بنی عباس معرفی شده است، و همو بود که به هر دلیل کم نظیرترین مجالس مناظره و احتجاج را در مرو تشکیل می­داد تا دانشمندان آیین­ها و مذاهب مختلف، دیدگاههای خود را بیان کرده و برای اثبات باورهای خود به تلاش بپردازند.[(4)](#content_note_62_4) در این راستا، مأمون به طرق مختلف کوشش داشت که امام رضا (علیه السلام) را در معرکه مناظرات و

1- صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، صص 184 185.

2- صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ص 161.

3- صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ص 162.

4- صفری فروشانی، پیشین، ص 59.

ص: 63

مباحثاتی که با سایر فرقه­ها و صاحبان ادیان و مذاهب مختلف برپا می­شد، وارد گرداند، او مجالسی برای بحث درباره مسائل علمی و مشکلات فکری ترتیب می­داد و برجسته­ترین دانشمندان و برترین متفکران زمان و همچنین سران زندیقان و اصحاب جدل ومناظره را در این مجالس گرد می­آورد، و اینها کسانی بودند که سطوت و قدرت علمی آنها بیم انگیز و مغالطه­های پیچیده و خصمانه آنها که راه را بر دلیل و حجت می­بست ترس­آور بود، و تشکیکات تند آنها دلیل و برهان را سست و ناچیز می­کرد. اما امام (علیه السلام) به سبب تملک نیروی عظیم علمی، در تمام این مجالس بر حریفان و دشمنانش پیروز بود، بدون اینکه آن حضرت (علیه السلام) خود را وارد مغالطات جدلی کند، چنانکه برخی از مناظره کنندگان برای اینکه بنای حجت خصم را ویران کنند، و قوت استدلال او را از میان ببرند، بدان پناه می­بردند، ولی آن حضرت با بیانی معجزه آسا و روشی روشن و راهگشا، به دلائل مطمئن خود در اثبات حق، تکیه می­فرمود.[(1)](#content_note_63_1)

و این چنین بود که مأمون، خود مصداق این بیان گردید که«عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد» اما با وجود همه این تلاشهای امام رضا (علیه السلام) و همه زمینه­های مساعد در زمان امامت ایشان، اینکه چرا دوره امامت ایشان، مثل دوره امامت جد بزرگوارش امام صادق (علیه السلام) به یکی از نقاط عطف دوران تشیع امامی تبدیل نشد، به نظر می­رسد عمده مشکل به جریان­های

1- محمد جواد فضل الله، پیشین، ص 205؛ برای آگاهی تفصیلی از متن مناظره­ها و گفتگوهای امام رضا (علیه السلام) با فرق و مذاهب گوناگون در حضور مأمون، برای نمونه: ر.ک: صدوق، پیشین، ج 2، صص 139 173.

ص: 64

درون شیعی باز می­گردد.[(1)](#content_note_64_1)

به دیگر عبارت شاید بتوان گفت: مهم­ترین ویژگی دوران امامت امام رضا (علیه السلام)­ ظهور فرقه­ها و جریان­های پرقدرت درون شیعی و مقابلۀ شدید برخی از آنها با امام (علیه السلام) بود، به گونه­ای که اینگونه مقابله را در دوران امامت امامان دیگر، کمتر مشاهده می­کنیم. آنچه این ویژگی را با اهمیت­تر می­ساخت آن بود که سردمداران برخی از این جریان­ها، امامت هفت امام قبلی را پذیرفته و بلکه خود به عنوان مورد اطمینان­ترین اشخاص امام قبلی یعنی امام کاظم (علیه السلام) مطرح بودند، و از منظر علمی جزو دانشمندان و راویان برجسته به شمار می­آمدند و البته طبیعی بود که امام (علیه السلام) در مقابله با اینگونه فرقه­ها که در آن زمان، کیان سلسله وار امامت را به شدت در معرض خطر قرار داده بودند، ایستادگی کرده و عمدۀ همت خود را صرف محکوم کردن و از بین بردن آنها بنماید، به ویژه آنکه به علت جایگاه سردمداران آنها ونیز وارد شدن آنها از راه مناظره و استدلال ممکن بود که شیعیان فراوانی تحت تأثیر قرار گرفته و انسجام درون شیعی، ضربات جبران ناپذیری را تحمل نماید.[(2)](#content_note_64_2)

تلاش­های بسیار امام رضا (علیه السلام) در مقابله با اینگونه جریان­ها و بالأخره پیروزی نسبی بر آنها، به گونه­ای بود که در پایان امامت امام (علیه السلام)، یک انسجام نسبی در میان شیعیان امامیه پدید آمده بود و زیرساخت­های این انسجام به قدری قدرتمند بودکه حتی بحران­های بعدی همچون کودکی امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) در آغاز امامتشان نیز نتوانست این یکپارچگی را از بین ببرد و از

1- ر.ک: صفری فروشانی، پیشین، ص 59.

2- ر.ک: صفری فروشانی، پیشین، صص 59 60.

ص: 65

این رو در دوران آن دو امام (علیه السلام) کمتر شاهد پدید آمدن فرقه­های درون شیعی می­باشیم، و از اینجاست که می­توان گفت: این قدرت، تلاش و جایگاه امام (علیه السلام) بود که توانست بر این جریان­های درون شیعی فائق آید.[(1)](#content_note_65_1)

در واقع تلاش­ها و روشنگری­های امام (علیه السلام) و برخی اصحاب خاص آن حضرت (علیه السلام) در نقاط مختلف، موجب شد که معارف و احادیث شیعی تا حدّ زیادی از دستبرد تحریف و جعل، در امان بماند و همچنین باعث نجات بسیاری از شیعیان از افتادن در دام گمراهی و ضلالت شد.

از جمله اصحاب آن حضرت (علیه السلام) یونس بن عبدالرحمن و محمد بن ابی عمیر بودند که در شمار اصحاب اجماعند. این دو تن از جمله راویان از امام هفتم و هشتم(علیهماالسلام) هستند و دارای تألیفات بسیار بوده­اند و به عنوان نمونه، ابن ابی عمیر علاوه بر تألیفات شخصی، نزدیک به صد اصل از اصول روایی شیعه را نیز حدیث کرده است.[(2)](#content_note_65_2) یونس بن عبدالرحمن نیز، هزاران جلد کتاب در رد مخالفان نگاشته است، [(3)](#content_note_65_3) درجات علمی وی تا آنجا بوده که وقتی عبدالعزیز بن مهتدی خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیده و عرض کرده بود که در هر زمان و همه وقت، نمی­تواند به خدمت امام (علیه السلام) برسد، در این صورت برای فراگیری معالم و معارف دینی­اش چه کند؟ امام (علیه السلام) او را به مراجعه به نزد یونس بن عبدالرحمن

1- ر.ک: صفری فروشانی، پیشین، صص 59 60. ص 60.

2- ر.ک: جباری، پیشین، ص 74.

3- ر.ک: طوسی، اختیار معرفۀ الرجال، تحقیق میرداماد، محمد باقر حسینی، سید مهدی رجائی، پیشین، ج 2، ص 780، رقم 917.

ص: 66

راهنمایی کرد.[(1)](#content_note_66_1) میزان فقاهت او به حدی بوده که فضل بن شاذان دربارۀ او چنین گفته است: در اسلام، کسی فقیه­تر از سلمان فارسی نیامده و پس از وی، کسی فقیه­تر از یونس بن عبدالرحمن ظاهر نشده است.[(2)](#content_note_66_2) همچنین در روایت دیگری به سلمان در عصر خودش، تشبیه شده است.[(3)](#content_note_66_3)

از دیگر اصحاب برجسته امام رضا (علیه السلام)، زکریابن آدم قمی بود که نجاشی (م 450 ق) از وی با تعبیر «ثقۀ، جلیل، عظیم القدر و کان له وجه عندالرضا (علیه السلام) » یاد کرده است.[(4)](#content_note_66_4) شیخ طوسی (م 460 ق) نیز او را جزء وکلای ممدوح ائمه:معرفی کرده است.[(5)](#content_note_66_5)

کارگزاران سازمان وکالت که نمایندگان ائمه: شمرده می­شدند، مهم­ترین مرجع و ملجأ در حل معضلات علمی و اعتقادی شیعیان بودند. آنان گاه این وظیفه را شخصاً انجام می­دادند (در صورت وجود شرایط لازم علمی و معرفتی)، و گاه از طریق اخذ و ارسال نامه­های حاوی سؤالات شیعیان به معصومین: و متقابلاً تحویل پاسخ آنها به شیعیان؛ و از آنجا که برخی از وکلای ائمه: از رتبه­های علمی خوبی برخوردار بودند، با اصرار و تأکید ائمه هدی: گاه در مسند افتا و یا بحث و مناظره می­نشستند.[(6)](#content_note_66_6) چنانکه امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به علی بن مسیّب که اظهار می­داشت به دلیل دوری محل سکونتش از امام (علیه السلام) در هر زمان، توان ملاقات

1- ر.ک: طوسی، اختیار معرفۀ الرجال، تحقیق میرداماد، محمد باقر حسینی، سید مهدی رجائی، پیشین، ج 2، ص 779، رقم 910.

2- ر.ک: طوسی، اختیار معرفۀ الرجال، تحقیق میرداماد، محمد باقر حسینی، سید مهدی رجائی، پیشین، ج 2، ص 780، رقم 914.

3- ر.ک: طوسی، اختیار معرفۀ الرجال، تحقیق میرداماد، محمد باقر حسینی، سید مهدی رجائی، پیشین، ج 2، ص 781، رقم 919.

4- نجاشی، پیشین، ص 174.

5- ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبۀ، مکتبۀ نینوی الحدیثه، تهران، بی­تا، ص 211.

6- جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:، پیشین، ج1، ص 321.

ص: 67

امام (علیه السلام) را ندارد، در این صورت معارف و معالم دینی­اش را از چه کسی فراگیرد؟ امام (علیه السلام) فرمود: از زکریا بن آدم، که بر دین و دنیا امین است.[(1)](#content_note_67_1)

جایگاه و مقام علمی والای برخی اصحاب امام رضا (علیه السلام) که به چند تن آنها اشاره شد نشان دهنده رشد و توسعۀ تفکر شیعی در دوره امامت امام رضا (علیه السلام) می­باشد که البته این به معنای رشد وتوسعه صحیح تفکر شیعی و آن هم در بین همه شیعیان نیست، چنانکه در روایتی آمده که زکریا بن آدم به علت ازدیاد و کثرت نادانان در بین خاندانش، قصد خروج از میان آنها را داشت و زمانی که این مسأله را به اطلاع امام رضا (علیه السلام) رساند، امام (علیه السلام) به او فرمود: چنین مکن، زیرا که از اهل بیت تو، به واسطۀ تو دفع بلا می­شود، چنان که از اهل بغداد به واسطه ابی الحسن کاظم (علیه السلام) دفع بلا می­شود.[(2)](#content_note_67_2) از شواهد دیگر انحراف در تفکر شیعی در این زمان، وجود و فعالیت گسترده فرقه­های مختلف درون شیعی می­باشد.

در پایان یادآور می­شویم که در زمان مأمون که به علما و دانشمندان توجه بسیار شد، و امام رضا (علیه السلام) به عنوان ولیعهد به دربار خلافت آورده شد، شعرای شیعی از جمله دعبل خزاعی که در مدح اهل بیت: و ذمّ دشمنانشان، شعرهایی در خور ستایش سروده بودند، به عرصه اجتماع آمده و در ملأ عام، از مصیبت­ها و ظلم و جور فراوانی که بر ائمه: رفته بود، پرده برداشته و از ظلم و جور بنی عباس که گناهشان بیشتر از بنی امیه بود، سخن راندند.[(3)](#content_note_67_3) از دیگر شاعران برجسته این زمان، می­توان به ابراهیم

1- طوسی، اختیار معرفۀ الرجال، پیشین، ص 858، رقم 1112.

2- طوسی، اختیار معرفۀ الرجال، پیشین، صص 857 858، رقم 1111.

3- برای آگاهی از متن برخی اشعار و قصاید وی، ر.ک: صدوق، پیشین، صص 281 و 294 296.

ص: 68

بن عباس صولی که نابغه زمان خود در نظم ونثربود، ونیز ادیب و شاعر بزرگ رزین بن علی که دوست دعبل خزاعی بود، اشاره کرد.[(1)](#content_note_68_1)

به طور کلی وجود آزادی و آسایش نسبی در دهه آخر حکومت هارون، چنانکه گذشت و نیز آزادی عمل بیشتر از آن، در دوره بعدی یعنی در زمان حکومت امین، و همچنین سیاست صلح و سازش و مسالمت آمیز مأمون با علویان و شیعیان در دوره مورد بحث، و نیز علم دوستی مأمون و حمایت وی از علما و دانشمندان؛ همه نشان دهنده شرایط بسیار مساعد و مناسب سیاسی و در نتیجه فرهنگی در زمان مذکور می­باشد که در صورت اتحاد بین شیعیان و جمع شدن زیر پرچم امامت اصیل یعنی امام رضا (علیه السلام) ، این شرایط مساعد و فرصت طلایی و ارزشمند به عنوان نقطه اوج و عطفی مهم، وحتی عصری طلایی برای شیعۀ امامی مطرح می­شد، و اثراتی گران بها به دنبال داشت. هرچند تلاش والای امام رضا (علیه السلام) و شیعیان خاص و خالص ایشان، این نقطه عطف را به وجود آورد؛ ولی به نظر می­رسد بیشترین توان وتلاش امام رضا (علیه السلام) در خالص سازی و پاکسازی شیعه و تشیع از غبار انحرافات و کژی ها صرف شد؛ و ایشان تمام تلاش خود را برای تعمیق سازی و رشد کیفی تشیع، و از سویی هشدارها و برحذر داشتن دیگر شیعیان از این آلودگی­ها و انحرافات و انشعابات به کار بردند. و اگرچه در زمان جدّ بزرگوارشان، امام صادق (علیه السلام) گسترش شیعه و ایجاد مکتب شیعی را شاهدیم؛ در این زمان، پاکسازی و نگهداری شیعیان را که در ورطه نابودی به سر می­بردند را مرهون مجاهدت­های امام رضا (علیه السلام) هستیم.

1- ر.ک: باقر شریف قرشی، پیشین، ج2، ص 325.

ص: 69

## تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه زیدیه

### اشاره

ص: 70

زیدیه گروهی بودند که پس از قیام زیدبن علی(علیه السلام) (م 122 ق) شکل گرفته و حداقل تا زمان مورد بحث، بیش از آنکه به امور فرهنگی و اعتقادی بپردازند به کارهای سیاسی رو آورده و در واقع، مشخصۀ اصلی آنها و آنچه که بدان شناخته می­شدند، قیام­های آنان بود. آنها قیام و جهاد را نه صرفاً به جهت مبارزه با حاکم جائر، بلکه به این جهت که حکومت را حقّ علویان فاطمی می­دانستند، آن را واجب دانسته و در راه رسیدن به آن، لحظه­ای درنگ نمی­کردند.

آنان معتقد به امامتِ فرزندانی از حضرت فاطمه(س) بودند که به جای تقیه، قیام به سیف نموده و مردم را به امامت خویش دعوت نمایند. از همین رو، اینان در سیر تاریخی خود، در مواجهه و رویارویی با ائمۀ پس از امام حسین (علیه السلام)، دچار مشکلات و تناقضاتی چه در عقیده و چه در عمل گردیدند.

در همین راستا، در این قسمت می­کوشیم تا در حدّ امکان برخوردهای زیدیه با امام رضا (علیه السلام) و متقابلاً مواضع و برخوردهای امام رضا (علیه السلام) را با آنان مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم.

ص: 71

### - تعامل امام رضا (علیه السلام) با زیدیه پیش از ولایت عهدی:

#### اشاره

حدود هفده سال از امامت امام رضا (علیه السلام)، در این دوران پیش از ولایت عهدی قرار دارد که عمده برخوردهای امام (علیه السلام) با زیدیان، مربوط به سالهای 199-201ق می­باشد که در ادامه به آن می­پردازیم.

تعامل امام رضا (علیه السلام) با زیدیه در این سالها (199 201 ق)، مربوط به مواضع آن حضرت (علیه السلام) نسبت به قیام های علویان می­باشد که با توجه به عقاید زیدیه در مورد شرایط امام و امامت، و همچنین حضور گستردۀ زیدیه[(1)](#content_note_71_1) به ویژه جارودیه[(2)](#content_note_71_2) در این قیام ها، می­توان از این قیام ها با عنوان قیام های زیدی یاد نمود. آغازگر قیام های این دوره، فردی از علویان به نام محمدبن ابراهیم بن اسماعیل معروف به ابن طباطبا بود که چنانکه گفته شده، انگیزش قیام در وی، به تحریک شخصی از اهالی جزیره به نام نصربن شبیب بوده است[(3)](#content_note_71_3)؛ که در ادامه به این قیام مهم و قیام­های بعدی منشعب از آن در این مدت، پرداخته خواهد شد.

1- برای نمونه در این مورد ر. ک: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، صص 427 و 430.

2- ر. ک: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص 439؛ ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البیت: لتحقیق التراث، دارالمفید، قم، بی تا، ج 2، ص212.

3- اصفهانی، پیشین، ص 425.

ص: 72

#### 1. قیام ابن طباطبا

محمدبن ابراهیم طباطبا یکی از امامان زیدیه است[(1)](#content_note_72_1)، که در سال 199 ه. ق، قیام خود را در کوفه، با شعار «الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» و عمل به کتاب و سنّت آغاز کرد.[(2)](#content_note_72_2) فرماندهی نظامی این قیام بر عهدۀ ابوالسرایا سری بن منصور بود[(3)](#content_note_72_3)؛ ماجرای پیوستن این فرد غیر علوی به این قیام علوی و به دست گرفتن رهبری نظامی قیام، از این قرار است که در زمان جنگ بین امین و مأمون، ابوالسرایا که به شجاعت و دلیری مشهور شده بود، به درخواست هرثمه بن اعین به سپاه وی پیوست، ولی پس از قتل امین، هرثمه از مواجب او و یارانش کاست[(4)](#content_note_72_4) و این امر موجب جدا شدن ابوالسرایا از سپاه هرثمه و درگیری با وی شد، چنانکه پس از آن، ابوالسرایا به یکی از آشوبگران حکومتی تبدیل شده و به هر شهر و دیاری که می­رفت با حاکم آنجا درگیر شده و مال و اموالی به چنگ می­آورد[(5)](#content_note_72_5)، و در این گیرودار با ابن طباطبا آشنا شده و به او پیوست و این دو، قرار ملاقات و ابتدای قیام خود را در کوفه گذاشتند[(6)](#content_note_72_6)، و به این ترتیب ابن طباطبا رهبری معنوی قیام و ابوالسرایا رهبری نظامی آن را به عهده گرفتند. قیام ابن

1- ر.ک: علی بن عبدالکریم فضیل شرف الدین، الزیدیه نظریۀ و تطبیق، الطبعه الثانیه، العصر الحدیث، بیروت، 1412 ه / 1991 م، ص 169؛ سید علی موسوی­نژاد، آشنایی با زیدیه، نشریه هفت آسمان، پاییز 80، ص86.

2- ابن اثیر، پیشین، ج6، ص302.

3- طبری، پیشین، ج8، ص528.

4- ابن اثیر، پیشین، ص 303.

5- ر. ک: ابن اثیر، پیشین، صص 303 304.

6- اصفهانی، پیشین، ص 426؛ ابن اثیر، پیشین، ص 304.

ص: 73

طباطبا و ابوالسرایا در ابتدا پیروزی­های چشمگیری را به بار آورد، اما از آنجا که محمدبن ابراهیم (ابن طباطبا)، دارای نظرات و عقاید خاصی برای جنگ و شروع و انجام آن بود[(1)](#content_note_73_1)، و در این راستا به ابوالسرایا سفارشاتی می­کرد که گرچه در ابتدا ابوالسرایا گوش به فرمان وی بود[(2)](#content_note_73_2) ولی پس از مدتی این اختلاف عقیده باعث ایجاد کدورت بین آنها شد[(3)](#content_note_73_3)، و هر چند صاحب مقاتل، مرگ محمدبن ابراهیم را در اثر بیماری می­داند[(4)](#content_note_73_4) ولی در برخی منابع، مرگ ناگهانی و زودهنگام محمدبن ابراهیم را در اثر زهری که ابوالسرایا به او داده بود، می­دانند[(5)](#content_note_73_5). ابن اثیر در مورد علت قتل محمدبن ابراهیم به دست ابوالسرایا چنین می­گوید: ابوالسرایا دانست که با بودن محمد قدرتی نخواهد داشت، بنابراین او را زهر داد و کشت.[(6)](#content_note_73_6)

چنانکه گفته شده، پس از وفات ابن طباطبا، ابوالسرایا محمدبن محمدبن زید را که در اوان جوانی بود، به عنوان رهبر معنوی قیام انتخاب کرد و در واقع، خود، قدرت را به دست گرفت[(7)](#content_note_73_7) و لشکریانش را به سوی بصره و واسط و اطراف آن دو، فرستاد.[(8)](#content_note_73_8)

حاکمانی که برای شهرهای مختلف انتخاب و فرستاده شدند، اکثراً علوی و از فرزندان امام موسی کاظم: یعنی برادران امام

1- ر. ک: اصفهانی، پیشین، صص 429 و 434.

2- ر. ک: اصفهانی، پیشین، ص 429.

3- ر. ک: اصفهانی، پیشین، ص 434؛ ابن اثیر، پیشین، ص 305.

4- اصفهانی، پیشین، صص 429 و 434.

5- ابن اثیر، پیشین؛ طبری، پیشین، ص 530.

6- ابن اثیر، پیشین.

7- ابن اثیر، پیشین؛ طبری، پیشین، صص 529 530.

8- ابن اثیر، پیشین.

ص: 74

رضا (علیه السلام) بودند ولی نامی از امام رضا (علیه السلام) در میان آنان دیده نمی­شود؛ و اما نام حاکمان تعیین شده برای حکومت ایالات مختلف که تعدادی از آنها از برادران امام رضا (علیه السلام) بودند، بدین گونه آمده است: ابراهیم و اسماعیل و زید از فرزندان امام موسی بن جعفر (علیه السلام) که به ترتیب برای حکومت بر سه ایالت یمن، فارس و اهواز انتخاب شدند. و اما در مورد نواحی بصره، مکه، مدائن به ترتیب سه فرد علوی به نامهای عباس بن محمد، حسین بن حسن و محمدبن سلیمان برای حکومت بر این نواحی انتخاب و فرستاده شدند.[(1)](#content_note_74_1)

حاکمان منصوب به محل حکومت خود رفته و بر حاکمان عباسی فائق آمده و حکومت نواحی مذکور را به دست گرفتند. آوازۀ این فتوحات به مناطق دیگر نیز رسید و مردم شام و جزیره را به نوشتن نامه به محمدبن محمد (رهبر معنوی قیام) مبنی بر اینکه منتظر رسول و حاکمی برای اطاعت از ایشان هستند - واداشت.

در نتیجۀ این امور، و شکست های قبلی که فرمانداران حسن بن سهل از سپاهیان و فرمانداران ابوالسرایا خورده بودند، حسن بن سهل به دنبال راه چاره­ای برای این مشکل عظیم، هرثمه بن اعین را به مبارزه با ابوالسرایا فراخواند.[(2)](#content_note_74_2)

مبارزه هرثمه و ابوالسرایا به شکست ابوالسرایا انجامید که شاید یکی از دلایل شکست ابوالسرایا در مبارزه با وی این بوده باشد که ابوالسرایا قبلاً در رکاب و سپاه هرثمه مبارزه می­کرده و همراه

1- ابن اثیر، پیشین.

2- اصفهانی، پیشین، صص 435 436.

ص: 75

وی بوده و در نتیجه هرثمه به فنون و شیوه­های مبارزاتی ابوالسرایا آشنا بوده است و راحت­تر می­توانسته بر او چیره شود.

به هر حال، مقابلۀ این فرماندۀ بزرگ (هرثمه بن اعین) که روزی به جای حسن بن سهل، فرماندۀ مقتدر و والی عراق بود، و اینک ضعف و ناتوانی حسن بن سهل عراق را به چنان آشفتگی دچار کرده بود که با بیچارگی و درماندگی دست نیاز به سوی فرماندار سابق (هرثمه)، دراز کرده و از او تقاضای کمک نموده بود-[(1)](#content_note_75_1) با ابوالسرایا، حکومت عباسی را از خطر جدی و عظیم رهانید، و در جنگی طاقت فرسا که بین علویان و عباسیان برپا شده بود، با حیله­ها و تزویرهایی که هرثمه برای طرف مقابل به کار می­بست، سرانجام ابوالسرایا شکست خورد و به همراه محمدبن محمدبن زید و عده­ای دیگر، شبانه کوفه را ترک گفته و آوارۀ شهرها شدند، تا اینکه سرانجام توسط فردی به نام حماد کندغوش که فرماندار دهکده­ای به نام «برقانا» بود و به آنها وعدۀ امان داده بود، اسیر گشته و به نزد حسن بن سهل فرستاده شدند. حسن که در ابتدا تصمیم به کشتن هر دو رهبر قیام (ابوالسرایا و محمدبن محمد) داشت، پس از شنیدن نصیحت عده­ای از یارانش، از کشتن محمد منصرف شد و وی را به نزد مأمون فرستاد. مأمون که از سن کم و جوانی محمد، تعجب کرده بود پس از چهل روز او را مسموم کرد[(2)](#content_note_75_2) و به این ترتیب مهم­ترین قیام علویان در زمان مأمون با کشته شدن دو رهبر اصلی قیام، به پایان رسید.

در مورد تعامل امام رضا (علیه السلام) با قیام ابن طباطبا و موضع و نحوۀ

1- طبری، پیشین، ص 530؛ اصفهانی، پیشین، صص 436 437.

2- اصفهانی، پیشین، صص 441 446.

ص: 76

برخورد آن حضرت (علیه السلام) نسبت به این قیام، تنها یک گزارش که ناقل آن محمدبن اثرم است، در منابع مشاهده شد. وی ماجرا را چنین نقل می­کند که زمانی که محمدبن سلیمان علوی از سوی ابوالسرایا، حاکم بر مدینه شده بود، خاندانش و دیگر قریشیان، با او بیعت کردند و به او گفتند که اگر از امام رضا (علیه السلام) نیز بیعت گرفته شود، و او هم با ما باشد، امر ما یکی می­شود. طبق این پیشنهاد، محمدبن سلیمان پیکی را به سوی امام رضا (علیه السلام) برای ملحق شدن امام (علیه السلام) به آنان فرستاد. ولی امام (علیه السلام) این امر را موکول به گذشت بیست روز دیگر نمود و فرمود: پس از گذشت بیست روز به نزد شما خواهم آمد. اما هجده روز پس از این تاریخ، سپاهیان جلودی که برای سرکوب این قیام به مدینه فرستاده شده بودند، قیام گران مدینه را شکست داده و مجبور به فرار کردند. به طوری که ناقل این روایت (محمدبن اثرم)، که همان پیک و فرستادۀ محمدبن سلیمان به سوی امام رضا (علیه السلام) بود، می­گوید در حال فرار بوده که با صدای امام (علیه السلام) متوجه ایشان شده که به او فرموده: بیست روز گذشت یا نه؟![(1)](#content_note_76_1)

این گزارش در صورت صحّت، حکایت از تیزبینی و پیش بینی یا پیشگویی امام (علیه السلام) نسبت به نتیجۀ این قیام خام را دارد. در واقع، موضع امام (علیه السلام) در برابر این گونه قیام های زیدیه، همان موضع پدران گرامیشان بود، یعنی اطلاع غیبی و یا تحلیل آنها این بود که این نوع حرکت ها و قیام ها نافرجام و بی­نتیجه است.[(2)](#content_note_76_2)

1- صدوق، پیشین، ج 1، صص 224 - 225.

2- جمعی از کارشناسان، میزگرد شیوه برخورد امام رضا (علیه السلام) با فرقه­های درون شیعی، اندیشه نو (ویژه نامه امام رضا (علیه السلام))، ش 1، آذرماه 85، ص 48.

ص: 77

#### 2. قیام محمد دیباج

محمد دیباج فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام) بود که گفته شده به علت زیبایی و جمال و کمالی که داشته، به دیباج مشهور شده است.[(1)](#content_note_77_1) وی فردی عابد و فاضل[(2)](#content_note_77_2) و شجاع[(3)](#content_note_77_3) و سخی[(4)](#content_note_77_4) بود که گفته شده که وی در مورد خروج و قیام با شمشیر با زیدیه هم رأی بوده است.[(5)](#content_note_77_5)

در مورد قیام محمدبن جعفر (دیباج) گفته شده که او در سال 199 ه در مکه قیام کرد، و زیدیۀ جارودیه نیز او را همراهی کرده و به او پیوستند.[(6)](#content_note_77_6) گفته شده که وی در ابتدا فردی عزلت نشین بود که با سیاست، کاری نداشت، [(7)](#content_note_77_7) و در علت ورودش به سیاست و شمشیر بستنش، دلایل متفاوتی ذکر شده[(8)](#content_note_77_8) که در اینجا مجال بحث در مورد آنها نیست.

بنا به نقل برخی منابع، او در آغاز قیامش، مردم را به امامت محمدبن ابراهیم - ابن­طباطبا- دعوت می­کرد و پس از وفات او،

1- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، پیشین، ج 3، ص 439.

2- اصفهانی، پیشین، ص 439.

3- أحمدبن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعه الاولی، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1417 ه / 1997 م، ج 2، ص 112؛ مفید، پیشین، ج 2، ص 211.

4- مفید، پیشین.

5- مفید، پیشین.

6- مفید، پیشین، ص 212.

7- اصفهانی، پیشین، ص 439.

8- برای آگاهی از برخی دلایل قیام محمد دیباج ر. ک: طبری، پیشین، ص 537؛ ابن اثیر، پیشین، ص 311؛ مسعودی، پیشین، ص 439؛ اصفهانی، پیشین.

ص: 78

خود دعوی امامت نمود[(1)](#content_note_78_1) و در سال 200 ه. ق با وی به عنوان امیرالمومنین بیعت شد.[(2)](#content_note_78_2)

در مورد مواضع و برخوردهای امام رضا (علیه السلام) با قیام عمویش محمدبن جعفر، چند روایت وجود دارد که حاکی از نهی و عدم موافقت امام (علیه السلام) نسبت به قیام بوده، ولی علی رغم نهی مستقیم امام (علیه السلام) به عمویش محمد و نیز نهی غیر مستقیم آن حضرت (علیه السلام) توسط یکی از یارانش، محمد به قیام و جنگش ادامه می­دهد و طبق پیش بینی امام (علیه السلام) شکست خورده و یارانش کشته می­شوند. در ادامه به روایات وارده در این زمینه می­پردازیم؛

1 هنگامی که محمدبن جعفر در مکه قیام کرد و مردم را به سوی خود دعوت کرد و امیرالمومنین نامیده شد و با او به خلافت بیعت شد امام رضا (علیه السلام) به او فرمود: ای عمو، پدر و برادر خود را تکذیب مکن که این امر تمام نمی­شود.

ولی علی رغم توصیۀ امام (علیه السلام)، محمدبن جعفر قیام کرد و پس از مدت کوتاهی جلودی او را شکست داده و محمدبن جعفر از او امان خواست و لباس سیاه پوشید و به منبر رفته و خود را خلع کرد و گفته­های پیشین خود را تکذیب کرد و گفت: خلافت، از آن مأمون است و من، در آن حقی ندارم.[(3)](#content_note_78_3)

چنانکه ملاحظه می­شود، امام رضا (علیه السلام) صریحاً وی را از اقدام به این قیام برحذر داشته و ناکامی و تمام نشدن آن را به او گوشزد

1- ابوالحسن اشعری، پیشین، ص47؛ همچنین ر.ک: ابی­نصر بخاری، سرّ السلسلۀ العلویۀ، تعلیق سید محمد صادق بحرالعلوم، منشورات المطبعۀ الحیدریۀ، نجف اشرف، 1381ه، ص45.

2- ابن اثیر، پیشین.

3- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، الطبعه الثانیه، دارالاضواء، بیروت، 1405 ه / 1985 م، ج 3، صص 93 94؛ صدوق، پیشین، ج1، ص224.

ص: 79

نموده، و این رویه را مخالف رویۀ پدرش (پدر محمد)، امام صادق (علیه السلام) و برادرش امام کاظم (علیه السلام) دانسته است.[(1)](#content_note_79_1)

2 در جنگی که بین محمدبن جعفر و هارون بن مسیّب درگرفت، هارون امام رضا (علیه السلام) را به عنوان میانجی به سوی عمویش محمد فرستاد، ولی محمد این وساطت را نپذیرفت و جنگ را ادامه داد، ولی نتیجۀ جنگ به نفع هارون رقم خورد و محمد به نزد هارون رفته و از وی برای خود و یارانش امان خواست.[(2)](#content_note_79_2)

3 از یکی از یاران[(3)](#content_note_79_3) امام رضا (علیه السلام) روایت شده که هنگامی که هارون بن مسیّب قصد جنگ و نبرد با محمدبن جعفر را داشت، امام رضا (علیه السلام) به او فرموده که به نزد محمدبن جعفر برود و به او بگوید که فردا قیام نکند زیرا در صورت قیام، شکست خورده و یارانش کشته می­شوند. آن شخص، این مطلب را به عرض محمد رساند ولی با جواب نامناسب وی مواجه شد، و محمد علی رغم فرمایش امام (علیه السلام) قیام کرد و شکست خورد و یارانش کشته شدند.[(4)](#content_note_79_4)

1- ر. ک: صفری فروشانی، تحلیلی بر قیام­های علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، پیشین، ص 69.

2- ر. ک: اصفهانی، پیشین، صص 440 441.

3- در کشف الغمه، این روایت از مسافر نقل شده و در مناقب، از هشام نقل شده است. ر. ک: اربلی، پیشین، ص 74؛ محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، موسسه انتشارات علامه، قم، بی­تا، ج 4، ص 339.

4- ر. ک: اربلی، پیشین، ص 74؛ محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، موسسه انتشارات علامه، قم، بی­تا، ج 4، ص 339.

ص: 80

#### 3. قیام حسین بن حسن افطس

حسین بن حسن که از نوادگان امام سجاد (علیه السلام) بود، در سال 199 ه از جانب ابوالسرایا به عنوان امیرالحاج و حاکم بر مکه انتخاب شد.[(1)](#content_note_80_1)

گرچه وی بدون درگیری و به راحتی وارد شهر مکه شده بود، [(2)](#content_note_80_2) اما طبق گفتۀ برخی منابع، به خاطر اقدامات ناشایست او و یارانش، مردم از وی رویگردان شده و از رفتارش به ستوه آمدند.

نارضایتی مردم و نیز اطلاع وی از خبر قتل ابوالسرایا، باعث شد که او و یارانش به نزد محمدبن جعفر (دیباج) رفته و او را که نزد مردم، محترم و آبرودار بود، تحریک به قیام نمایند. محمد که در ابتدا مخالفت می­کرد، با اصرار فرزندش علی و حسین بن حسن افطس، راضی به بیعت شد[(3)](#content_note_80_3) و بدین ترتیب، حسین به قیام محمد پیوست.

1- ابن اثیر، پیشین، ص 305.

2- ابن اثیر، پیشین، ص 307.

3- ابن اثیر، پیشین، صص 311 312.

ص: 81

#### 4. قیام ابراهیم

[(1)](#content_note_81_1) فرزند امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بنابه نقل برخی منابع، ابراهیم فردی شجاع، سخی و بخشنده بود که در زمان مأمون از طرف محمدبن زید بن علی بن حسین(علیهماالسلام) در یمن حکومت می­کرد.[(2)](#content_note_81_2)

ماجرا از این قرار بود که ابراهیم به همراه عده­ای از یارانش در سال 200 هجری، مکه را به قصد یمن ترک گفته و راهی آن سامان شد. در آن زمان، والی یمن از طرف مأمون، اسحاق بن موسی بود که با اطلاع از خبر نزدیک شدن ابراهیم به صنعا، از راه نجدیه از آنجا بیرون رفته و یمن را برای ابراهیم خالی گذاشت.[(3)](#content_note_81_3) و بدین ترتیب شهر بدون جنگ و درگیری در اختیار ابراهیم قرار گرفت.

پس ازمدتی، حمدویه بن علی بن عیسی بن ماهان از طرف حکومت عباسی برای مقابله با ابراهیم عازم یمن شد و ابراهیم با یارانش، به جنگ با وی پرداخته و نبردهای سختی بین آنها روی داد که سرانجام ابراهیم از یمن به طرف مکه حرکت کرد و در رویارویی بین یزید بن محمد جانشین حمدویه در مکه و

1- برخی گفته­اند که امام کاظم (علیه السلام)، دو فرزند به نام ابراهیم داشته است که یکی ابراهیم اکبر و دیگری ابراهیم اصغر نامیده شده است، که ابراهیم اکبر در زمان مأمون در یمن قیام کرد. (ر. ک: ابی نصر بخاری، پیشین، صص 37 38؛ احمدبن علی معروف به ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق سیّد مهدی رجائی، الطبعه الاولی، مکتبه سماحه آیه ا... العظمی المرعشی النجفی، قم، 1425 ق/ 2004 م، ص 245). ظاهراًَ ابراهیم اصغر، ابراهیم مجاب، جدّ سید مرتضی و سید رضی می­باشد. (عزیزا... عطاردی، اولاد و برادران امام کاظم (علیه السلام)، مجموعه آثار سومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1370، ج2، ص 233).

2- مفید، پیشین، صص 245 - 246.

3- طبری، پیشین، ص 536.

ص: 82

ابراهیم، یزید بن محمد شکست خورده و ابراهیم وارد مکه شد و بر آن غلبه یافت؛[(1)](#content_note_82_1) تااینکه پس از ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام)، مأمون فرمان بیعت امام رضا (علیه السلام) را با عیسی جلودی به مکه فرستاد و در این زمان، ابراهیم بن موسی در مکه اقامت داشت و به نام مأمون دعوت می­کرد و با ورود جلودی به مکه، ابراهیم به استقبال وی شتافت. از طرف دیگر حمدویه، حاکم عباسی یمن نافرمان شده بود، پس مأمون فرمان حکومت یمن را برای ابراهیم نوشت و ابراهیم طبق فرمان مأمون راهی یمن شد و در مقابله با پسر حمدویه، توانست وی را شکست دهد و راهی صنعا شود ولی در جنگ سختی که بین سپاه او و حمدویه روی داد، ابراهیم شکست خورده و به طرف مکه فرارکرد.[(2)](#content_note_82_2)

1- یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 448.

2- یعقوبی، پیشین، ج 2، صص 448 449.

ص: 83

#### 5. قیام زید فرزند امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

زید، دیگر برادر امام رضا (علیه السلام) بود که از سوی ابوالسرایا به حکمرانی اهواز فرستاده شد. [(1)](#content_note_83_1) وی به همراه عباس بن محمد جعفری که از طرف ابوالسرایا برای حکومت بر بصره فرستاده شده بود[(2)](#content_note_83_2) و یکی دیگر از علویان، توانستند با حسن بن علی مأمونی که والی بنی عباس بر بصره بود، پیکار کرده و وی را شکست داده و بصره را به تصرف درآورند.[(3)](#content_note_83_3) زید در بصره خانه­های بنی عباس را به آتش کشید و به زیدالنار شهرت یافت.[(4)](#content_note_83_4) جلودی، فرمانده عباسی برای سرکوبی زید - که خانه­ها و اموال بسیاری را از مردم غارت کرده بود راهی بصره شد و پس از یک روز نبرد، زید را شکست داده و او را اسیر کرده و به نزد مأمون فرستاد.[(5)](#content_note_83_5)

1- ابن اثیر، پیشین.

2- ابن اثیر، پیشین.

3- اصفهانی، پیشین، ص 436.

4- اصفهانی، پیشین، ص 436.

5- یعقوبی، پیشین، ص 449.

ص: 84

### - تعامل امام رضا (علیه السلام) با زیدیه، پس از ولایت عهدی:

#### اشاره

حدود سه سال از امامت امام رضا (علیه السلام)، در دوران پس از ولایت عهدی ایشان قرار دارد که برای بررسی آن، به دو مبحث تعامل امام (علیه السلام) با قیام زیدالنار و نیز آثار ولایت عهدی آن حضرت (علیه السلام) بر فرقۀ زیدیه پرداخته می­شود.

ص: 85

#### الف) تعامل امام رضا (علیه السلام) با قیام زید النار

##### اشاره

مواضع و نحوه برخورد امام رضا (علیه السلام) با قیام برادرش زید، به زمان پس از ولایت عهدی برمی­گردد. گرچه قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا قبل از ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) سرکوب شد، ولی شعله­ها و انشعابات و آثار آن، تا پس از ولایت عهدی نیز ادامه داشت به طوری که پس از ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام)، زید را که توسط جلودی دستگیر شده و به نزد مأمون فرستاده شده بود، [(1)](#content_note_85_1) را به دستور مأمون به نزد امام (علیه السلام) فرستادند.[(2)](#content_note_85_2)

ماجرای پس از دستگیری زید و تعامل و نحوه برخورد امام (علیه السلام) با این قیام، و در واقع دیدگاه امام (علیه السلام) نسبت به این قیام، از دو زاویۀ گفتگوی امام (علیه السلام) با مأمون و گفتگوی امام (علیه السلام) با زید قابل بررسی است:

##### 1. گفتگوی امام (علیه السلام) با مأمون

مأمون اظهار می­داشت که زید را - با آن اعمال ناشایستش- بخاطر امام (علیه السلام) بخشیده و با گوشه و کنایه­هایش، امام (علیه السلام) را آزار می­داد. مأمون به امام (علیه السلام) می­گفت که اگر این زید (برادر امام (علیه السلام))، امروز قیام کرده و این اعمال ناشایست را انجام داده، پیش از او زید بن علی هم قیام کرده و کشته شده است و دلیل کشته نشدن این زید با اینکه عملش کوچک نبوده را مقام و منزلت امام (علیه السلام) نزد خودش (مأمون) ذکر می­کند. اما امام (علیه السلام) با پاسخی محکم،

1- یعقوبی، پیشین.

2- اربلی، پیشین، ص 104.

ص: 86

این مقایسه مأمون را رد کرده و زید بن علی (علیه السلام) را از علمای آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی می­کند که برای خدا جهاد کرده و در راه خدا نیز کشته شد. امام (علیه السلام) در ادامه روایتی را از امام جعفر صادق (علیه السلام) به این مضمون نقل می­نماید که زید، مردم را به «الرضا من آل محمد» دعوت می­کرد و اگر پیروز می­شد، البته به آنچه مردم را به آن دعوت می­کرد، وفا می­نمود. امام (علیه السلام) همچنین ادعای امامت توسط زید را رد کرده و زید را از مخاطبان آیه شریفه «وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم»[(1)](#content_note_86_1) خواند. [(2)](#content_note_86_2)

گفتگوی امام (علیه السلام) با مأمون، حاوی نکات مهمی است از جمله:

1- توجه به این نکته که، امام (علیه السلام) آن سخنان[(3)](#content_note_86_3) را در مقابل و در حضور مأمون که مخالف علویان است، ذکر می­کند.

2- امام (علیه السلام) آن همه تمجید از زیدبن علی را در مقایسۀ با زیدالنار بیان می­کند و زیدبن علی را – که فردی عالم و دانشمند و حلیف قرآن خوانده می­شد[(4)](#content_note_86_4)، را در مقایسه با زیدبن موسی (زیدالنار) که فردی بی­سواد و تندرو و پر مدّعا بوده[(5)](#content_note_86_5) و آن اعمال ناشایست را در ضمن قیامش انجام داده بود – از علمای آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خوانده و او را مورد تمجید قرار داده و مقایسۀ مأمون

1- سوره حج(22)، آیه 78. یعنی؛ در راه خدا چنان که شایسته اوست، جهاد کنید. او شما را برگزید.... .

2- صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ج 2، صص 225 226.

3- برای آگاهی کامل از سخنان امام (علیه السلام)، ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین،

4- ر.ک: مفید، الارشاد، پیشین، ج2، صص 171-172.

5- این استنباط، از سخنان امام (علیه السلام) در گفتگو با زید النار و در گفتگو با مأمون و نیز در مقایسه زید النار با زیدبن علی به دست می­آید. برای آگاهی از سخنان امام (علیه السلام)، برای نمونه ر.ک: صدوق، پیشین، ج1، صص 257 و 259 و همچنین ر.ک: مفید، الارشاد، پیشین، ج2، صص 225-226.

ص: 87

را اشتباه خوانده و آن را رد نمود.

3- عبارات امام (علیه السلام) گرچه زید بن علی (علیه السلام) را مورد تمجید قرار داده، ولی امامت و ادعای امامت را از او نفی کرده است و قیامش را جهادی در راه خدا خوانده که هدفش رضای خداوند متعال بوده است. در واقع، سخنان امام رضا (علیه السلام) ابطالی بزرگ بر فرقه زیدیه به شمار می­آید، چرا که اولاً: اینکه زید به امامت خود دعوت می­کرده، را رد کرده است. ثانیاً: قیام او را جهاد در راه خدا دانسته است. چنانکه قبلاً گفته شد، برخی شرایط امامت از نظر زیدیه، دعوی امامت و قیام به سیف (قیام مسلحانه) بود. [(1)](#content_note_87_1) با توجه به سخنان امام (علیه السلام)، قیام زید قیامی برای دعوت به خود و امامت خودش نبوده، چه اینکه بخواهد قیام به سیف، اصل و مبنای امامت قرار گیرد!

4- امام (علیه السلام) در روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل می­نماید، می­فرماید که زید به «الرضا من آل محمد» دعوت می­کرد و اگر پیروز می­شد، به وعده­اش و آنچه که مردم را به آن فرا می­خواند، وفا می­کرد.

این روایت، روایتی قابل تأمل است و خود دارای نکاتی است از جمله اینکه، در اینجا آمده که زید به «الرضا من آل محمد» دعوت می­کرد، یعنی منتخبی از آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)[(2)](#content_note_87_2) و نه دقیقاً و مشخصاً شخص امام صادق (علیه السلام). چنانچه گفته شده که مراد از

1- محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تحقیق مهدی محقّق، چاپ اول، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، 1372ش، ص4؛ سعد بن عبدالله أبی خلف اشعری قمی، پیشین، ص71.

2- در مورد معنای «الرضا من آل محمد» ر.ک: محمد الله اکبری، الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تاریخ  اسلام، سال دوم، ش8، زمستان 1380، ص 32.

ص: 88

«الرضا من آل محمد» شخصی از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده که مردم یا بزرگان هاشمی و علوی و یا بزرگان بلاد و... بر او اجتماع نموده و به او راضی شوند؛ هر فردی که انتخاب می­شد، «الرضا» بود. یعنی از «الرضا» شخص معین و مشخصی مراد نبوده است. [(1)](#content_note_88_1)

نکتۀ فوق الذکّر، به علاوۀ توجه به این مطلب که مسلّماً اگر زیدبن علی (علیه السلام) پیروز می­شد، بهتر از بنی­امیه بود؛ چرا که او به کتاب خدا و سنت عمل می­کرد، ما را به عمق سخنان امام (علیه السلام) بیشتر نزدیک می­نماید.

##### 2. گفتگوی امام (علیه السلام) با زید

امام (علیه السلام)، اعمال و رفتار و افکار برادرش زید را به شدت مورد نکوهش و انتقاد قرار داده[(2)](#content_note_88_2) و می­فرماید که اگر گفتار برخی کوفیان، مبنی بر اینکه خداوند آتش جهنم را بر فرزندان حضرت فاطمه(س) حرام نموده است، او را مغرور ساخته، باید بداند که این شأن، فقط مخصوص امام حسن و امام حسین(علیهماالسلام) است[(3)](#content_note_88_3) و شامل حال او نمی­شود. امام (علیه السلام) در ادامه با یادآوری عبادات بسیار امام موسی بن جعفر(علیه السلام)[(4)](#content_note_88_4)، سوگند یاد می­کند که شرط رسیدن به پاداش نیکویی که در نزد خداست، همانا اطاعت از خداوند است و اگر او (زید) می­پندارد که با معصیتش به اجر و پاداش می­رسد، سخت در اشتباه است. [(5)](#content_note_88_5)

1- محمد الله اکبری، الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تاریخ  اسلام، سال دوم، ش8، زمستان 1380، ص38.

2- برای نمونه ر.ک: صدوق، پیشین، ج 1، صص 257 و 259؛ اربلی، پیشین، ص 104.

3- صدوق، پیشین، ص 259؛ اربلی، پیشین.

4- صدوق، پیشین، صص 257 و 259.

5- صدوق، پیشین، ص 259.

ص: 89

در این هنگام، زید عرض کرد: «من برادر تو و پسر پدر تو هستم»، [(1)](#content_note_89_1) و آن حضرت (علیه السلام) در پاسخش فرمود: تو وقتی برادر من هستی که خدا را اطاعت نمایی، [(2)](#content_note_89_2) و اگر خدا را نافرمانی کنی، بین من و تو برادری نیست. [(3)](#content_note_89_3) سپس امام (علیه السلام) به آیه شریفه­ای استناد نمود که در آن، خداوند متعال پسر نوح را به خاطر معصیت و عمل ناشایستش، از اهل نوح خارج ساخت.[(4)](#content_note_89_4)

چنانکه ملاحظه می­­شود، امام (علیه السلام) افکار غلط زید را رد نموده و افکار و اندیشه­های صحیح را جایگزین آن می­نماید، و شرط برادری زید را با خود، اطاعت از خدا می­داند.

1- صدوق، پیشین، ص 259.

2- صدوق، پیشین؛ ابن شهرآشوب، پیشین، ص 361.

3- ابن شهر آشوب، پیشین.

4- صدوق، پیشین، صص 259 260.

ص: 90

#### ب) آثار ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) بر فرقۀ زیدیه

تأثیر مهم و کلّی ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) بر زیدیان را می­توان در خاموش شدن قیام­های آنان در آن زمان دانست. [(1)](#content_note_90_1)

زیدیان که یکی از علت­های اصلی قیام­هایشان، واگذاری حکومت به یکی از اولاد حضرت فاطمه(س) بود؛ وقتی دیدند که ولایت عهدی به یکی از علویان فاطمی یعنی امام رضا (علیه السلام) واگذار شده، دیگر دلیلی برای قیام نداشتند و شاید با توجه به مشکلات و درگیری­های مأمون با عباسیان و نیز واگذاری ولایت عهدی به یکی از علویان، گمان می­کردند که خلافت از عباسیان به علویان منتقل خواهد شد. از این رو، نه تنها دست از قیام کشیده بلکه به یاری حکومت مأمون نیز شتافتند. به عنوان نمونه در این مورد، وقتی به عباس­بن موسی دستور داده شد که ابتدا برای مأمون و سپس برای برادرش امام رضا (علیه السلام)، مردم را دعوت نماید، او طبق دستور عمل کرد ولی با نارضایتی و عدم موافقت عدۀ زیادی از شیعیان روبرو شد. [(2)](#content_note_90_2) که البته شاید بتوان این گونه افراد – منظور، عباس­بن موسی و امثال او- را از جمله افرادی دانست که بنا به گفتۀ برخی منابع، به خاطر جاه و مقام و رسیدن به اهداف دنیوی، اطراف امام (علیه السلام) جمع شده بودند. [(3)](#content_note_90_3)

ولی به طور کلّی، مسألۀ ولایت عهدی امام (علیه السلام)، باعث شد

1- برای آگاهی از رابطه قیام­­های علویان و ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) ر.ک: صفری فروشانی، تحلیلی بر قیام­های علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایتعهدی، پیشین، صص 70-73.

2- ر.ک: طبری، پیشین، صص 559-560.

3- ر.ک: نوبختی، پیشین، ص86؛ اشعری قمی، پیشین، ص94.

ص: 91

که گروهی از زیدیان، حداقل در زمان ولایت عهدی امام (علیه السلام) به امامت ایشان رو آورده و مطیع آن حضرت (علیه السلام) شوند. [(1)](#content_note_91_1) و از آثار این ولایت عهدی بر بسیاری از زیدیان جدید، این است که آنان از امام رضا (علیه السلام) به عنوان یکی از ائمۀ خود یاد می­کنند و نام ایشان را در فهرست اسامی امامان خویش می­آورند و استدلالشان برای این پذیرش امامت ایشان، ورود آن حضرت (علیه السلام) به عرصۀ سیاست است . چرا که به نظر آنان، امام (علیه السلام) با پذیرش ولایت عهدی و ورود به عرصۀ سیاست، شرط آنان برای امامت را دارا بوده؛ زیرا قیام به سیف را اعم از شمشیر کشیدن ظاهری دانسته و ورود به عرصۀ سیاست را، نوعی از قیام به سیف می­دانند. [(2)](#content_note_91_2)

1- نوبختی، پیشین، ص86؛ اشعری قمی، پیشین، ص94.

2- ر.ک: مهدی فرمانیان، سید علی موسوی نژاد، درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه، چاپ دوم، نشر ادیان، قم، 1389، ص 194؛ جمعی از کارشناسان، میزگرد شیوه برخورد امام رضا (علیه السلام) با فرقه­های درون شیعی، پیشین، ص49.

ص: 92

ص: 93

## تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه اسماعیلیه

ص: 94

پس از رحلت امام صادق (علیه السلام)، انشعابات زیادی در بین شیعیان اتفاق افتاد. گروهی معتقد به امامت اسماعیل فرزند ارشد امام صادق (علیه السلام) - که بنا به نقل مشهور در زمان حیات امام صادق (علیه السلام) در گذشته بود – شدند (اسماعیلیه خالصه)، و گروهی معتقد به امامت عبدالله افطح – برادر تنی اسماعیل و نیز بزرگ ترین فرزند بر جای ماندۀ امام صادق (علیه السلام)   شدند و گروهی نیز به امامت محمد بن جعفر، فرزند دیگر امام (علیه السلام) گرویدند (سمطیه)، و عده ای به امامت امام کاظم (علیه السلام) روی آوردند که پس از مرگ افطح، این عده افزایش یافتند. امّا مسأله مهم در این بحث، گروندگان به امامت محمد بن اسماعیل هستند که مرگ اسماعیل را پذیرفته و به امامت محمد، فرزند او معتقد بودند.[(1)](#content_note_94_1)

گفته شده محمد بن اسماعیل که حدود هشت سال بزرگ تر از عمویش امام کاظم (علیه السلام) بود[(2)](#content_note_94_2)، احتمالاً پس از گرویدن عده زیادی به امام کاظم (علیه السلام)، مدینه را ترک گفت و به سوی مشرق رفت و اختفا گزید و از این رو، لقب مکتوم گرفت؛ و درنتیجه، هم ارتباط نزدیک خود با مبارکیه که در کوفه متمرکز بودند را حفظ کرد و هم از تعقیبِ عباسیان در امان ماند که بنا بر عقیده اسماعیلیان بعدی، این هجرت، آغازگرِ دوره ستر در نهضت اسماعیلیه قدیم است که با روی کار آمدن و استقرار خلافت فاطمیان به پایان رسید.[(3)](#content_note_94_3)

با توجّه به دوره ستر اسماعیلیه که طبیعتاً در این دوره، آموزه ها و فعالیت های آنان به صورت زیرزمینی و مخفیانه صورت

1- ر.ک: نوبختی، پیشین، صص 66-69 و 76-78.

2- فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمۀ فریدون بدره ای ، چاپ دوم، نشر و پژوهش فرزان، تهران، 1376، ص 122.

3- فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمۀ فریدون بدره ای ، چاپ دوم، نشر و پژوهش فرزان، تهران، 1376، ص 122.

ص: 95

می گرفته، تعاملی بین این فرقه با امام رضا (علیه السلام) و پیروانش گزارش نشده، و به عبارت دقیق تر چنین گزارشی مشاهده نشد؛ و یا حداقل، تعامل آشکاری که اسماعیلیان با امام رضا (علیه السلام) و پیروانش داشته باشند، نبوده است؛ مگر این که بپذیریم که آنها در قالب فرق دیگر، به خصوص خطابیان، با امام (علیه السلام) و یارانش برخورد داشته اند. چرا که برخی منابع، اسماعیلیان را با خطابیان، یکی دانسته­اند.[(1)](#content_note_95_1)

1- ر.ک: نوبختی، پیشین، ص 69؛ اشعری قمی، پیشین، ص 81.

ص: 96

ص: 97

## تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه فطحیه

ص: 98

پیشتر در مورد فطحیه توضیحاتی داده شد، از جمله این که فطحیان کسانی بودند که پس از امام صادق (علیه السلام)، قائل به امامت بزرگ ترین فرزند بازمانده آن حضرت (علیه السلام) به نام عبدالله افطح شده و او را امام خود دانستند.

این گروه که در ابتدای رحلت امام صادق (علیه السلام)، اکثریت را تشکیل می دادند، پس از چندی بنا به دلایلی در اعتقاد خود به امامت عبدالله، تجدید نظر کرده و به گروه هایی تقسیم شدند.

در منابع کهن، مطلبی دالّ بر درگیری و یا برخورد تند امام رضا (علیه السلام) با فطحیان یافت نشد، و حتی برخی منابع، از نوعی تعامل و معاشرت مثبت امام (علیه السلام) با آنان سخن گفته اند. روایاتی در این زمینه از این قرارند:

در گزارشی آمده که شخصی خدمت امام رضا (علیه السلام) رسید تا از آن حضرت (علیه السلام) در مورد عبدالله بن جعفر سؤال کند، امّا قبل از آن که آن شخص سؤالش را بپرسد، امام (علیه السلام) فرمود: «ای محمد بن آدم، به درستی که عبدالله امام نبود.»[(1)](#content_note_98_1)

چنان که ملاحظه می شود، روایت فوق حاکی از رد امامت عبدالله افطح توسط امام رضا (علیه السلام)، و در واقع نوعی هدایت و ارشاد می باشد.

روایت دیگر در زمینه تعامل امام (علیه السلام) با فطحیان، خبر از کفن کردن یونس بن یعقوب که به قولی فطحی بوده است، توسط امام (علیه السلام) را می دهد.[(2)](#content_note_98_2)

1- صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ج 1، صص 237-238؛ اربلی، پیشین، ج 3، ص 95.

2- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج 2، ص 682، رقم 720؛ محمد بن علی اردبیلی غروی حائری، جامع الرّواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، 1403، ج 2، ص 360.

ص: 99

از آن طرف، روایاتی مبنی بر رجوع و برگشت برخی فطحیان از مذهب خود وجود دارد. برای نمونه گفته شده که یونس بن یعقوب که فطحی بوده، توبه کرده و به امامت امام کاظم (علیه السلام) معتقد گشته است.[(1)](#content_note_99_1) همچنین گفته شده که حسن بن علی بن فضال که فطحی بوده، در اواخر عمرش از عبدالله به امام کاظم (علیه السلام) رجوع کرده است.[(2)](#content_note_99_2)

روایاتی نیز وجود دارد که بیان می کند که فطحیان از امام رضا (علیه السلام) نقل روایت می کرده اند، مثلاً گفته شده که علی بن اسباط از امام رضا (علیه السلام) روایت نقل می کرده است و در همین خبر از وی، با عنوان «أوثق الناس و أصدقهم لهجه»[(3)](#content_note_99_3)؛ «مورد اطمینان ترین مردم و راستگوترین آنها» یاد شده است.[(4)](#content_note_99_4)

در مورد علل عدم درگیری امام رضا (علیه السلام) و حتی داشتن تعامل مثبت با فطحیان، به نظر می رسد از آنجا که بیشترین درگیری آن حضرت (علیه السلام) با فرقه نوبنیان واقفیه بوده، چنان که در فصل بعد خواهد آمد، این فرقه در زمان آن حضرت (علیه السلام) یعنی پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) به وجود آمده و علاوه بر انکار امامت امام رضا (علیه السلام)، به مبارزاتی گسترده علیه امام رضا (علیه السلام) و یارانش پرداخته و به خطری جدی برای جامعه شیعی تبدیل شدند، به طوری که امام رضا (علیه السلام) برای طرد و حذف آنان و رفع اثرات سوء اقداماتشان به فعالیت های جدّی و گسترده ای دست زدند.

1- طوسی، پیشین.

2- ابی العباس احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، الطبعه الخامسه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1416 ق، صص 35-36.

3- ابی العباس احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، الطبعه الخامسه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1416 ق، ص 252.

4- ابی العباس احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، الطبعه الخامسه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1416 ق، ص 252.

ص: 100

در این شرایط و همچنین با توجّه به شرایط کلّی جامعه آن روز که شمّه ای از آن قبلاً ذکر شد، و نیز با توجه به حضور فرق دیگر شیعی و نیز ویژگی های کلّی فطحیانِ زمانِ امام رضا (علیه السلام) که علاوه بر این که اکثر آنان امامت امام رضا (علیه السلام) را قبول داشتند، معمولاً از فقهای بزرگ و راویان ثقه بودند، شاید امام (علیه السلام) صلاح را در مدارا و برخورد دوستانه با فطحیان می دید.[(1)](#content_note_100_1)

شایان توجّه است که هرچند فرقه فطحیه به امامیه نزدیک تر، و کم خطرتر از واقفیه ذکر شده است[(2)](#content_note_100_2)، امّا این به معنای بی ضرری آنها برای جامعه شیعی نبوده است؛ چنان که در تاریخ حضور ائمه معصومین: دوبار انحراف شیعیان از مسیر اصلی خود، به دلیل و یا تحت تأثیر گفتار و عقاید فرقه فطحیه صورت گرفته است. یک بار پس از شهادتِ امام رضا (علیه السلام)، که پیروانش در مورد جانشین آن حضرت (علیه السلام) دچار اختلاف شده بودند، گروهی قائل به امامت برادر امام رضا (علیه السلام) یعنی احمد بن موسی شدند، با این توجیه که امام کاظم (علیه السلام) پس از امام رضا (علیه السلام)، وی را جانشین خود قرار داده است و بدین ترتیب امامت دو برادر را جایز دانسته و به گفتاری مانند گفته های فطحیه پرداختند.[(3)](#content_note_100_3)

و امّا دیگربار، این اتفاق پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) افتاد و در اختلافی که پیروانش در مورد جانشین آن حضرت (علیه السلام) پیدا کرده بودند، عده ای برادر آن حضرت (علیه السلام) یعنی جعفر را

1- برای آگاهی تفصیلی در مورد علل عدم درگیری و برخورد تند امام رضا (علیه السلام) با فطحیه ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)، طلوع، سال هشتم، ش 28، تابستان 1388، ص 7.

2- ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)، طلوع، سال هشتم، ش 28، تابستان 1388، صص 7-8.

3- نوبختی، پیشین، صص 85-86.

ص: 101

جانشین او دانسته و در این راستا مشکلاتی را برای جامعه شیعی به وجود آوردند.[(1)](#content_note_101_1) قابل ذکر است که برخی از آنان با عنوان نوفطحیه (الفطحیه الثانیه)[(2)](#content_note_101_2) یاد کرده اند.

1- ر.ک: نوبختی، پیشین، صص 98-99.

2- شیخ صدوق، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، بی جا، 1361ش، ص 65.

ص: 102

ص: 103

## تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه واقفیه

### اشاره

ص: 104

واقفه یا واقفیه در اصطلاح عام به تمام فرقه­هایی گفته می­شود که بر امامی از ائمه معصومین: ، قبل از امام دوازدهم(عج) توقف کرده و او را آخرین امام دانسته و امامت امامان بعدی را نپذیرفتند و امّا این واژه در معنای خاص خود، به گروهی گفته می شود که بر امام موسی بن جعفر (علیه السلام) توقف کرده و او را آخرین امام دانسته و امامت امامان بعدی شیعه را نپذیرفتند و خود به گروه هایی تقسیم شدند که این گروه ها، گرچه در کیفیت وفات و حیات و غیبت و رجعت او7 با یکدیگر اختلاف داشتند، ولی همگی بر این عقیده بودند که امام هفتم (علیه السلام)، همان مهدی موعود بوده و پس از او، امام دیگری وجود ندارد.

این فرقه که پس از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) در سال 183 هجری به وجود آمد، ویژگی های خاص و منحصر به فردی داشت که همین ویژگی ها هم باعث رواج سریع و دوام بیشتر آن، نسبت به دیگر فرقه های واقفیه در زمان دیگر امامان: شد، و نیز همین ویژگی ها باعث برخورد و مبارزه سخت تر و جدی تر امام رضا (علیه السلام) و پیروان فداکارش با این فرقه گردید. در ادامه، پس از بررسی این ویژگی های خاص، به رابطه و تعامل امام هشتم (علیه السلام) با این فرقه پرداخته می شود.

ص: 105

### - ویژگی ها:

فرقه واقفیه دارای خصوصیات و ویژگی هایی بود که بررسی و توجه به آن ها، بیانگر علل رشد سریع آن می باشد.

مهم ترین ویژگیِ فرقه واقفیه، رهبران آن بودند که همین مورد نیز سهم بسزایی در گسترش و رشد سریع این فرقه در بین عامّه مردم و حتی در بین خواصّ شیعه داشت و افراد بسیاری را به خود جذب کرد.

سران این فرقه، از جایگاه علمی و اجتماعی و روایی بالایی در بین مردم برخوردار بودند[(1)](#content_note_105_1)، به طوری که رهبران این گروه و تعداد زیادی از کسانی که به آنان پیوستند، از فقهای بزرگ شیعه محسوب می شدند و جایگاه والایی در نزد شیعیان داشتند که این موضوع، تعداد زیادی از شیعیان را به آنان ملحق می کرد و یا حداقل در حالت شک و حیرت قرار می داد.[(2)](#content_note_105_2) جایگاه علمی برخی از واقفیان، به گونه ای بود که برای معرفی آنان واژه های فقیه، ثقه و مشهور به کار رفته است، مثلاً نجاشی در مورد عبدالله بن جبله بن حیان می نویسد: «و کان عبدالله واقفا، و کان فقیها ثقه مشهورا»[(3)](#content_note_105_3).

برخی رهبران فرقه واقفه، از سران سازمان وکالت بوده و وکلای بزرگی بودند، و از آنجا که انتخاب وکلا از سوی ائمه اطهار:

1- برای آگاهی تفصیلی از جایگاه آنان در موارد فوق ر.ک: سید جلال امام، بررسی زمینه ها و عوامل پیدایش اندیشه توقف بر امامان شیعه، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی;، کارشناسی ارشد، صص 86-90.

2- صفری فروشانی، فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)، پیشین، ص 10.

3- نجاشی، پیشین، ص 216.

ص: 106

دارای شرایط خاصی بوده و افراد واجد شرایط خاصی، برای این امر خطیر برگزیده می شدند[(1)](#content_note_106_1)؛ به نظر می رسد این امر نیز در سوق شیعیان به سوی واقفیان تأثیر بسزایی داشته، یعنی مردم با احتساب این که این افراد، افراد موثق و قابل اعتمادی برای امام قبلی (علیه السلام) بوده اند، به سوی آنان کشیده می شدند.

امتیاز سومی که سران و رؤسای واقفیه را ویژه قرار داده بود، جایگاه روایی آنان بود، چرا که آنان روایت های زیادی در بخش های مختلف فقه، کلام، تفسیر و دیگر معارف اسلامی و شیعی را نقل می کردند که طبیعتاً امکان داشت، روایاتی موافق با گرایش های آنها و یا روایاتی دوپهلو نیز وجود داشته باشد و همین مسأله شیعیان امامیه را در برخورد با پذیرش روایات آنها دچار مشکل می کرد.[(2)](#content_note_106_2)

پس رهبران فرقه واقفه که با عناوین فقیه، وکیل و راوی در بین مردم شناخته شده بودند و برای آنان معتمد و موثق بودند، نقش قابل توجهی در کشاندن مردم به سوی این فرقه داشتند.

از دیگر ویژگی های واقفیان، می توان به کیفیت حیات و شهادت امام کاظم (علیه السلام) اشاره کرد. از آنجا که این موضوع در قسمت های بعدی، ذیلِ موارد دیگر خواهد آمد، از توضیح آن در این قسمت صرف نظر می کنیم.

1- برای آگاهی تفصیلی از ویژگی های لازم برای وکلا، ر.ک: جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:، پیشین، ج 1، صص 374-397.

2- ر.ک: صفری فروشانی، پیشین.

ص: 107

### - علل انحراف واقفیه:

در مورد پیدایش واقفیه و انحراف این فرقه، عامل برجسته ای که در منابع رجالی و روایی شیعی به آن برمی خوریم، انگیزه های مادی و مالی است. این گرایش افراطی به دنیا، و دنیادوستی باعث شد که حتی عده ای از بزرگان اصحاب امام کاظم (علیه السلام) به انحراف رفته و باعث انشقاقی بزرگ در جامعه شیعه گردند.

چنان که در مباحث پیشین اشاره شد، یکی از وظایف مهم سازمان وکالت و وکلا، اخذ وجوهات شرعی و هدایای مردم و فرستادن آن، نزد امام وقت (علیه السلام) بود.[(1)](#content_note_107_1) طبق روایات و گزارش ها، هنگامی که امام هفتم (علیه السلام) به شهادت رسید، نزد وکلای آن حضرت (علیه السلام) مبالغ زیادی از این وجوهات جمع شده بود که بنا به گفته منابع، همین فراوانی اموال، سبب وقف وکلا و انکار وفات امام کاظم (علیه السلام) از سوی آنان شد.[(2)](#content_note_107_2)

تفسیر و برداشت نادرست و اشتباه و یا به عبارت دیگر کج فهمی از روایات، یکی دیگر از علل مهم توقف و شاید یکی از ابزار مهم در دستِ بنیانگذارانِ وقف بر امام کاظم (علیه السلام) بود که باعث شده بود افراد زیادی را به تردید و یا گمراهی بیافکند که

1- برای آگاهی تفصیلی از وظایف سازمان وکالت ر.ک: جباری، پیشین، صص 279-341.

2- محمد بن حسن طوسی، الغیبه، تحقیق عبادالله طهرانی و شیخ علی احمد ناصح، الطبعۀ المحققۀ الاولی، مؤسسۀ المعارف الاسلامیۀ، قم، 1411، ص 64؛ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ج 2، ص 103؛ صدوق;، علل الشرایع، المکتبه الحیدریه، نجف، 1386ه/ 1966 م، ج 1، ص 235؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، تحقیق میرداماد، محمدباقر حسینی، سید مهدی رجائی، پیشین، ج 2، ص 786، رقم 946؛ علی بن حسین بن بابویه، الامامه و التبصره من الحیره، تحقیق و نشر مدرسه الامام المهدی (علیه السلام) ، قم، بی­تا، ص 75.

ص: 108

شیخ مفید و شیخ طوسی، نمونه­هایی از این موارد را ذکر کرده و سپس نقد و رد نموده­اند.[(1)](#content_note_108_1)

یکی دیگر از علل انحراف برخی از شیعیان پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام)، فعالیت های گسترده سیاسی امام کاظم (علیه السلام) در راستای تشکیلاتی کردن شیعه و در نتیجه سوء برداشت برخی شیعیان از این فعالیت ها بوده است؛ تا جایی که برخی از شیعیان گمان کرده اند که وی، مهدی موعود بوده و از این رو شهادت و رحلت او را قبل از تشکیل حکومت آرمانی و براندازی ظلم و جور، منتفی دانسته و معتقد به غیبت و سپس رجعت و قیام وی شده اند. آنچه این اعتقاد را محکم تر می کرد، غیبت های طولانی امام (علیه السلام) به خاطر زندان های مکرّر ایشان در اواخر عمر و بالاخره شهادت امام (علیه السلام) در زندان بود که این همه، یاری گر واقفیان در تعابیرشان شده بود.[(2)](#content_note_108_2)

علاوه بر موارد یادشده، آنچه که در گسترش دامنه انحراف مؤثر و تأثیرگذار بود، دوری و عدم دسترسی آسان مردم به امام هفتم (علیه السلام) - چه به خاطر بعد مسافت و چه به خاطر اختناق و خفقان موجود – بود که باعث شده بود، امام (علیه السلام) وکلایی را از طرف خود به نزد مردم در شهرهای دور از سکونت خود بفرستد، چنان که به طور مثال عثمان بن عیسی رواسی وکیل ایشان در

1- برای نمونه ر.ک: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الفصول المختاره، تحقیق سید میرعلی شریفی، الطبعه الثانیه، دارالمفید، بیروت، 1414، ص 313 – 314؛ طوسی، الغیبه، پیشین، صص 53-54.

2- با اقتباس از صفری فروشانی، فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام)، پیشین، صص 12-13.

ص: 109

مصر[(1)](#content_note_109_1) و حیان سراج، وکیل امام (علیه السلام) در کوفه بود.[(2)](#content_note_109_2)

طبیعتاً این وکلا مورد اعتماد و وثوق مردم نیز واقع می شدند، چرا که از طرف امامشان تعیین شده بودند، در نتیجه پس از شهادت امام هفتم (علیه السلام) علاوه بر عوامل پیش گفته، دوری مسافت مردم این شهرها از امام بعدی (امام رضا (علیه السلام)) و همچنین اعتماد آنان بر وکلای امام قبلی، باعث تشدیدو گسترش جریان انحراف شده بود.

1- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج 2، ص 860، رقم 1120.

2- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج 2، ص 760، رقم 871. برای آگاهی تفصیلی در مورد قلمرو فعالیت سازمان وکالت ر.ک: جباری، پیشین، ج 1، صص 71-149.

ص: 110

### - راهیابی جریان غلو به وقف:

جریان وقف بر امام موسی کاظم (علیه السلام)، عده ای دیگر از سودجویان را نیز بر حلقه سودجویان واقفی افزود، به عبارت دیگر علاوه بر بنیانگذاران اولیه وقف که عمدتاً تحت تأثیر عوامل مادی این جریان را پدید آورده و به آن دامن می زدند، عده ای دیگر نیز با ورود به آن، بر آتش آن افزوده و آن را شعله ورتر و از طرفی بی اساس تر نمودند.

شعله ورتر از آن جهت که بر تشویش و انحراف افکار افزوده بودند و بی اساس تر، از حیث نمایان و آشکارتر بودنِ سستی و فساد عقاید و اعمالشان.

این عده که از غالیان بودند، با مشاهده این تفرقه و چندگانگی، خود را واقفی خوانده[(1)](#content_note_110_1) و با تخلیط عقاید غالیانه خود با عقاید واقفیان، سعی در سودجویی از این آب گل آلود داشتند؛ چنان که خود را جانشین امام کاظم (علیه السلام) خوانده و حتی پس از مرگ، برای خود جانشین تعیین می نمودند.[(2)](#content_note_110_2)

محمد بن بشیر که بنیانگذار فرقه بشیریه از غلات بود[(3)](#content_note_110_3)، در زمان حیات امام موسی کاظم (علیه السلام) به خاطر افکار و گفتار غالیانه و منحرفش، بارها مورد لعن امام (علیه السلام) قرار گرفته بود و امام (علیه السلام)، او را نفرین کرده و از او بیزاری جسته و حتی او را مهدور الدم خوانده بود.[(4)](#content_note_110_4) دعاهای امام کاظم (علیه السلام) در قالب عباراتی نظیر «...اللهم انی

1- ر.ک: طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 774، رقم 906.

2- طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 775، رقم های 906 و 907؛ همچنین ر.ک: اشعری قمی، پیشین، صص 91-92.

3- ر.ک: اشعری قمی، پیشین، صص 56 و 60.

4- ر.ک: طوسی، پیشین، صص 778-779، رقم های 908 و 909.

ص: 111

أسألک أن تخلصنی من هذا الرجس النجس محمد بن بشیر...»[(1)](#content_note_111_1) نشان دهنده اوج خشم و نفرت امام (علیه السلام) از محمد بن بشیر و نیز نشانگر شدّت و عمق پلیدی افکار ابن بشیر می باشد.

محمد بن بشیر، پس از شهادتِ امام کاظم (علیه السلام)  نه تنها خود را از توقف کنندگان، بلکه جانشینِ امام کاظم (علیه السلام)  در زمان غیبتش معرفی نمود[(2)](#content_note_111_2)، که اینها همه نشان از سوء استفاده غالیان، از فضای غبارآلود به وجود آمده، دارد.

1- طوسی، پیشین، ص 779، رقم 909.

2- ر.ک: طوسی، پیشین، صص 774-775، رقم 906.

ص: 112

### - تلاش های واقفیان:

#### اشاره

واقفیان در جهت اثبات آراء و عقایدشان و نیز جذب افراد بیشتر، دست به اقداماتی زدند و در واقع مبارزاتی را شروع نمودند که این تلاش ها و مبارزات که در ابعاد و زوایای مختلفی انجام می گرفت، عبارت بودند از:

#### الف) تبلیغ آموزه ها:

##### اشاره

یکی از شیوه های واقفیان در ترویج عقاید و اندیشه هایشان، انجام امور فرهنگی و تبلیغی بود که در این راستا به نوشتن کتاب، تعلیم و تربیت شاگرد و نیز جعل و تحریف احادیث روی آوردند، که در ادامه با آوردنِ نمونه هایی به شرح بیشتر آنها می پردازیم:

##### 1- نوشتن کتاب

واقفیان برای اثبات آراء و اقوالشان کتاب های زیادی نوشتند، و نکته ای که بیشتر قابل ملاحظه است، تألیف کتاب هایی توسط آنها در موضوع غیبت مهدی می باشد؛ و جالب آن که، آنان در این کتاب ها به طور عمده به ذکر روایات نقل شده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه: در خصوص مهدی و قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته و سپس آنها را بر امام هفتم (علیه السلام) تطبیق داده و آن حضرت (علیه السلام) را همان مهدی موعود معرفی می کردند.[(1)](#content_note_112_1)

علی بن حسن طاطری کوفی که از او – به خاطر عقاید

1- حسن حسین زاده شانه چی، واقفیه، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ششم، ش 23، پاییز 1384، صص 72-73.

ص: 113

منتشره اش در اصول و مبانی اعتقادی واقفه – به عنوان دانشمندترین فرد در میان واقفیه یاد شده است[(1)](#content_note_113_1)، کتاب های زیادی در دفاع از مذهبش نوشت. شمار کتاب هایش را بیش از سی کتاب ذکر کرده اند.[(2)](#content_note_113_2) که از جمله آنها کتابی تحت عنوان الغیبه می باشد.[(3)](#content_note_113_3)

حسن بن محمد بن سماعه (م 263 ق)[(4)](#content_note_113_4) که در واقفی گری متعصب خوانده شده است[(5)](#content_note_113_5)، یکی دیگر از فقها و شیوخ واقفیه بوده[(6)](#content_note_113_6) و تألیفات زیادی از جمله کتابی با نام الغیبه داشته است.[(7)](#content_note_113_7)

علی بن احمد علوی موسوی یکی از سران واقفیه بود که وی نیز در دفاع از مذهبش کتاب نوشته بود.[(8)](#content_note_113_8) ظاهراً کتاب های الغیبه که از نخستین روزهای به وجود آمدن واقفه، نگارش آنها آغاز شد، پایه های این فرقه را به شدت محکم کردند.[(9)](#content_note_113_9)

##### 2- تعلیم و تربیت شاگرد

یکی از راه های گسترش و نیز بقای هر مذهبی، تعلیم و تربیت شاگرد است؛ که به نظر می رسد سران واقفه به این امر نیز توجه

1- مونتگمری وات، نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت، ترجمه سید جلال حسینی بدخشانی، یادنامه شیخ طوسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، 1354، ج 3، ص 583.

2- طوسی، الفهرست، پیشین، ص 156.

3- نجاشی، پیشین، ص 255.

4- طوسی، الفهرست، پیشین، ص 103.

5- نجاشی، پیشین، ص 41.

6- نجاشی، پیشین، ص 40.

7- طوسی، پیشین.

8- طوسی، الغیبه، پیشین، ص 43.

9- م. علی بیوکارا، دودستگی در شیعیان امام کاظم (علیه السلام) و پیدایش فرقه واقفه، ترجمه وحید صفری، علوم حدیث، ش 30، سال 1382، ص 182.

ص: 114

داشته و شاید یکی از دلایل ماندگاری (تا قرن چهارم) و نیز خطر بیشتر آنان هم، در همین مسأله بوده است.

گفته شده که مسجدی در کوفه بود که زرعه بن محمد حضرمی، امام جماعت آن بود[(1)](#content_note_114_1) و احتمالاً از این مسجد برای تعلیم و تعلّم فرقه واقفه استفاده می شده است.[(2)](#content_note_114_2)

حسن بن محمد بن سماعه (ابن سماعه) که از فقها و شیوخ واقفه بود[(3)](#content_note_114_3)، شاگرد طاطری بوده و مذهبش را از او فرا گرفته بوده است.[(4)](#content_note_114_4)

##### 3- جعل و تحریف احادیث و پراکندن شایعات

ظاهراً برخی از محدّثان واقفی با احادیث جعلی و نیز با تفسیرهای نادرست از روایات، در جهت حمایت از فرقه واقفه تلاش های زیادی انجام می دادند.[(5)](#content_note_114_5) زرعه بن محمد یکی از واقفیانی بود[(6)](#content_note_114_6) که چنانچه خواهد آمد، با جعل و تحریف قسمتی از روایت منسوب به امام صادق (علیه السلام)، عده ای را دچار شک و تردید و یا گمراهی نموده بود.[(7)](#content_note_114_7)

از دیگر واقفیانی که می توان به عنوان جاعل حدیث از آنها یاد کرد، قاسم بن اسماعیل قرشی است. علی بن رباح درباره او خبری بدین صورت آورده که به قاسم قرشی گفته که چند حدیث از محمد بن أبی حمزه شنیده است؟ قاسم بن اسماعیل در

1- ر.ک: نجاشی، پیشین، ص 193؛ همچنین بیوکارا، پیشین، ص 181.

2- بیوکارا، پیشین.

3- نجاشی، پیشین، ص 40.

4- نجاشی، پیشین، ص 255.

5- بیوکارا، پیشین، ص 180.

6- نجاشی، پیشین، ص 176.

7- ر.ک: طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ص 774، رقم 904.

ص: 115

پاسخ وی گفته است که فقط یک حدیث از وی شنیده است. ابن رباح در ادامه روایت نقل می کند که با وجود این گفته، وی پس از مدتی به نقل روایات زیادی از محمد بن ابی حمزه پرداخت.[(1)](#content_note_115_1)

همچنین ابن رباح می گوید که از همین قاسم پرسیدم که چند روایت از حنان شنیده است؟ وی گفت: چهار یا پنج حدیث. ولی بعد از آن، احادیث فراوانی را از او نقل کرد.[(2)](#content_note_115_2)

پراکندن شایعات، یکی دیگر از روش های مبارزاتی واقفیه بود، آنان در این روش، روایاتی را در مورد علت پذیرش امامت امام رضا (علیه السلام) توسط برخی از بزرگان اصحاب امام رضا (علیه السلام) مثل صفوان بن یحیی را از افرادی ناشناخته ذکر می کردند که این احادیث، ضعیف و ناقلان و راویانشان نیز مورد اعتماد نبودند[(3)](#content_note_115_3) و این گونه قصد کوبیدن سران و بزرگان شیعه و نیز اثبات عدم درستی عقاید آنها را داشتند. چنان که آنان، روایتی را از علی بن معاذ نقل کردند که وی در مورد علت پذیرش امامت امام رضا (علیه السلام) از صفوان بن یحیی پرسیده و صفوان در پاسخش گفته است که پس از نماز و دعا و استخاره به امامت امام (علیه السلام) یقین پیدا کرده است.[(4)](#content_note_115_4)

آنان همچنین از علی بقباقه روایت کردند که وی از صفوان بن یحیی و جمعی دیگر از بزرگان شیعه پرسیده که چگونه به امامت امام رضا (علیه السلام) یقین پیدا کرده اند؟ همگی گفته اند که پذیرش امامت امام (علیه السلام) توسط آنان، برگرفته از گفته بزنطی بوده و وی را به بزنطی

1- طوسی، الغیبه، پیشین، ص 69.

2- طوسی، الغیبه، پیشین، ص 69.

3- ر.ک: طوسی، الغیبه، پیشین، ص 63.

4- طوسی، الغیبه، پیشین، ص 61.

ص: 116

که از نظر ناقل روایت، کودک و دروغگو بوده، احاله داده اند.[(1)](#content_note_116_1)

تعارض در این دو روایت کاملاً مشهود است و در هر دو روایت قصد کوبیدن افرادی بزرگ مثل صفوان بن یحیی و در نتیجه کوبیدن طرفداران امامت امام رضا (علیه السلام) کاملاً آشکار است. چنان که در روایت اول بیان شده که صفوان، پاسخ داده که در نتیجه نماز و نیایش و استخاره به امامت امام رضا (علیه السلام) یقین حاصل کرده است و در روایت دوم بیان شده که وی و چند تن از بزرگان گفته اند که در نتیجه گفته بزنطی به امامت امام (علیه السلام) یقین پیدا کرده اند؛ که این گونه روایات نشان دهنده تلاش زیاد واقفیان، در جهت ناحق و بی اساس جلوه دادن امام رضا (علیه السلام) و طرفدارانش بوده است.

#### ب) تطمیع:

سران اولیه وقف با طرح ادعای زنده بودن امام هفتم (علیه السلام) و توقف بر امامت او7، اموال زیادی را به دست آوردند و برای این که اهداف و انگیزه های اصلی آنان یعنی تصرف اموال، برای مردم آشکار نشود، به وسیله همین اموال به ترویج عقاید بدعت آمیز خود پرداختند و کوشیدند تا از این طریق، عده ای از شیعیان و بزرگان اصحاب امام (علیه السلام) را نیز با خود هم داستان کنند.[(2)](#content_note_116_2)

یکی از بزرگان اصحاب امام (علیه السلام) که سران واقفه با دادن رشوه، سعی در جلوگیری از دعوت او برای امام رضا (علیه السلام) داشتند، یونس

1- طوسی، الغیبه، پیشین، ص 62.

2- حسین زاده شانه چی، پیشین، ص 65.

ص: 117

بن عبدالرحمن بود. یونس بن عبدالرحمن، خود نقل می کند که وقتی مشغول تبلیغ و دعوت مردم به امامت امام رضا (علیه السلام) بوده است، زیاد بن مروان قندی و علی بن ابیحمزه بطائنی، برایش پیغام فرستاده و گفته اند که اگر از تبلیغ و دعوتش برای امام (علیه السلام) دست بردارد، او را بی نیاز کرده و ده هزار دینار را برایش ضمانت کرده اند.[(1)](#content_note_117_1) امّا یونس با نقل روایتی از صادقین: و نیز این که حاضر نیست در هیچ حالی جهاد در راه امر خدا را ترک کند، به آنان پاسخ رد می دهد که همین امر باعث دشمنی آن دو، با یونس می شود.[(2)](#content_note_117_2)

سران واقفه سعی در اغفال افراد دیگری نیز داشتند که گرچه در مورد افرادی مثل صفوان بن یحیی که از اصحاب بزرگ امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) بود، علی رغم صرف هزینه های زیاد موفق نشدند[(3)](#content_note_117_3)، ولی طبق گفته شیخ طوسی، آنان با این اموال توانستند عده ای از مردم مثل حمزه بن بزیع، ابن مکاری و کرام خثعمی را به سوی خود بکشانند.[(4)](#content_note_117_4)

#### ج) شبهه افکنی:

در واقع بزرگ ترین شبهه ای که واقفیه در بین شیعیان ایجاد کرده بودند، همان وقف بر امام کاظم (علیه السلام) و انکار امامت امام رضا (علیه السلام) بود و همان طور که پیش تر گفته شد، آنان برای اثبات این مسئله، از روایات فراوانی که در

1- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ص 786، رقم 946؛ طوسی، الغیبه، پیشین، ص 64.

2- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ص 786، رقم 946؛ طوسی، الغیبه، پیشین، ص 64.

3- ر.ک: نجاشی، پیشین، ص 197، رقم 524.

4- طوسی، الغیبه، پیشین، صص 63-64.

ص: 118

مورد مهدی موعود وجود داشت، بهره می گرفتند و آن روایات را در جهت خواست خود و نیز تقویت عقایدشان مبنی بر مهدویت امام کاظم (علیه السلام) تفسیر می کردند. واقفه در جهت حمایت از این عقیده خود، شبهات دیگری را ایجاد و یا به آن دامن می زدند و این گونه نقش غیر قابل انکاری در تشنّج اوضاع و تزلزل عقاید برخی شیعیان ایفا می کردند.

ص: 119

## مواضع و پاسخ های امام رضا (علیه السلام) به واقفیه:

### اشاره

دقت در روایات و گزارش های رسیده، نشان می دهد که امام رضا (علیه السلام)، علاوه بر این که در دوران حضور در مدینه، به پاسخ گویی و مبارزه با فرقه واقفیه می پرداخته است، حتی در مسیر راه خود از مدینه به مرو و همچنین  در خود مرو نیز به این مهم توجه داشته است. شاهد بر این گفته،روایتی است که بیان می کند که در مسیر راه مذکور، شخصی به نام جعفر بن محمد نوفلی، شبهه واقفیه مبنی بر زنده بودن امام کاظم (علیه السلام) را بیان می کند و امام (علیه السلام) پس از دروغگو نامیدن و لعن آنها، به ارائه پاسخ می پردازد.[(1)](#content_note_119_1)

گزارشی از حسن بن علی وشاء وجود دارد که نشان می دهد که امام (علیه السلام) در مرو هم به مسأله واقفه توجه داشته است. طبق این خبر، امام (علیه السلام)، حسن بن علی وشاء را به مرو خوانده و مرگ علی بن ابی حمزه بطائنی در آن روز و چگونگی احوالاتش در قبر را به اطلاع وی رسانده است.[(2)](#content_note_119_2)

با توجه به این که در بحث های قبل، به پاره ای از مشکلات ایجاد شده توسط جریان وقف در زمان امام رضا (علیه السلام) اشاره کردیم، در این قسمت سعی داریم تا از میان احادیث و روایات وارده، گوشه ای از مبارزات امام رضا (علیه السلام) را با این فرقه عالِمِ منحرف، به تصویر بکشیم.

1- فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق مؤسسه آل البیت: لإحیاء التراث، الطبعه الأولی، مؤسسه آل البیت: لإحیاء التراث، قم، 1417، ج 2، ص 59.

2- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، پیشین، ج 4، ص 337.

ص: 120

### 1- نامه نگاری و مکاتبه

امام رضا (علیه السلام)، چنانچه در قسمت انگیزه های اقتصادی گفته شد، نامه هایی را به سران اولیه وقف یعنی علی بن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی نوشت و به آنها دستور داد تا اموال پدر بزرگوارش(علیه السلام) را به او تحویل دهند. هرچند سران وقف اموال را برنگردانده و منکر فوت امام کاظم (علیه السلام) شدند ولی امام (علیه السلام) با پاسخ های روشن و قاطع خود، حجت را بر آنان تمام کرد[(1)](#content_note_120_1) و همچنین این نامه های امام (علیه السلام) و عدم فرمانبری وکلا، باعث بی اعتبار شدن[(2)](#content_note_120_2) وکلا و نیز باعث شناسایی و تمایز پیروان و یاران امام رضا (علیه السلام) - که ادامه زنجیره شیعیان اثنی عشری از بین آنان بود –  از واقفیان می گردید.

### 2- پاسخ به شبهات (در قالب مناظره و مکاتبه)

برخی از شبهات واقفیه را در قسمت های قبل برشمرده و در هر مورد به پاسخ های امام (علیه السلام) نیز اشاره کردیم، این شبهات معمولاً در قالب مناظره و گفتگو و نیز مکاتبه و نامه نگاری انجام می شد.

اولین و مهم ترین شبهه ای که واقفیان ایجاد کرده و به آن دامن می زدند. مسأله زنده بودن امام هفتم (علیه السلام) و در نتیجه مهدویت آن حضرت (علیه السلام) بود که چنان که گفته شد، به دنبال این شبهه اولیه، شبهات دیگر نیز مطرح می شد. امام رضا (علیه السلام) به مناسبات مختلف،

1- ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین، ج 2، ص 104؛ طوسی، الغیبه، پیشین، ص 65.

2- بی اعتبار شدن در نزد اصحاب امام رضا (علیه السلام)، و کم اعتبار شدن در بین کسانی که ناآگاهانه و از روی اعتماد به آنان (وکلا) – به خاطر سابقه قبلی شان – به آنان گرویده بودند.

ص: 121

مسئله زنده بودن پدر بزرگوارش را رد کرده و تأکید کردند که آن حضرت (علیه السلام) نیز همانند پدرانش از دنیا رفته و میراثش تقسیم شده است و همسرانش ازدواج کرده اند و مسلّماً اگر زنده می بود، میراثش تقسیم نمی گردید و زنانش ازدواج نمی کردند.[(1)](#content_note_121_1)

در مورد مسئله مهدویت نیز امام رضا (علیه السلام) در ادامه احادیث وارده از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه:، قائم+ را چهارمین فرزند خود خواند[(2)](#content_note_121_2) و بدین ترتیب نه تنها مسئله مهدویت خود- که سؤال برخی از افراد بود[(3)](#content_note_121_3)- را رد کرد بلکه مهدویت پدرش را نیز رد نمود.

همچنین احادیث فراوان امام رضا (علیه السلام) در مورد مسئله امامت و اهمیت آن، علاوه بر این که پرده از بحران موجود در آن زمان در مورد این امر برمی دارد، نشان از فعالیت عمیق واقفیه در این راستا دارد که امام (علیه السلام) در موقعیت های مختلف، آن را بیان و بر آن تأکید می ورزد. چنان که از محمد بن عیسی یقطینی روایت شده که وی گفته است که زمانی که مردم در مورد امامت امام رضا (علیه السلام) دچار اختلاف شده بودند، مسائلی را که از آن حضرت (علیه السلام) سؤال شد و آن حضرت (علیه السلام) بدانها پاسخ داده بود را گرد آوردم، به پانزده هزار مسأله رسید.[(4)](#content_note_121_4)

این گفته، نشان دهنده وسعت و شدت بحران واقفیه است که

1- برای نمونه ر.ک: صدوق، پیشین؛ طبرسی، پیشین؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج 2، صص 773 و 774، رقم های 902 و 904.

2- ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1405 ق، ص 372.

3- ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1405 ق، ص 370.

4- طوسی، الغیبه، پیشین، ص 73.

ص: 122

امام (علیه السلام) این گونه با آن درگیر بوده است و نیز نشان دهنده اهمیت مسأله است که باعث شده که امام (علیه السلام) وقت بسیاری برای آن صرف نماید.

لازم به ذکر است که در نتیجه این مذاکرات و گفتگوها، افرادی به حق و حقیقت رهنمون شده و در صراط مستقیم قرار گرفتند. برای نمونه حسین بن بشار می گوید که پس از رحلت امام کاظم (علیه السلام)، در حالی که اعتقاد به فوت امام کاظم (علیه السلام) و امامت امام رضا (علیه السلام) نداشته، به نزد امام رضا (علیه السلام) رفته و پس از گفتگو با امام (علیه السلام) به فوت امام کاظم (علیه السلام) و امامت امام رضا (علیه السلام) معتقد شده است[(1)](#content_note_122_1) و بدین ترتیب شبهه حیات امام کاظم (علیه السلام) از او رفع گردیده است.

### 3- پاکسازیِ احادیث از جعل و تحریف

برخی احادیث توسط واقفیان مورد جعل و تحریف قرار گرفته بود که امام رضا (علیه السلام)، راویان و ناقلان این احادیث را دروغگو خوانده و صورت صحیح روایت را بیان می نمود، که اینک به نقل روایتی در این زمینه می­پردازیم.

شخصی از امام رضا (علیه السلام) در مورد پدرش پرسید و آن حضرت (علیه السلام) در جواب فرمود که: پدرش(علیه السلام) همانند پدرانش:، از دنیا رفته است. آن شخص پس از شنیدن پاسخ امام (علیه السلام)، گفت: پس با این حدیثی که زرعه بن محمد حضرمی از سماعه بن مهران از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده چه کنم؟ و آن حدیث چنین است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: همانا این فرزندم (امام کاظم (علیه السلام))، به پنج تن

1- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج 2، صص 746-747، رقم 847.

ص: 123

از پیامبران شباهت دارد؛ بر او حسد ورزیده می شود، همان طور که بر یوسف (علیه السلام) حسد ورزیده شد، و غایب می شود همان طور که یونس غایب شد و... .

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمود: زرعه دروغ گفته، حدیث سماعه این گونه نیست. امام صادق (علیه السلام) فرمود: صاحب این امر یعنی قائم (علیه السلام) به پنج تن از پیامبران شباهت دارد و نفرمود، فرزندم[(1)](#content_note_123_1).

### 4- معرفی ماهیت واقفیان و بیان عاقبت آنان

از دیگر مواضع امام رضا (علیه السلام)، معرفی چهره واقعی واقفیان و بیان عاقبت و سرانجام آنان بود که این مورد ضربه محکمی بر اعتبار و سابقه خوب برخی سران وقف که از بزرگان اصحاب ائمه: بودند، وارد می کرد. چنانچه گفته شد، سران وقف که معمولاً از وکلا بودند، برای انجام اموری از جمله پاسخگویی به مردم در غیاب امام (علیه السلام) و جمع آوری وجوهات برای امام (علیه السلام)، در شهرهای دور از ائمه: مثل کوفه و مصر مستقر بودند و قاعدتاً مردم این شهرها هم به این وکلا و نمایندگان ائمه: اعتماد داشتند و شاید در وهله اول، سخنان آنان در باب مهدویت امام کاظم (علیه السلام) را پذیرفته یا به تردید افتاده باشند؛ ولی سخنانِ محکم و قاطع امام رضا (علیه السلام) که پرده از ماهیت واقعی آنان برمی داشت، می توانسته راهگشای بسیار خوبی برای مردم آن سرزمین ها بوده باشد و آنان را از گمراهی و افتادن در دام واقفیان مصون بدارد. در ادامه دو مورد که امام (علیه السلام) به معرفی واقفیان و یا بیان عاقبت آنان پرداخته را نقل می کنیم.

1- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج 2، ص 774، رقم 904.

ص: 124

1- امام رضا (علیه السلام) در پاسخ نامه علی بن عبدالله زبیری که در نامه اش از واقفیه سؤال کرده بود، نوشت: «الواقف عاند عن الحق و مقیم علی سیئه ان مات بها کانت جهنم مأواه و بئس المصیر»[(1)](#content_note_124_1)؛ واقفی ستیزه گر و معاند حق و پایدار بر گناه است و اگر واقفی با این عقیده بمیرد، جایگاهش جهنم می باشد و جهنم بد جایگاهی است.

2- امام رضا (علیه السلام) واقفیان را که بر امامت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) توقف کرده و معتقد بودند که آن حضرت (علیه السلام) از دنیا نرفته، دروغگو و حتی کافر خواند. عبارات امام (علیه السلام) به قرار زیر است:

«لعنهم الله ما أشد کذبهم...»[(2)](#content_note_124_2)؛ خدا آنها را لعنت کند چقدر دروغگویی آنان، شدید است. «کذبوا و هم کفار بما أنزل الله عزوجل علی محمّد صلی الله علیه و آله، ...»[(3)](#content_note_124_3)؛ آنان دروغ گفته اند و به آنچه که خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل کرده، کافر شده اند.

### 5- تحریم اجتماعی و اقتصادی واقفیان

امام (علیه السلام)، اصحاب و یاران خود را از معاشرت با واقفیه و نیز از دادن زکات به آنان منع می نماید و چنانچه خواهد آمد، در این جا نیز به ذکر ماهیت و اعتقادات باطل آنان اشاره می نماید. به طوری که وقتی یونس بن یعقوب از امام (علیه السلام) درباره پرداخت زکات به آنان (واقفیه) می پرسد، امام (علیه السلام) می فرماید: «لا تعطهم فانهم کفار مشرکون زنادقه»[(4)](#content_note_124_4)؛ به آنان زکات نده، زیرا که آنان از کافران، مشرکان و زنادقه هستند.

در مورد معاشرت و مجالست با واقفیه، محمد بن عاصم نقل

1- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج 2، صص 755-756، رقم 860.

2- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج 2، ص 759، رقم 868.

3- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج 2، ص 759، رقم 867.

4- طوسی، اختیار معرفه الرجال، پیشین، ج 2، ص 756، رقم 862.

ص: 125

می کند که امام رضا (علیه السلام) او را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: «ای محمد بن عاصم! به من خبر رسیده که تو با واقفه، مجالست داری؟» محمد بن عاصم در ادامه می گوید: «عرض کردم: بله، فدایت شوم. با آنها مجالست دارم ولی مخالف با آنها هستم.» و امام (علیه السلام) می فرماید: «با آنان مجالست نداشته باش زیرا خداوند عزوجل می فرماید: آیا در کتاب خدا بر شما نازل شده که اگر آیات خدا را شنیدید، به آن کفر ورزیده و آن را به مسخره بگیرید؟ پس (ای مؤمنان) با این گروه (مذکور) ننشینید تا در حدیث و گفته دیگری وارد شوند، و اگر با آنان همنشین شوید، شما نیز مثل آنان خواهید بود.[(1)](#content_note_125_1) و در این جا منظور از آیات، اوصیاء و امامانی هستند که واقفه به آنان کفر ورزیده و کافر شده اند.[(2)](#content_note_125_2)»

در مورد شدت عمل امام (علیه السلام) در مقابل واقفیان، نقل شده که امام (علیه السلام) به یحیی بن مبارک امر می کند تا می تواند با واقفیان دشمنی ورزد.[(3)](#content_note_125_3) البته قابل توجه است که شدت عمل امام (علیه السلام)، متناسب با شدت خطر واقفیان بوده است. چون آنها اساس امامت و تشیع امامی را هدف قرار داده بودند.

### 6- مورد لعن و نفرین قرار دادن واقفیان (طرد زبانی)

امام رضا (علیه السلام) بارها واقفیه را مورد لعن قرار داده[(4)](#content_note_125_4) که به مواردی از آن قبلاً اشاره شد و اینک به چند روایت که حاوی نفرین های

1- )وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آیاتِ اللَّهِ یُکْفَرُ بِها وَ یُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ إِنَّکُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ...(. نساء (4)، آیه 140.

2- طوسی، پیشین، صص 757-758، رقم 864.

3- طوسی، پیشین، ص 762، رقم 880.

4- برای نمونه ر.ک: طوسی، پیشین، ص 759، رقم 868؛ طبرسی، پیشین، ص 59.

ص: 126

امام (علیه السلام) بر واقفیه است، اشاره می کنیم.

1- در روایتی از محمد بن فضیل آمده که وی به امام (علیه السلام) عرض کرد که ما روایت می کنیم که شما فرموده اید به ابن مهران که خدا نور را از قلبش ببرد و فقر را به خانه اش بیاورد.

پس امام (علیه السلام) از چگونگی حالش (ابن مهران) پرسید و آن شخص گفت: ای مولای من! حالِ بدترین گرفتاران را دارد به طوری که حسین که در بغداد است، (از شدت فقر) نمی تواند به حج عمره برود.[(1)](#content_note_126_1)

2- یکی از یاران امام (علیه السلام) طی نامه ای از آن حضرت (علیه السلام)، در مورد نفرین بر واقفه در قنوت نمازش می پرسد و امام (علیه السلام) این اجازه را به او می دهد.[(2)](#content_note_126_2)

3- نقل شده که امام (علیه السلام)، ابوسعید مکاری را نفرین کرده و به او فرمود: «ما لک اطفأ الله نورک و ادخل الفقر بیتک... لا اخا لک تقبل منی و لست من غنمی...»[(3)](#content_note_126_3)؛ «خدا نورت را خاموش گرداند و فقر را به خانه ات بیاورد... بی برادر شوی، تو از گروه من نیستی... .»

ابوسعید مکاری که در ابتدا از کوردلان بود، چشم سر را نیز از دست داده و کورچشم نیز گشت.[(4)](#content_note_126_4)

### 7- ارائه کرامات علمی

کرامات آن حضرت (علیه السلام)، عده زیادی از واقفیان را به مسیر اصلی هدایت کرد که در ادامه به برخی از آن افراد می پردازیم.

1- طوسی، پیشین، ص 706، رقم 760.

2- طوسی، پیشین، ص 762، رقم 879.

3- ابن شهر آشوب، پیشین، ص 348.

4- ر.ک: ابن شهر آشوب، پیشین، ص 348.

ص: 127

شایان ذکر است که کرامات و حتّی دیگر مواضع امام (علیه السلام)، برای واقفیانی مؤثر واقع می شد که واقعاً از روی ناآگاهی و تحت تأثیر دیگر افراد منحرف، در امام زمان خویش دچار شک و تردید شده بودند، و نه کسانی که آگاهانه و به خاطر اهداف مادی و دنیوی و جاه و مقام به این راه رفته بودند. چرا که بیدار کردنِ فرد خواب، بسی آسان تر از کسی است که خود را به خواب زده باشد.

از جمله واقفیانی که با دیدن آثار و کراماتی از امام (علیه السلام)، دست از توقف کشیده و به امامت امام رضا (علیه السلام) معتقد شدند عبارت بودند از عبدالرحمن بن حجّاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، احمد بن محمد بن أبی نصر، حسن بن علی وشاء.[(1)](#content_note_127_1)

1- طوسی، الغیبه، پیشین، ص 71.

ص: 128

ص: 129

## تعامل امام رضا (علیه السلام) با غالیان

### اشاره

ص: 130

جریان غلو، جریانی انحرافی است که در طول تاریخ بشر، همیشه وجود داشته و در ادیان و مذاهب مختلف، وارد شده و مورد بهره­برداری عده ای سود جو واقع شده است.

در این میان، مذهب شیعه نیز از این آفت در امان نبوده و همواره با آن درگیر بوده و به مبارزات جدی با آن پرداخته است.

غلو و غالی گری در میان شیعیان، بیشتر در مورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به خصوص ائمۀ معصومین : - و در پی آن، رهبران غالی- مطرح شده و در واقع، غالیان به اشاعۀ افکار و گفتاری در مورد آنان می پرداختند که آنان را به درجۀ الوهیت و خدایی و یا نبوت و رسالت می­رساند. و البته جریان غلو، در طول تاریخ خود افت و خیزهایی داشته و غالیان در دوره های مختلف، عقاید گوناگونی را ابراز داشته­اند.

با توجه به اینکه مسئلۀ اصلی همۀ ادیان الهی و از جمله دین مبین اسلام، توحید بوده است و غلات نیز با عقاید باطلشان، در واقع توحید را نشانه رفته و این اصل اساسی و در حقیقت، پایۀ دین را مورد هدف قرارداده بودند، پس طبیعتاً ائمۀ شیعه : و از جمله امام رضا (علیه السلام) که جانشینان به حقِّ رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، در مبارزه و برخورد با آنها و بیان حق و حقیقت و اثبات آن، هیچ گونه تسامح و کوتاهی از خود نشان نداده و با تمام توان، در صدد نابودی این افکار باطل بر می­آمدند.

در این راستا، در این قسمت سعی داریم، پس از بیان برخی عقاید و آموزه­ها و فعالیت ها و اقدامات و اهداف غلات در زمان امام رضا (علیه السلام)، به بیان مواضع و دیدگاه های آن حضرت (علیه السلام) در مورد آنان بپردازیم.

ص: 131

### - شناخت جریان غلو در زمان امام رضا (علیه السلام):

فعالیت غالیان در زمان امام رضا (علیه السلام) تحت نام خاص و با عنوان فرقه­ای جداگانه مطرح نشده و در واقع از زمان امامت امام رضا (علیه السلام) تا زمان حیات امام حسن عسکری (علیه السلام) کمتر مواردی می­یابیم که به عنوان فرقه­های غلات مطرح شده باشند، بلکه در آن زمان­ها، اشخاصی بودند که به عنوان غالی مطرح بودند و البته اکثر این افراد، طرفدار فرقه­های معروف غلات مانند خطابیه بودند. بنابراین می­توان این دوره را، دورۀ غلات بدون فرقه (غلات بدون نام فرقه) نامگذاری کرد.[(1)](#content_note_131_1)

در زمان امامت امام رضا (علیه السلام) غالیان زیادی فعالیت می­کردند که باتوجه به روایاتی نظیر روایت نقل شده از یونس بن عبدالرحمن که حاکی از سفر وی به عراق و ماجراهای پس از آن[(2)](#content_note_131_2)- که در قسمت مواضع امام (علیه السلام) خواهد آمد - می­باشد، و نیز از آنجا که بیشتر غالیان ذکر شده در منابع رجالی، از اهالی کوفه بوده­اند؛ - که در ادامه خواهد آمد - به نظر می­رسد که محل فعالیت آنها عمدتاً در کوفه و عراق یعنی دور از محل سکونت امام رضا (علیه السلام) در مدینه بوده است.

از جمله غالیانی که در این دوره می­زیسته و یا فعالیت می­کرده­اند، عبارت بودند از:

1- یونس بن ظبیان: در مورد او نقل شده که وقتی دختر ابوالخطاب از دنیا رفت، یونس سر قبر او رفته و گفت: السلام علیک یا بنت

1- نعمت الله صفری فروشانی، غالیان، پیشین، ص125.

2- طوسی، اختیارمعرفۀ الرجال،  پیشین،ج2، صص489-491، رقم401.

ص: 132

رسول الله؛[(1)](#content_note_132_1) درود بر تو، ای دختر پیامبر خدا!

این مطلب نشان­­دهندۀ این است که یونس، ابوالخطاب را پیامبر خدا می­دانسته و از پیروانش بوده است. همچنین گفتار شیطانی و باطلی از او روایت شده است، به طوری که وقتی این مطالب، توسط فردی از غالیان به سمع و اطلاع امام رضا (علیه السلام) رسید، آن حضرت (علیه السلام) بسیار خشمگین شد و او و یونس و دیگر غالیان را به شدت لعن نمود، و گفته شده که این فرد غالی هنوز ده قدم از امام (علیه السلام) دور نشده بود که غش کرد و قی کرد و مرد. [(2)](#content_note_132_2)

2. محمد بن فرات : این فرد، دیگر غالی خطرناک و برجستۀ این زمان است که گفته شده وی نیز مانند یونس بن ظبیان، اهل کوفه بوده است[(3)](#content_note_132_3) و البته برخی، او را از اهالی بغداد دانسته­اند.[(4)](#content_note_132_4)

نسبت شرب خمر به وی داده شده است و نقل شده که ادعای نبوت و بابیت می­کرده و به ائمه: دروغ می بسته است.[(5)](#content_note_132_5)

امام رضا (علیه السلام)، او را مورد لعن و نفرین قرار داده و حتی او را بدتر از ابوالخطاب شمرده و نیز فرموده است:هیچ خطابی مانند محمد بن فرات، بر ما دروغ نبست.[(6)](#content_note_132_6)در مورد عاقبت محمد بن فرات گفته شده که به دست ابراهیم بن مهدی به قتل رسید.[(7)](#content_note_132_7)

1- طوسی، پیشین، ص658، رقم 674؛ مجلسی، بحارالانوار، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار، الطبعه الثالثه المصححه، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، 1403ه، ج25،صص263-264.

2- ر.ک: طوسی، پیشین، ص 657،رقم 673؛ مجلسی، پیشین، ص264.

3- عبدالله مامقانی ، تنقیح المقال فی علم الرجال ، مطبعه المرتضویه ، نجف الاشرف، 1352، ج 3، ص170.

4- طوسی، پیشین، ص829، رقم های 1046و 1048.

5- طوسی، پیشین، ص829، رقم های 1046و 1048.

6- طوسی، پیشین، ص 829، رقم 1048.

7- مامقانی ، پیشین.

ص: 133

3. محمد بن بشیر :وی اهل کوفه بوده [(1)](#content_note_133_1)و از غالیان و اصحاب امام موسی کاظم (علیه السلام) برشمرده شده[(2)](#content_note_133_2)که پس از شهادت آن حضرت (علیه السلام)، نیز به گفتار و عقاید غالیانه­اش ادامه داده است.

1- طوسی، پیشین، ص775، رقم 906؛اشعری قمی، پیشین، ص91.

2- ر.ک: سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، تحقیق لجنه التحقیق، بی نا، بی جا، 1413، ج16، ص137.

ص: 134

### - عقاید و آموزه های مورد تبلیغ غلات :

عقیده به الوهیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)و ائمۀ معصومین:، عقیده به نبوت ائمه: یا افراد دیگر، عقیده به حلول و تناسخ و جبر و تشبیه و تفویض، اباحی­گری و عقیده به مهدویت امام موسی کاظم (علیه السلام)، از مهم­ترین عقاید و آموزه­های مورد تبلیغ و ترویج غالیان زمان امامت امام رضا (علیه السلام) بود که هر کدام توضیح و تفصیل خاصی دارد؛ به عنوان نمونه عقیده به تناسخ که به گفته شهرستانی، یکی از عقاید مشترک میان همه فرقه­های غالی بود،[(1)](#content_note_134_1) به معنای انتقال روح از بدنی به بدن دیگر بوده است.[(2)](#content_note_134_2) چنانکه پیروان محمد بن بشیر که قائل به تناسخ بودند ، می­گفتند که روح امامان فقط یکی بوده که از بدنی به بدن دیگر منتقل می­شده است.[(3)](#content_note_134_3)

1- شهرستانی ، پیشین، ج1، ص 156.

2- ر.ک: شهرستانی ، پیشین، ج1، ص233.

3- اشعری قمی، پیشین، ص92.

ص: 135

### - اقدامات و فعالیت های غالیان:

#### اشاره

غالیان زمان امام رضا (علیه السلام) برای ترویج عقاید و اندیشه ها و آموزه های خود، اقداماتی انجام می دادند که مهم ترین آنها عبارت بود از:

#### 1.جعل حدیث

یکی از خطرناکترین اقدامات و فعالیت های غالیان، حدیث سازی و جعل حدیث توسط آنان بوده است.در این زمینه، از یونس بن عبدالرحمن روایت شده که وی کتب و احادیثی را بر امام رضا (علیه السلام) عرضه کرده ولی امام (علیه السلام) بسیاری از آن احادیث را رد نموده و آنها را ساخته و پرداختۀ ابوالخطاب و یارانش دانسته است.[(1)](#content_note_135_1)

روایات فراوان نقل شده از امام رضا (علیه السلام) در مورد دروغ بستن افراد غالی بر ائمه: - که در قسمت مواضع امام (علیه السلام) خواهد آمد - نیز شاهد دیگری بر جعل حدیث توسط غالیان است.[(2)](#content_note_135_2)

#### 2.شعبده بازی

رهبران غلات برای اثبات عقاید و گفته های خود و جذب طرفداران و پیروان بیشتر، حتی اقدام به اموری همچون شعبده بازی نموده و انجام این گونه کارها را دلیلی بر پیامبری خود دانسته و این چنین توانستند افراد بسیاری را گمراه نمایند.[(3)](#content_note_135_3)

1- طوسی، پیشین ، صص 489-491، رقم 401.

2- برای نمونه ر.ک :طوسی، پیشین ، ، ص591، رقم 544 .

3- اشعری قمی ، پیشین، ص63.

ص: 136

#### 3. اباحی گری

غالیان از راه ترویج اباحی­گری توانستند بسیاری از مردم کم ظرفیت و بی بند و بار را اطراف خود جمع کرده و از آنها در پیشبرد اهداف و مقاصد خود استفاده کنند.[(1)](#content_note_136_1)

1- صفری فروشانی، پیشین، ص292.

ص: 137

### - اهداف رهبران غلات:

از مهم ترین اهداف و انگیزه­هایی که می­توان برای رؤسای غلات، مخصوصاً در زمان مورد بحث، برشمرد عبارتند از:

1. دست یافتن به جاه و مقام

2. دستیابی به پول و ثروت

3. اباحی گری و رهایی از قیود دینی

که این هر سه مورد، درفرقۀ بشیریه مشاهده می­شود؛ چرا که آنان پس از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) مدعی شدند که امام کاظم (علیه السلام) همان مهدی موعود است که در هنگام غیبتش، محمد بن بشیر را جانشین خود قرار داده و محمد بن بشیر پس از او امام است.[(1)](#content_note_137_1)

همچنین رؤسای غلات، برای اینکه بتوانند خود را پیامبر معرفی نمایند، از جایگاه والای ائمه : در نزد مردم استفاده کرده وآنان را خدا می­خواندند تا بتوانند خود را پیامبر این خدا معرفی کنند.محمد بن بشیر یکی از کسانی است که این ادعا را برای امام کاظم (علیه السلام) نمود و او را خدا خواند و درپی آن، با استفاده از شعبده بازی و فریب مردم، خود را پیامبر معرفی کرده و دلیل خود را نیز کارهای خارق العاده و شعبده بازی هایش ذکر کرد.[(2)](#content_note_137_2)

وقتی واجب الاطاعه بودن سران غلات، در نتیجۀ نبوت و امامت آنها اثبات می­شد، نوبت سرازیر شدن پول و ثروت به سمت آنها می­رسید. چنانکه پیروان محمد بن بشیر موظف بودند

1- نوبختی ، پیشین، ص83؛ طوسی، پیشین، ص775، رقم 906.

2- اشعری قمی، پیشین، صص62-63.

ص: 138

که پس ازمرگ او، حقوقی که به او می ­پرداختند و از اموال خود به او می­دادند، جهت تقرب به خداوند به جانشینان او پرداخت نمایند.[(1)](#content_note_138_1)

همچنین بشیریه می­گفتند که هرکس در راه خدا به چیزی وصیت کند و اموالی را به ارث بگذارد، متعلق به سمیع بن­محمد (پسر محمد بن بشیر)است.[(2)](#content_note_138_2)

اباحی گری و رهایی از قیود دینی و مذهبی، نیز از دیگر مواردی بود که رهبران غلات را به سمت این عقاید باطل می­کشاند، زیرا آنان بدین­گونه و با این عقاید می­توانستند بسیاری ازفرایض و بلکه همۀ آنها را نادیده بگیرند و با حلال شمردن محرمات، به خواسته­های نفسانی خود برسند و همچنین از این طریق می­توانستند افراد فاسد و جاهل را به دورخود جمع کرده وبر پیروانشان بیافزایند.

غالیان، حتی برای رسیدن به خواسته ­های خود، گفتار ناشایستی را در حقّ امام رضا (علیه السلام) روا داشته[(3)](#content_note_138_3) و حتی گفته شده پیروان محمد بن بشیر بر ضد امام رضا (علیه السلام) و همۀ افراد آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اقدام کردند.[(4)](#content_note_138_4)

1- اشعری قمی، پیشین، صص 91-92؛ نوبختی، پیشین، ص 83؛ طوسی، پیشین، ص 775، رقم 907.

2- اشعری قمی، پیشین، ص92.

3- ر.ک: اشعری قمی، پیشین، ص92.

4- اشعری قمی، پیشین، ص 63.

ص: 139

## مواضع امام رضا (علیه السلام) در برابر غلات:

### اشاره

با توجه به خطراتی که از ناحیۀ غالیان، متوجه اصل و کیان شیعه و تشیع بود و از همه مهم­تر، رواج افکار مخرّب و منحرف توسط آنان درخصوص مسألۀ توحید، امامان شیعه : شدیدترین برخورد را در مبارزه با آنان در پیش گرفتند و در این راستا، امام رضا (علیه السلام) نیز مانند پدران بزرگوارش: ، با جریان غلو و غالی­گری به شدت برخورد نموده و با تمام تلاش، سعی در حذف کامل آن عقاید پلید از اذهان و تاریخ نمودند و در این راه، سختی­های زیادی را متحمل شدند.

آن حضرت (علیه السلام)، نه تنها وقتی در مدینه به سر می­برد، به پاسخگویی و مبارزه با غالیان و افکار غلو آمیز پرداخت ، بلکه زمانی هم که در مرو بود، به این امر خطیر توجه داشته و در آنجا نیز به پاسخگویی و رد عقاید غالیان می­پرداخت.گفتگوی مأمون با امام (علیه السلام) در مورد عده­ای که در مورد ایشان غلو کرده بودند[(1)](#content_note_139_1)و نیز گزارش شخصی به نام یزید بن عمیر بن معاویه که به نزد آن حضرت (علیه السلام) در مرو رفته ومعنای حدیث «لا جبر و لا تفویض، بل أمر بین الامرین» را از آن حضرت (علیه السلام) پرسیده بود[(2)](#content_note_139_2)که شرح بیشتر هر دو مورد یاد شده در قسمت مواضع امام (علیه السلام)خواهد آمد - حاکی از این مسأله است.

در این قسمت سعی کرده­ایم تا از میان احادیث و روایات وارده، گوشه­ای از تلاش امام رضا (علیه السلام) در برخورد با این فرقۀ

1- صدوق، عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، پیشین، ص217.

2- احمدبن علی طبرسی ، الاحتجاج علی اهل اللجاج ، تحقیق سیدمحمد باقرخرسان، دارالنعمان، نجف اشراف، 1386ه، ج 2، ص 198.

ص: 140

منحرف و منتسب به شیعه را به تصویر بکشیم و در این راه، برای تفهیم بهتر و بیشتر، برخوردها و سخنان آن حضرت (علیه السلام) را به مراحل مختلف تقسیم­بندی کرده­ایم.

### 1. بیان ضرورت پرداختن به مسألۀ غالیان

امام رضا (علیه السلام) در بیانات ارزشمند خود به این مسألۀ مهم یعنی ضرورت پرداختن به غالیان توجه نموده و آن را بیان فرموده است، که در ادامه به آن موارد می­پردازیم.

1. امام رضا (علیه السلام) در ضمن حدیثی که در آن قائلان به تشبیه و جبر را کافر و مشرک می­داند، در قسمتی از آن چنین می­فرماید: «... الغلاۀ الذین صغروا عظمۀ الله تعالی ...».[(1)](#content_note_140_1)

شاید بتوان گفت که اصلی ترین انگیزه­ برای مطرح کردن عقیده تشبیه یا «مانند کردن خداوند به موجودات محسوس همچون انسان»، کوچک نشان دادن عظمت خالق و خداوند در میان مردمان باشد تا آنها بتوانند به راحتی خدایی را به رهبران خود نیز نسبت دهند.[(2)](#content_note_140_2) از طرف دیگر با توجه به اینکه اصل و هدف تمام ادیان الهی، همانا مسألۀ توحید بوده است، پس مهم­ترین علت پرداختن به مسأله غالیان، این است که آنها عظمت خدای متعال را به دلایل مختلف و با رواج افکار پلید خود، کوچک کرده­اند و در واقع اصلی­ترین و اساسی­ترین پایه دین که همانا مسألۀ توحید است را با افکار پوچ و واهی خود، مورد هدف قرار داده­اند.

1- مجلسی، پیشین، ج25، ص 266.

2- جمعی از نویسندگان، آشنایی با فرق تشیع، پیشین، ص 162.

ص: 141

2. جلوگیری از گمراه شدن و انحراف شیعیان و به خصوص جوانان؛ از آنجا که جوانان آمادگی بیشتری برای پذیرفتن هر مطلبی را دارند و قلب و روحشان، زود تحت تأثیر افکار و افعال اعم از مثبت و منفی قرار می­گیرد، پس خطرغالیان برای از راه به در کردن و گمراه کردن این قشر، بیشتر است و با توجه به اینکه جوان، سرمایه هر ملّت و مملکت و سازنده فردای آن می­باشد، پس باید توجه ویژه­ای را به آنان مبذول داشت تا در دام شیاطین گرفتار نشوند و با این کار، آینده آن ملت و مملکت و آن دین و مذهب را بیمه نمود؛ از این رو امام صادق (علیه السلام) می­فرماید: «از غُلات، نسبت به جوانان خود برحذر باشید که مبادا آنان را فاسد سازند».[(1)](#content_note_141_1)

از امام رضا (علیه السلام) نیز روایات متعددی مبنی بر منع معاشرت با غلات نقل شده، و از آن جمله در جایی ضمن بیان سرانجام و عاقبت محمد بن فرات و کسانی که بر ائمه: دروغ می­بستند، علت ذکر این سخنان را فقط دوری و زنهار دادن اصحابش از محمد بن فرات و امر آنها به لعن و بیزاری جستن از او دانسته است.

«یا یونس [بن عبدالرحمن] انما قلت ذلک لتحذر عنه أصحابی و تأمرهم بلعنه و البراءۀ منه فإن الله بریء منه»؛[(2)](#content_note_141_2)

ای یونس! این سخن را فقط از آن جهت به تو گفتم که اصحابم را از او (محمد بن فرات) زنهار دهی و آنها را به لعن او امر کنی و به بیزاری از او واداری، چرا که خداوند از او بیزار است.

3. جلوگیری از بدنام شدن و تکفیر شیعیان نزد مردم؛ غالیان با

1- مجلسی، پیشین، ص 265.

2- طوسی، پیشین، ص 829، رقم 1047.

ص: 142

نامیدن و جا زدن خود به نام شیعه و بیان عقاید بی­پایه و اساس و غیر منطقی خود نزد سایر مردم و به خصوص مخالفان و دشمنان شیعه، باعث می­شوند که مردم نسبت به شیعیان بدبین شده و آنها را تکفیر کرده و از خود برانند و به ویژه این مسأله موجب سوء استفادۀ مخالفان و معاندان شیعه و نیز گروه های سودجوی دیگر می­شود. امام رضا (علیه السلام) ضمن حدیثی در این مورد فرمود:

«مخالفان و دشمنان ما سه دسته اخبار و روایات در فضایل ما جعل کرده­اند: 1. غلو (درباره ما)، 2. تقصیرو کوتاهی در امر ما و 3. بدگویی آشکار از دشمنان ما. پس هرگاه مردم غلوّ را درباره ما بشنوند، شیعیان ما را تکفیر کرده، آنان را معتقد به ربوبیت ما خواهند خواند ...». [(1)](#content_note_142_1)

### 2. معرفی ماهیت غالیان و بیان عقاید آنها

پس از اینکه ضرورت پرداختن به مسألۀ غالیان روشن شد، باید چهره غالی را شناخت و نیز عقاید وی را دانست تا بهتر بتوان با وی مبارزه کرد، ضمن اینکه شناخت چهره غالی باعث می­شود که شیعیان از غالیان بازشناخته شده و مردم و مخالفان منصف، بین این دو تمایز قایل شده و غالیان را از شیعه و فرَق شیعی ندانند.

امام رضا (علیه السلام) ضمن معرفی مشخصات و عقاید غالی، در مواردی حتی رهبران اصلی جریان غلو در زمان خویش و حتی دوره­های قبل را نیز با اسم مشخص می­نماید که این معرفی واضح و آشکار، کمک شایان توجهی به شیعیان آن زمان و زمان های بعدی، برای شناخت غالیان و نیز گرفتار نشدن آنان در دام های

1- صدوق، پیشین، ج2، ص272؛ مجلسی، پیشین، ج 26، ص 239.

ص: 143

شیاطین می­نماید و نیزباعث عدم تخلیط شیعه از غیر شیعه (شیعه نمایان) می­شود. در ادامه به ذکر چند روایت از امام رضا (علیه السلام) در این خصوص می­پردازیم؛

1. «کسی که به تشبیه و جبر معتقد باشد، کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. ای پسر خالد! اخبار جبر و تشبیه را غلات که عظمت خدا را کوچک دانسته­اند، از قول ما جعل کرده­اند».[(1)](#content_note_143_1)

2. هرکس قائل به تناسخ شود، کافر است. خدا غلات را لعنت کند، بدانید که آنها یهودی بودند، مجوس بودند، [(2)](#content_note_143_2) نصاری بودند، قدریه بودند، مرجئه بودند، حروریه بودند ....[(3)](#content_note_143_3)

3. «غلات، کافرند و مفوضه مشرکند، ...». [(4)](#content_note_143_4)

4. «محمد بن فرات، مرا آزار داد. خداوند او را آزار دهد و داغی آهن را به او بچشاند. خداوند او را لعنت کند، مرا طوری اذیت کرد که مانند آن، ابوالخطاب جعفر بن محمد (علیه السلام) را آزار نداده بود. هیچ خطابی مانند محمد بن فرات بر ما دروغ نبست ...». [(5)](#content_note_143_5)

5. «شهادت می­دهم شیطان به او [یونس بن ظبیان] ندا داد ...». [(6)](#content_note_143_6)

6. «بنان بر علی بن الحسین (علیه السلام)  دروغ می­بست، پس خدا داغی آهن را به او چشاند، و مغیرۀ بن سعید بر أبی جعفر (علیه السلام)

1- طبرسی، الاحتجاج، پیشین، ج 2، ص 199؛ مجلسی، پیشین، ج 25، ص 266.

2- در عیون اخبارالرضا (علیه السلام) عربی این عبارت چنین آمده است: «إلا کانوا یهودا، إلا کانوا مجوسا، ...»، صدوق، ج 1، ص 218؛ و در بحارالأنوار در ترجمه عبارت چنین آمده است: «ألا کانوا مجوسا، أی هم شر من هؤلاء». [یعنی بدتر از ...].

3- صدوق، عیون أخبارالرضا (علیه السلام)، ج1، صص 218 219؛ مجلسی، پیشین، ص 273.

4- صدوق، پیشین، ص 219؛ مجلسی، پیشین، صص 273 و 328.

5- طوسی، پیشین، ج2، ص829، رقم 1048؛ مجلسی، پیشین، ص 319.

6- مجلسی، پیشین، ص 264.

ص: 144

[امام محمدباقر (علیه السلام)] دروغ می­بست، پس خدا داغی آهن را به او چشاند، و محمد بن بشیر بر أبی الحسن موسی (علیه السلام) [امام کاظم (علیه السلام)] دروغ می­بست، پس خدا داغی آهن را به او چشاند، و ابوالخطاب بر أبی عبدالله(علیه السلام) [امام جعفر صادق (علیه السلام)] دروغ می­بست، پس خدا داغی آهن را به او چشاند، وکسی که بر من دروغ می­بندد، محمد بن فرات است».[(1)](#content_note_144_1)

7. «هرکس أمیرالمؤمنین (علیه السلام) را از حد عبودیت تجاوز دهد، از جمله «مغضوب علیهم» مورد خشم و غضب قرارگرفتگان و «ضالّین» گمراهان خواهد بود...». [(2)](#content_note_144_2)

8. امام رضا (علیه السلام) وقتی که شنید، عده­ای از افراد اوصاف خداوند متعال را به امام علی (علیه السلام) نسبت می­دهند و او را خدا می­دانند، بدنش لرزید و عرق از سر و رویش جریان پیدا کرد و فرمود: «پاک و منزه است خدا از آنچه ظالمان و کافران درباره­اش قائلند، برتری بزرگ !!!...». [(3)](#content_note_144_3)

9. در قسمتی از دعای منسوب به امام رضا (علیه السلام) چنین آمده است:

«پروردگارا! کسی که گمان دارد ما «اربابیم» ما از او بیزاریم و هرکس گمان دارد که آفرینش و روزی به ما واگذار شده است، پس ما از او به سوی تو چنان تبری می­جوئیم که عیسی (علیه السلام) از نصاری تبری می­جست. بارخدایا! ما آنها را دعوت نکردیم که اعتقادی چنین داشته باشند، پس ما را به آنچه می­گویند مؤاخذه

1- طوسی، پیشین، ص 591، رقم 544.

2- طبرسی، پیشین، ص 233.

3- طبرسی، پیشین، ص 234.

ص: 145

 مفرما، و بیامرز برای ما آنچه را ادعا می­کنند ...». [(1)](#content_note_145_1)

چنانکه ملاحظه می­شود در روایات مطرح شده از سوی امام رضا (علیه السلام)، پاره­ای از عقاید غلات از جمله عقیده به جبر و تشبیه و تفویض، ادعای الوهیت و ربوبیت برای ائمه:، و نیز تناسخ بیان شده و غلات افرادی دروغگو، جعل کننده احادیث، کافر، ظالم، گمراه (ضالین)، مورد خشم و غضب خدا قرار گرفته (مغضوب)، و بدتر از مجوس، یهود، نصاری، قدریه، مرجئه و حروریه معرفی شده­اند و مفوضه، مشرک خوانده شده­اند. در واقع، امام (علیه السلام) نه تنها ماهیت پلید غلات و رهبران اصلی آنهارا معرفی نمود بلکه پاره­ای از عقاید آنها را مطرح کرده و سپس چنانچه خواهد آمد با بیزاری جستن شدید از این عقاید، عقاید صحیح و مقابل آنها را بیان نموده و در پاره­ای موارد هم هشدار می­دهد که حاضران، غایبان را مطلع سازند.

### 3. ردّ عقاید غالیان و بیان عقاید صحیح

امام رضا (علیه السلام)، پس از اینکه مردم را با عقاید پوچ و فاسد غالیان آشنا می­نماید، سپس آن عقاید را با دلایل محکم رد کرده و عقاید صحیح را بیان و اثبات می­نماید.

چنانکه وقتی از آن حضرت (علیه السلام) در مورد تفویض سؤال شد، آن حضرت (علیه السلام) فرمود که خدای تبارک و تعالی امر دین را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واگذار کرد و فرمود: « هر آنچه را پیامبر برای شما آورده (و به آن امرکرده) اخذ کنید و آنچه از آن نهی کرده، از آن

1- ر.ک: صدوق، الإعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، مندرج در سلسله مؤلفات الشیخ المفید (5)، الطبعۀ الثانیۀ، دارالمفید، بیروت، 1414 ه ، ص 100؛ مجلسی، پیشین، ص 343.

ص: 146

بپرهیزید.»[(1)](#content_note_146_1) اما خلقت و رزق و روزی، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واگذار نشده است. امام (علیه السلام) در ادامه به توضیح این مطلب و تنزیه خداوند متعال از شرک می­پردازد.[(2)](#content_note_146_2) به طوریکه مشاهده می­­شود، در اینجا امام (علیه السلام) به تبیین مسألۀ تفویض و معنای صحیح آن پرداخته است.

امام رضا (علیه السلام) حتی در دعایی که می­خواند، به رد عقاید غلط غالیان، و انزجار و بیزاری از آن عقاید و نیز به بیان عقاید صحیح می­پردازد. ایشان در دعای خود با کمال تواضع و خشوع در مقابل خداوند، اظهار و ابراز بندگی نموده و خود و پدرانش: را مخلوق پروردگار یکتا دانسته وطرح هرگونه الوهیت و ربوبیت برای غیر خدا را به شدت رد کرده و امر آفرینش و رزق و روزی و هرگونه حول و قوه و قدرتی را فقط مخصوص خداوند متعال ذکر می­کند. [(3)](#content_note_146_3)

### 4. بیان علل غلو و عاقبت غالی

شاید بتوان مهم ترین علت غلو را جهل و نادانی و کم ظرفیتی غلات دانست. چنانکه وقتی شخصی علت خدادانستن امام علی (علیه السلام) را توسط عده­ای، معجزات آن حضرت (علیه السلام) بیان کرد، [(4)](#content_note_146_4) امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به او، در قسمتی از بیاناتش به این مطلب اشاره نموده و می­فرماید:

«این گمراهان کافر چیزی جز از ناحیه جهل خود، به اندازه نفوس

1- سوره حشر (59)، آیه 7.

2- صدوق، عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، پیشین، ص 219.

3- ر.ک: صدوق، الأعتقادات، پیشین، صص 99 100؛ مجلسی، پیشین، ص 343.

4- مجلسی، پیشین، ص 276.

ص: 147

خود نیاوردند تا اینکه تعجبشان از آن امور (معجزات) شدت یافت [از دیدن معجزات به شدت تعجب کردند] و تعظیمشان به خاطر آن امور (معجزات) بسیار شد [به خاطر اموری که از آنها پدید آمد، آنها (ائمه:) را بسیار بزرگ شمردند.]». [(1)](#content_note_147_1)

چنانچه در این حدیث شریف ملاحظه می­شود، عقل و درک غلات، تحمل دیدن معجزات را نداشته و این جهل و نادانی و کم ظرفیتی، آنان را به غلو گرفتار نموده است.

در مورد عاقبت کارغالی؛ مورد لعن و نفرین شدید خدا و ائمه: قرار گرفتن، [(2)](#content_note_147_2) چشیدنِ داغی آهن، [(3)](#content_note_147_3) گر فتار شدن در هاویه، [(4)](#content_note_147_4) و همنشینی غلات با فرعون و آل فرعون در شدیدترین و بدترین عذابها[(5)](#content_note_147_5) از جمله عواقب و نتایج اعمال غالیان برشمرده شده است.

### 5. ردّ برخی از احادیث و بیان چگونگی تشخیص احادیث صحیح از سقیم

غلات در راه رسیدن به اهداف پلید خود و نیز برای مشروع جلوه دادن افکار و عقاید پوچ و باطل خود از هیچ کاری رویگردان نبودند و در این مسیر، حتی از جعل احادیث چه در سلسله سند و چه در محتوا فروگذار نکردند. امام رضا (علیه السلام) در ضمن

1- طبرسی، پیشین، ص 232؛ مجلسی، پیشین.

2- برای نمونه، ر.ک: طوسی، پیشین، ص 658، رقم 673؛ مجلسی، پیشین، ص 264.

3- طوسی، پیشین، ص 591، رقم 544 و ص 829، رقم­های 1047 و 1048.

4- مجلسی، پیشین؛ «هاویه همان آتش سوزنده و گدازنده [جهنم] است». قرآن مجید، القارعه (101)، آیه 11.

5- طوسی، پیشین، ص 658، رقم 673؛ مجلسی، پیشین.

ص: 148

سخنان خود به این مطلب اشاره کرده و توطئه­های غلات را آشکار نموده، به طوری که برای نمونه از یونس بن عبدالرحمن نقل شده که وی به عراق سفر کرده بوده و در آنجا با تعداد زیادی از اصحاب امام باقر و امام صادق(علیهماالسلام) ملاقات کرده و از آنان حدیث شنیده و کتاب هایشان را گرفته بوده است. ولی زمانی که آن کتب را بر امام رضا (علیه السلام) عرضه کرده، امام (علیه السلام) اینکه بسیاری از آن احادیث از احادیث امام صادق (علیه السلام) باشد را انکار و رد نموده و فرموده است: همانا ابوالخطاب بر امام صادق (علیه السلام) دروغ می­بست. خدا ابوالخطاب و یارانش را لعنت کند که این احادیث را تا امروز در کتب اصحاب امام صادق (علیه السلام) به صورت مخفیانه وارد می­کنند. [(1)](#content_note_148_1) سپس حضرت امام رضا (علیه السلام) برای ایجاد قدرت شناخت حق از باطل و چگونگی تشخیص و تمییز احادیث صحیح از سقیم و ساختگی، قواعدی را بیان فرمود که بدین شرح است: پس آنچه مخالف قرآن است و به ما نسبت داده می­شود قبول نکنید، زیرا اگر ما سخن و حدیثی بگوییم، موافق با قرآن و سنت است. ما از قول خدا و رسولش حدیث می­گوییم و هیچ گاه نمی­گوییم: قال فلان و فلان، تا موجب تناقض در کلام ما بشود. همانا سخنان آخرین ما، مانند سخنان اولین ماست و کلام اولین ما تصدیق کننده کلام آخرین ماست. پس هرگاه حدیثی را نزد شما آوردند که با این گفته­ها مخالف بود، آن را به آورنده­اش رد کنید و

1- شدت توطئه غلات، چنان پیش رفته بود که شخصیت ژرفنگری مثل یونس بن عبدالرحمن، نیز در ابتدا تحت تأثیر این احادیث قرار گرفته و آن­ها را جمع­آوری می­کند. اما در درونش نوعی شک و شبهه باقی می­ماند که برای از بین بردن آن، به امام (علیه السلام) مراجعه کرده و آن احادیث را بر آن حضرت (علیه السلام) عرضه می­کند. (صفری فروشانی، غالیان، پیشین، ص 332).

ص: 149

بگویید: تو به آنچه آورده­ای، آگاه­تری؛ چرا که با هر گفته­ای از ما حقیقتی است و بر آن نوری، پس هر گفته­ای که حقیقتی با آن نیست و نوری ندارد از گفته­های شیطان است.[(1)](#content_note_149_1)

### 6. اظهار تنفر و بیزاری از غلات و لعن آنها

امام رضا (علیه السلام) به مناسبت­های مختلف از جمله در دعاهای خود، در هنگام حضور یارانش و در پاسخ به سؤالات آنها و نیز در برخورد و گفتگو با غالیان و دیگر افراد، همواره از غالیان بیزاری جسته و آنها را لعن می­نمود، که از آنجا که گوشه­ای از این روایات را قبلاً ذیل موارد دیگر آورده­ایم، به ذکر دو نمونه در اینجا بسنده می­کنیم؛

1. امام (علیه السلام) در برخورد با یکی از غالیانی که گفتار باطل و منحرف یونس بن ظبیان را در نزد امام (علیه السلام) بیان می­کرد، بسیار غضبناک شد و فرمود: «از نزد من بیرون برو که خدا تو را و کسی که این حدیث را برای تو گفت و نیز یونس بن ظبیان را هزار مرتبه لعنت کند که در پی هر لعنتی، هزار لعنت باشد و هر لعنتی از این لعنت ها تو را به قعر جهنم فرو برد ...». [(2)](#content_note_149_2)

2. زمانی که مأمون به امام رضا (علیه السلام) گفت: به من خبر رسیده است که قومی در مورد شما غلو و از حد تجاوز کرده­اند. امام (علیه السلام) با استناد به آیات و روایات از این افراد بیزاری جسته و در پایان می­فرماید:

«... کسی که برای پیامبران، ادعای خدایی کند یا برای ائمه،

1- طوسی، پیشین، صص 489 491، رقم 401.

2- طوسی، پیشین، ص 658، رقم 673؛ مجلسی، پیشین، ص 264.

ص: 150

 ادعای خدایی یا نبوت یا برای غیر ائمه ادعای امامت کند، پس ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم».[(1)](#content_note_150_1)

### 7. فرمان قطع رابطه همه جانبه با غلات

امام رضا (علیه السلام) هرگونه ارتباطی با غلات را به شدت نهی و رد کرده و چنانکه دیدیم اصحابش را به لعن و بیزاری از آنها واداشته، [(2)](#content_note_150_2) تا جایی که هرگونه رابطه­ای با غلات چه مثبت و چه منفی را در جهت یاری یا مخالفت با اهل بیت: بیان کرده و یاری دادن آنان (غلات) را حتی با کوچکترین کلمه­ای موجب خروج از ولایت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت: دانسته است. اینگونه تحریم شدید، بیانگر میزان خطر غالیان برای شیعه و تشیع بوده و می­باشد. در ادامه روایاتی از امام رضا (علیه السلام) را در این باره می­آوریم؛

1. «... با ایشان (غلات) ننشینید و تصدیق قول ایشان نکنید و از ایشان بیزاری جویید که خداوند از ایشان بیزار است».[(3)](#content_note_150_3)

2. «هرکس که با آنها (غلات و مفوضه) بنشیند، یا با آنها مخلوط شود، یا با آنها بخورد، یا با آنها بیاشامد، یا با آنها وصلت کند، یا به آنان همسر دهد، یا از آنان همسر برگزیند، یا امین آنان شود، یا آنان را بر امانتی، امین گرداند، یا گفتارشان را تصدیق کند، یا به کوچکترین کلمه­ای آنها را یاری کند، از ولایت خداوند عزوجل و ولایت پیامبر«ص» و ولایت ما اهل بیت خارج

1- صدوق، عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، پیشین، ص 217.

2- ر.ک: طوسی، پیشین، ص 829، رقم 1047.

3- صدوق، پیشین، ص 219؛ مجلسی، پیشین، ص 273.

ص: 151

شده است».[(1)](#content_note_151_1)

چنانکه ملاحظه می­شود، آن حضرت (علیه السلام) به تمام موارد باجزئیات آن اشاره فرموده، مثلاً پس از تحریم وصلت کردن با آنها، دوباره به اینکه به آنان همسر ندهند یا از آنان همسر اختیار نکنند، پرداخته­ است که این نشانگر تأکید و شدت اهمیت مسأله می­باشد.

3. امام رضا (علیه السلام) در ضمن حدیثی، غلات را در جهت مخالف اهل بیت: قرار داده و می­فرماید:

«... هرکس آنان را دوست بدارد، ما را دشمن داشته وهرکس آنان را دشمن بدارد، ما را دوست داشته است، و هرکه با آنان دوستی نماید با ما دشمنی کرده، و هرکه با آنان دشمنی کند باما دوستی نموده است. هرکس با ایشان رابطه برقرار کند با ما قطع رابطه کرده و هرکه با آنان قطع رابطه کند، با ما مرتبط شده است. هرکس به ایشان بدی کند به ما نیکی کرده و هرکس به آنان نیکی کند به ما بدی کرده. هرکس ایشان را گرامی بدارد، به ما اهانت کرده و هرکس به ایشان اهانت کند، ما را احترام نموده، هرکس ایشان را قبول کند ما را رد کرده و هرکس ایشان را رد کند ما را قبول کرده است. هرکس که به آنان احسان کند به ما بدی کرده و هرکس به آنان بدی کند به ما احسان نموده، هرکس آنان را تصدیق کند ما را تکذیب کرده و هرکس که آنان را تکذیب کند ما را تصدیق نموده است و هرکس که به آنان عطا کند ما را محروم کرده و هرکس آنان را محروم کند، به ما عطا نموده است. ای پسر خالد! کسی که شیعه ماست، نباید از میان آنان برای خود دوست و یاوری بگیرد».[(2)](#content_note_151_2)

1- صدوق، پیشین، مجلسی، پیشین، صص 273 و 328.

2- . طبرسی، پیشین، ص 199.

ص: 152

ص: 153

## جمع بندی ونتیجه گیری

ص: 154

امام رضا (علیه السلام) با فرق مختلف شیعی برخوردهای مختلف و گوناگونی داشت آن حضرت (علیه السلام) با غلات و واقفیه سخت ترین برخورد و مبارزۀ جدی داشته ولی در مقابل زیدیه، این شدت برخورد را مشاهده نمی کنیم و در واقع در برخورد امام (علیه السلام) با زیدیه، نوعی بی اعتنایی همراه با نهی از قیام به چشم می خورد و البته چنانکه دیدیم در برخورد با زیدالنار، به شدت اقدامات و اعمال او را محکوم کرده و مخالف احکام خدا می­خواند.

در مورد فرقۀ اسماعیلیه نیز به دلیل مستور بودن امامان این فرقه و نیز مخفی بودن فعالیت هایشان، برخوردی مشهود نیست و در مورد فرقۀ فطحیه به نظر می رسد که امام (علیه السلام) درمقابل آنان، موضعی مدارا­گونه و حتی در مواردی دوستانه درپیش گرفتند.

و امّا در علت سختی برخورد و مبارزۀ امام (علیه السلام) با غلات می­توان گفت، اهمیت مسأله بوده یعنی از آنجا که اصل اساسی دین و نیز اصلی ترین فلسفۀ آمدن پیامبران و نیز امامان :، مسألۀ توحید بوده است و ازآن طرف، غلات را می­بینیم که با آموزه­های نادرست خود، در واقع با اصل توحید مبارزه و پیکار می­کردند، مسلّماً امامی که مبنای دعوت و هدفش در خطر نابودی قرار گرفته، با این آفت ویرانگر به شدت مبارزه کرده و درصدد ریشه­کن کردن هر چه تمامتر آن برمی­آید.

در مورد واقفیه نیز به نظر می­رسد آنچه برخورد تند امام (علیه السلام) را باعث شده بود، شدت خطر این فرقه و نیز شدت برخورد آنان، مخصوصاً سران اولیه و اصلی آن که عمدتاً از علما و فقها بودند و معمولاً آگاهانه به این مخالفت و انکار امامت امام (علیه السلام) دست زده بودند، و به طور گسترده و وسیع نیز به دنبال تبلیغ و اشاعۀ آموزه­های نادرست خویش بودند. به طوری­که برخی از غلات،

ص: 155

از این فضای متشنج به نفع خویش استفاده کرده و خود را واقفی خوانده و با تخلیط عقاید خود با واقفیان، مشکلاتی دیگر را پدید آورده و پیروانشان را برای مبارزه با امام (علیه السلام) و یارانش آماده می­کردند.

در مورد فرقۀ زیدیه، به نظر می­رسدکه آنچه باعث عدم شدت برخورد امام(علیه السلام) در مقابل این فرقه شده باشد، این بود که از آن­جا که خصوصیت اصلی این فرقه، مبارزات و قیام های آشکار آن بود که ائمه : بر طبق اصل تقیه با این مبارزات، موافق نبوده و هر چند که این مبارزات، تعدادی از شیعیان را به هلاکت می­کشاند ونیز اوضاع را برای سایرین  (دیگر شیعیان) بغرنج­تر می­نمود، ولی نشان دهندۀ میزان ظلم و جور حکام و نیز غصبی بودن حکومتشان بوده و باعث بیداری دیگر افراد جامعه و حساسیت آنها نسبت به این حقّ غصب شده، می شد.

دلیل مهم­تر آن­که در این زمان (زمان امامت امام رضا (علیه السلام))، اگر چه زیدیه خود به خطا رفته و بر خلاف تقیه و دستور ائمه: عمل می­کردند ولی امام (علیه السلام) را وادار به ورود به طیف و دستۀ خود نمی­کردند. چنان­ که در زمان امام صادق (علیه السلام) در ماجرای نفس زکیه، خلاف آن را شاهدیم و در آنجا می­بینیم که چه برخورد زشت وناپسندی را با امام شیعیان (امام جعفر صادق (علیه السلام)) برای ورود و یا تأیید قیامشان داشتند.

والبته حضور مخالفان جدی­تر و خطرناک­تر مثل واقفیه و غلات، از دیگر دلایل این عدم شدت برخورد امام (علیه السلام) با زیدیه می­تواند باشد.

و اما در مورد فرقۀ فطحیه، توضیحی که می­توان داد این است

ص: 156

که اکثر آنها از فقهای بزرگ بودند که امامت امام رضا علیه السلام را انکار نمی­کردند و در نتیجه درصدد مبارزه با امام (علیه السلام) بر­نیامدند و آنچه از قراین تاریخی و روایی به دست می­آید، تعمدی نبودن این انحراف است که چنان­ که ملاحظه شد، پس از روشن شدن جریان و راه اصلی، اکثر فطحیان به امامت امامان دوازده­گانه : رجوع کردند و اگر چه تعدادی از آنان، امامت عبدالله افطح را بر این زنجیره افزودند و عدد امامان را به سیزده رساندند، اما مدت کوتاه امامت عبدالله و نیز عدم مبارزه و فعالیت های خاص فطحیان در مقایسه با سایر فرق به خصوص واقفه؛ و یا حتی عدم فعالیت های مخفی و زیرزمینی مثل اسماعیلیه، میزان خطر آنان را به شدت کاسته بود. از طرف دیگر جوّ متشنج و نابسامان جامعه که خلفایش، ظاهراً با امام(علیه السلام) دوستانه و حتی مطیعانه (مأمون)، رفتار می­کردند و در واقع قصد عوام­فریبی داشتند و از آن طرف، فرق مختلف موجود در جامعه و آن سیاست درهای باز مأمون و نهضت ترجمه­ای که به راه انداخته بود و انواع جلسات و....، فرصتی بیش از این در اختیار امام (علیه السلام) نمی­گذاشت.

ولی چنانچه دیدیم، امام (علیه السلام) در این اوضاع آشفته و مه آلود، تمام تلاش خود را در نشان دادن راه راست و درست و کشاندن افراد به این سمت نموده و با مواضع روشن و آشکار خویش، و معرفی سران فتنه هر چه بیشتر به مه زدایی و صاف و هموار نمودن این مسیر پرداختند و با توصیه­ها و فرمایشات گهربار خود، دیگر شیعیان را از آلوده شدن و افتادن در دام انحراف، بیمه نمودند.

به امید آنکه از پیروان و رهروان واقعی آن امام رئوف(علیه السلام) باشیم.

«والسلام»

ص: 157

## فهرست منابع ومآخذ

ص: 158

\* قرآن مجید

1. آقانوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه­های شیعی در عصر امامان، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1385.

2. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، دارصادر – دار بیروت، بیروت، 1385، ج 5و 6.

3. ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، الطبعه الثالثه، دارالشرق، بیروت، 1992.

4. ابن الندیم، الفهرست، مطبعه الاستقامه، القاهره، بی تا.

5. ابن بابویه قمی (والد شیخ صدوق)، الامامه والتبصره من الحیره، تحقیق ونشرمدرسه الامام المهدی (علیه السلام)، قم، بی تا.

6. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنه من أساتذه النجف الاشرف، مطبعه الحیدریه، نجف، 1376، ج 3.

7. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه انتشارات علامه،  قم، بی تا، ج 4.

8. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه و تحقیق عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چاپ هجدهم، دفتر نشر نوید اسلام، قم، 1387.

9. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی الآداب السلطانیه والدول الإسلامیه، تحقیق عبدالقادرمحمد مایو، الطبعه الأولی، دارالقلم العربی، بیروت، 1418/1997.

10. ابن عنبه، احمد بن علی، عمده الطالب فی انساب آل ابی­طالب،

ص: 159

تحقیق سید مهدی رجائی، الطبعه الاولی، مکتبه سماحه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، 1425ق/ 2004م.

11. ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، دارالفکر، بیروت، 1407/1986، ج 10.

12. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، الطبعه الثانیه، دارالاضواء، بیروت، 1405ق- 1985م، ج 3.

13. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی، جامع الرّواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، 1403ق.

14. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، کتاب المقالات و الفرق، تصحیح و تعلیق محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1361.

15. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمۀ محسن مؤیدی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1362.

16. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، دارالمعرفه، بیروت، بی­تا.

17. اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، چاپ سوم، کتابخانۀ طهوری، تهران، 1357.

18. امام، سید جلال، بررسی زمینه ها وعوامل پیدایش اندیشه توقف بر امامان شیعه، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، کارشناسی ارشد.

19. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی­تا، ج 2.

ص: 160

20. بخاری، ابی نصر، سرّ السلسله العلویه، تعلیق سید محمدصادق بحرالعلوم، منشورات المطبعه الحیدریه، نجف اشرف، 1381.

21. بغدادی، ابومنصورعبدالقاهر، ترجمۀ الفرق بین الفرق درتاریخ مذاهب اسلام، ترجمۀ محمد جواد مشکور، چاپ چهارم، کتابفروشی اشراقی، تهران، 1367.

22. بیوکارا، م. علی، دودستگی در شیعیان امام کاظم (علیه السلام) و پیدایش فرقه واقفه، ترجمه وحید صفری، علوم حدیث، ش 30، سال1382.

23. ترکمنی آذر، پروین، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران( از ورود مسلمانان به ایران تا تشکیل حکومت صفویه)، چاپ اول، شیعه شناسی، تهران، 1383.

24. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم(عج)، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، 1377.

25. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، 1382، ج 1.

26. جباری، محمدرضا، مکتب حدیثی قم: شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری، چاپ اول، انتشارات زائر، قم، 1384.

27. جعفری، سیدحسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ دهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1380.

28. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، چاپ اول، انصاریان، قم، 1375، ج 1.

29. جمعی از کارشناسان، میزگرد شیوه برخورد امام رضا (علیه السلام) با

ص: 161

فرقه های درون شیعی، اندیشه نو(ویژه نامه امام رضا (علیه السلام) )، ش1، آذرماه 85.

30. جمعی از نویسندگان، آشنایی با فرق تشیع، چاپ اول، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، 1387.

31. جهشیاری، أبی عبدالله محمد بن عبدوس، کتاب الوزراء و الکتاب ، تحقیق إبراهیم صالح، الطبعه الاولی ، ابوظبی للثقافه و التراث، ابوظبی، 1430/2009.

32. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، آگه، تهران، 1375.

33. حسین زاده شانه چی، حسن، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، 1386.

34. حسین زاده شانه چی، حسن، واقفیه، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ششم، ش 23، پاییز 1384.

35. حسینی عاملی، جعفرمرتضی، الحیاه السیاسیه للإمام الرضا علیه السلام، الطبعه الثانیه، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه ، قم، 1362/1403.

36. خضری، احمدرضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، چاپ چهارم، سمت، تهران، 1383.

37. خطیب بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعه الاولی، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1417ق-1997م، ج 2.

38. خلیفه بن خیاط ، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، الطبعه

ص: 162

الأولی ، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415ق / 1995م.

39. خواجویان، محمدکاظم، تاریخ تشیع، چاپ چهارم، انتشارات جهاد دانشگاهی، مشهد، 1379.

40. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره­ای، چاپ دوم، نشر و پژوهش فرزان، تهران، 1376.

41. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبارالطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، منشورات الرضی، قم، 1368.

42. ربانی گلپایگانی، علی، فرق ومذاهب کلامی، چاپ چهارم، مرکز جهانی علوم اسلامی ، قم، 1385.

43. رفاعی ، احمد فرید، عصر المأمون، الطبعه الرابعه، دارالکتب المصریه، القاهره، 1346/1928، ج1.

44. سیوطی، جلال الدین ، عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفا، نورمحمد، کراچی، 1378/1959.

45. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل ، الطعبه الثالثه ، منشورات الرضی، قم، 1367ش ، ج1.

46. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، الإعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، مندرج درسلسله مؤلفات الشیخ المفید(5)، االطبعه الثانیه، دارالمفید، بیروت، 1414ق.

47. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، التوحید، تحقیق سیدهاشم حسینی طهرانی، جماعه المدرسین، قم، 1387.

48. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، علل الشرایع، المکتبه الحیدریه، نجف، 1386ه / 1966م، ج1.

49. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، عیون أخبارالرضا (علیه السلام)، تحقیق شیخ حسین اعلمی، الطبعه الاولی، منشورات مؤسسه

ص: 163

الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1404/1984، ج 1و2.

50. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه ، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، موسسه النشر الاسلامی، قم، 1405ق.

51. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبرغفاری، انتشارات اسلامی، بی جا، 1361ش.

52. صفری فروشانی، نعمت الله،  تحلیلی بر قیام­های علویان در دوران امام رضا (علیه السلام) و ارتباط آن با ولایت عهدی، شیعه شناسی، سال هفتم، ش 26، تابستان 1388.

53. صفری فروشانی، نعمت الله،  فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا (علیه السلام) (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)، طلوع، سال هشتم، ش 28، تابستان 1388.

54. صفری فروشانی، نعمت الله،  نقش تقیه در استنباط، چاپ اول، مؤسسه بوستان کتاب قم، قم، 1381.

55. صفری فروشانی، نعمت الله، خورشید شب، چاپ اول، انتشارات قدس رضوی، مشهد، 1387.

56. صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان؛ کاوشی در جریانها و برآیندها تا پایان سده سوم، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، 1378.

57. طباطبایی، سیدمحمدحسین، شیعه دراسلام، بی نا، بی جا، 1348ش.

58. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق سیدمحمدباقرخرسان، دارالنعمان، نجف اشرف، 1386، ج 2.

59. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق

ص: 164

مؤسسه آل البیت: لإحیاء التراث، الطبعه الأولی، مؤسسه آل البیت: لإحیاء التراث، قم، 1417، ج 2.

60. طبری ، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعه الثانیه، دارالتراث، بیروت، 1387/ 1967، ج 8.

61. طبری ، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق گروهی از علما، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1403ق، ج 2و3.

62. طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، 1380.

63. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن،  اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، تحقیق میرداماد، محمدباقرحسینی، سید مهدی رجائی ، مؤسسۀ آل البیت:، قم، 1404، ج 1و2.

64. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن،  الغیبه، تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، الطبعه المحققه الاولی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، 1411.

65. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن،  کتاب الغیبه، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، بی تا.

66. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، اختیارمعرفه الرجال (رجال الکشی)، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، الطبعه الاولی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، 1427.

67. عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبا واساطیراخری، دارالغدیر، تهران، 1392ق، ج2.

68. عطاردی خبوشانی، عزیزالله، مسندالامام الرضا (علیه السلام)، المؤتمر العالمی الامام الرضا (علیه السلام)، 1406ه، ج1.

ص: 165

69. فرمانیان، مهدی و سید علی موسوی نژاد، درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه، چاپ دوم، نشر ادیان، قم، 1389.

70. فضل الله، محمد جواد، الامام الرضا تاریخ و دراسه، الطبعه الاولی، دارالزهرا، بیروت، 1393ه  1973.

71. فضیل شرف الدین، علی بن عبدالکریم، الزیدیه نظریه و تطبیق، الطبعه الثانیه، العصر الحدیث، بیروت، 1412ه / 1991م.

72. فضیلت الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ترجمه سید محمد ثقفی و علی اکبر مهدی پور، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شیراز، 1367.

73. فیاض، عبدالله، تاریخ الامامیه (پیدایش و گسترش تشیع )، ترجمه سیدجواد خاتمی، چاپ اول، ابن یمین، سبزوار، 1382.

74. قرشی، باقر شریف، حیاه الامام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، الطبعه الثانیه، منشورات سعید بن جبیر، قم، 1380، ج 2.

75. قمی، شیخ عباس ، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، المطبعه العلمیه، نجف اشرف، بی تا، ج 2.

76. کلینی، محمد بن یعقوب،  الاصول من الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعه الثالثه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1388.

77. کلینی، محمد بن یعقوب،  الفروع من الکافی، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، 1410ق، ج 7.

78. گروه مولفان، پیشوایان هدایت، ثامن الائمه، حضرت امام رضا (علیه السلام)، ترجمه سید حسین اسلامی اردکانی، چاپ اول، مجمع جهانی اهل بیت:، قم، 1385، ج 10.

79. الله اکبری، محمد، الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تاریخ اسلام، سال دوم، ش8، زمستان 1380.

ص: 166

80. مؤلف مجهول، تاریخ سیستان، تحقیق ملک الشعرای بهار، چاپ دوم، کلاله خاور، تهران، 1366.

81. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مطبعه المرتضویه، نجف الاشرف، 1352، ج 3.

82. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الائمه الاطهار، الطبعه الثالثه المصححه، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، 1403، ج 25.

83. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، الطبعه الثانیه المصححه، موسسه الوفاء، بیروت، 1403، ج 26 و 49.

84. مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1366، ج 1.

85. مجموعه آثار سومین کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1370، ج 2.

86. مختاراللیثی، سمیره، جهاد الشیعه فی العصرالعباسی الاول، الطبعه الاولی، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، قم، 1428ه.ق.

87. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ اول، کویر، تهران، 1386.

88. مرتضوی، سید محمد، نهضت کلامی در عصر امام رضا (علیه السلام)، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد، 1375.

89. مسعودی، ابوالحسن علی ، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، الطبعه الثانیه، دارالهجره، قم، 1409، ج3.

90. مسعودی، ابوالحسن علی، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، دارالصاوی، القاهره، بی تا.

ص: 167

91. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البیت: لتحقیق التراث ، دارالمفید، قم، بی تا، ج2.

92. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختاره، تحقیق سید میرعلی شریفی ، الطبعه الثانیه، دارالمفید، بیروت، 1414.

93. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، تحقیق مهدی محقق، چاپ اول، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، 1372 ه.ش.

94. موسوی بجنوردی، کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، 1383، ج 13.

95. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، تحقیق لجنه التحقیق، الطبعه الخامسه، بی­نا، بی­جا، 1413، ج 16.

96.  موسوی نژاد، سیدعلی، آشنایی با زیدیه، نشریه هفت آسمان، پاییز 80.

97. مونتگمری وات، نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت، ترجمه سید جلال حسینی بدخشانی، یادنامه شیخ طوسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، 1354، ج 3.

98. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، مسائل الامامه(فرقه های اسلامی ومسأله امامت)، ترجمه علی رضا ایمانی، چاپ اول، مرکزمطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، 1386.

99. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، الطبعه الخامسه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1416ق.

100. نوبختی، ابومحمدحسن بن موسی، فرق الشیعه، تصحیح و تعلیق

ص: 168

سید محمد صادق آل بحرالعلوم، المکتبه المرتضویه، نجف، 1355.

101. وداد القاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الأدب، دارالثقافه، بیروت، 1974.

102. الویری، محسن، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهورصفویه، چاپ اول، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، 1384.

103. هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، چاپ اول، نشرادیان، قم، 1385.

104. یعقوبی ، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت، بی تا، ج2.